

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نبوت

محمد بیابانی اسکویی



انتشارات نبأ

فهرست مطالب

مقدمه ناشر	۱۱
فصل اوّل: نبوّت عامّه	۱۳
درس اوّل: معنای نبوّت و رسالت	۱۵
۱. تعریف نبی و رسول	۱۷
۲. فرق رسول و نبی	۱۹
۳. تجزیه پذیری نبوّت	۲۳
چکیده درس اوّل	۲۴
سوالات	۲۵
درس دوم: معرفت نبی و ایمان به او	۲۷
۱. ایمان و اقرار به انبیا و رسل	۲۹
۲. نفاق یا اقرار زبانی بدون اقرار قلبی	۳۴
۳. مراد از شناخت نبی و رسول	۳۵
چکیده درس دوم	۳۶

سؤالات ۳۶

درس سوم: ضرورت وجود نبی و رسول ۳۷

۱. مراد از ضرورت وجود نبی یا رسول ۳۹

۲. معنای وجوب ارسال رسل از نظر فلاسفه ۴۰

۳. معنای وجوب ارسال رسول از نظر متکلمان ۴۱

۳-۱. وجوب ارسال رسل از باب حسن و قبح عقلی ۴۲

۳-۲. معنای صحیح وجوب لطف در کلام شیخ مفید ۴۶

چکیده درس سوم ۵۰

سؤالات ۵۰

درس چهارم: وجوب لطف بر خدای تعالی و اشکالات آن ۵۱

۱. اشکال وجوب فلسفی لطف ۵۳

۲. اشکال نظر متکلمان ۵۴

۲-۱. اشکال قول به وجوب ارسال رسل از باب حکمت الهی ... ۵۴

۲-۲. اشکال قول به وجوب ارسال رسل از باب عدل الهی ۵۷

۳. نظر مرحوم آیت الله خوئی در عدم وجوب لطف ۵۹

چکیده درس چهارم ۶۰

سؤالات ۶۱

درس پنجم: حکمت بعثت (۱) ۶۳

۱. اختلاف درجات پیامبران و رابطه آن با حکمت بعثت ۶۵

۲. حکمت بعثت ۷۰

- ۱-۲. بیدارگری و بازخواست پیمان فطری ۷۰
- ۲-۲. شناساندن طریق عبادت و بندگی ۷۲
- چکیده درس پنجم ۷۷
- سؤالات ۷۸
- درس ششم: حکمت بعثت (۲) ۷۹
- ۳-۲. اثارة گنج های عقول ۸۱
- ۴-۲. بیان حق از باطل ۸۴
- چکیده درس ششم ۸۹
- سؤالات ۸۹
- درس هفتم: حکمت بعثت (۳) ۹۱
- ۵-۲. بیان مصالح و مفساد ۹۳
- ۶-۲. اتمام حجّت ۹۵
- ۷-۲. بشارت و انذار ۹۸
- ۸-۲. برقراری عدل و داد ۹۹
- چکیده درس هفتم ۱۰۲
- سؤالات ۱۰۳
- درس هشتم: حکمت بعثت (۴) ۱۰۵
- ۹-۲. تعلیم و تربیت ۱۰۷
- تلاش جدی پیامبران در تعلیم و تربیت انسان ها ۱۱۰
- ۱۰-۲. یاد آوری آیات و نعمتهای الهی و بقای عالم ۱۱۳

۱۱۵ چکیده درس هشتم

۱۱۶ سؤالات

۱۱۷ درس نهم: ویژگیهای پیامبران (عصمت)

۱۱۹ ۱. معنای لغوی عصمت

۱۲۰ ۲. معنای اصطلاحی عصمت

۱۲۰ ۳. عصمت و اختیار

۱۲۱ ۴. مقدمات عصمت

۱۲۱ ۴-۱. معرفت

۱۲۲ ۴-۲. تقوا و پارسایی

۱۲۳ ۴-۳. دوری از شیطان

۱۲۳ ۴-۴. طینت پاک و اصلاب و ارحام پاکیزه و تغذیه مناسب ...

۱۲۶ ۵. انواع عصمت

۱۲۶ ۶. لزوم عصمت پیامبران

۱۲۸ چکیده درس نهم

۱۲۹ سؤالات

۱۳۱ درس دهم: ویژگیهای پیامبران (علم)

۱۳۴ ۱. راه عالم شدن پیامبران

۱۳۷ ۲. حدود علم پیامبران

۱۴۱ چکیده درس دهم

۱۴۱ سؤالات

درس یازدهم: سایر ویژگیها ۱۴۳

۱. امامت و وجوب طاعت پیامبران ۱۴۵

۲. پیامبران گواهان امتها ۱۴۷

۳. مردانی از جنس بشر ۱۴۹

۴. ابتلای پیامبران ۱۵۱

۵. صدق رؤیا ۱۵۲

۶. اخلاق خوب ۱۵۳

چکیده درس یازدهم ۱۵۶

سؤالات ۱۵۶

درس دوازدهم: راههای شناخت پیامبران ۱۵۹

۱. عقل و خرد ۱۶۱

۲. تنصیص و معرفی پیامبران سابق ۱۶۴

۳. آیه بینه (معجزه) ۱۶۵

۴. معجزات پیامبران و علم ۱۷۱

چکیده درس دوازدهم ۱۷۴

سؤالات ۱۷۵

فصل دوم: نبوت خاصه ۱۷۷

درس سیزدهم: پیامبران پیشین ۱۷۹

۱. منبع صحیح شناخت پیامبران پیشین ۱۸۱

۲. تعداد پیامبران ۱۸۲

۳. پیامبران اولوالعزم ۱۸۳

۴. سخن و زبان پیامبران ۱۸۴

۵. کتابهای پیامبران ۱۸۵

چکیده درس سیزدهم ۱۸۶

سؤالات ۱۸۷

درس چهاردهم: پیامبر اسلام ۱۸۹

۱. زمان بعثت پیامبر اسلام ۶ ۱۹۱

۲. جهانی بودن بعثت پیامبر ۱۹۲

۳. افضلیت پیامبر اسلام بر پیامبران دیگر ۱۹۳

۴. امی بودن پیامبر ۱۹۵

۵. راههای شناخت پیامبر اسلام ۱۹۷

۶. ختم نبوت و جاودانگی شریعت ۲۰۱

چکیده درس چهاردهم ۲۰۴

سؤالات ۲۰۵

درس پانزدهم: وحی (۱) ۲۰۷

۱. حقیقت وحی ۲۰۹

۲. اقسام وحی ۲۱۴

۳. روح الامین و روح القدس ۲۱۶

چکیده درس پانزدهم ۲۱۸

سؤالات ۲۱۸

درس شانزدهم: وحی (۲) ۲۱۹

۱. مصونیت وحی ۲۲۱

۲. عصمت پیامبران در دریافت وحی ۲۲۲

۳. عصمت پیامبران در حفظ وحی ۲۲۵

۴. ابلاغ وحی ۲۲۶

۵. انقطاع وحی ۲۲۷

۶. ابعاد وحی ۲۲۸

چکیده درس شانزدهم ۲۲۸

سؤالات ۲۲۹

درس هفدهم: شریعت ۲۳۱

۱. ماهیت شریعت ۲۳۳

۲. حدود قلمرو شریعت ۲۳۴

۳. حجّیت و اعتبار شریعت ۲۳۸

چکیده درس هفدهم ۲۳۹

سؤالات ۲۳۹

فهرست منابع ۲۴۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه ناشر

تفقه در دین، یعنی به دست آوردن شناخت عمیق از آن، به حکم عقل، آیات قرآن و احادیث معصومان، بر زن و مرد مسلمان واجب است. اساساً «شناخت» پیش‌نیاز ایمان و اعتقاد است. آیا ممکن است بدون شناخت امری، بدان ایمان آورد یا به آن معتقد شد؟ از سوی دیگر، در دین مبین اسلام، ایمان و اعتقادی ارزشمند و پذیرفته است که مبتنی بر شناخت باشد. راه دستیابی به شناخت و آگاهی، تحقیق و پژوهش و دوری از تقلید است؛ کاری که در تمام مراحل مختلف زندگی، بر آدمیان واجب است.

مؤسسه فرهنگی نبأ، بر اساس آنچه یاد شد و در راستای رسالت فرهنگی خود، یعنی تقویت و ارتقاء مبانی اصیل اعتقادی مخاطبانش، به استاد پژوهنده و محقق فرهیخته، آقای محمد بیابانی اسکوئی، پیشنهاد کرد تا در اصول عقاید اسلامی، به روش آموزشی، کتاب‌هایی را بنگارد و دروس منظمی را تألیف و تدوین کند. خوشبختانه، استاد بیابانی، با همه مشاغل علمی و تحقیقی، پیشنهاد یادشده را پذیرفت و درس‌هایی را در موضوعات توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد، به رشته نوشته در آورد. شکر الله مساعیه.

خاطر نشان می‌شود که نوشته‌های استاد بیابانی پس از نگارش، به دست برادران فاضل و گرامی، آقایان دکتر اسماعیل تاجبخش و دکتر مهدی دشتی دانشیاران دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی، اصغر غلامی، محقق و پژوهشگر معارف دینی و حجت

الاسلام محمد علی دزفولی ویرایش علمی و فنی شد. و فقهم الله لمرضاته.

ان شاء الله این اثر پنج جلدی در راستای اهداف یادشده، در حوزه و دانشگاه و جامعه، مفید و مؤثر واقع شود. مانند همیشه، پیشنهادها و انتقادهای خوانندگان دقیق و نکته‌سنج راهنمای ما در عرضه بهتر آثار علمی و تحقیقی خواهد بود.

و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

مدیر مسئول مؤسسه فرهنگی نبأ

محمد حسین شهری

۱۳۹۰ / ۵ / ۹

فصل اوّل

﴿ نبوت عامر ﴾

﴿ درس اوّل ﴾

● معنای نبوت و رسالت

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس با تعریف لغوی واصطلاحی دو واژه «نبی» و «رسول» آشنا شود، فرق آن دو مقام را بداند و بتواند معنای صحیحی از تجزیه پذیری نبوت ارائه دهد.

۱. تعریف نبی و رسول

«نبی» صفت مشبّهه بر وزن فعیل یا مشتق از مادّه «نبا» به معنای خبر است^۱، و یا از مادّه «نَبَوَة و نَبَاوَة» به معنای ارتفاع، گرفته شده است.^۲

بنابر اشتقاق اوّل «نبی» به معنی صاحب خبر است، امّا معمولاً به معنی مُنبئ یعنی آورنده پیام - مانند نذیر به معنای مُنذر - بکار می‌رود.

و بنابر اشتقاق دوم «نبی» یعنی مرتفع، مانند زمین مرتفع. در حدیث آمده است: «لا تَصَلُّوا عَلَی النَّبِیِّ»^۳ یعنی بر زمین بلند نماز نخوانید. پیامبران الهی را نیز به خاطر

۲. همان ج ۱۵ / ۲۰۲.

۱. لسان العرب ۱۱ / ۲۸۴.

۳. النهایة ۱۱ / ۵.

بلند پایگی مقامشان نبی گفته‌اند.^۱

پس «نبی» در لغت معنا و مفهوم عامی دارد که شامل همه صاحبان خبر یا خبر آورندگان است، خواه این خبر را از ناحیه خدای تعالی دریافت کرده باشند و به بندگان برسانند یا از طرف بنده‌ای به بنده‌ای دیگر. اما اگر آن را از ماده «نبا» بگیریم در کلام عرب و در آیات و روایات تنها درباره پیام آوران الاهی به کار رفته نه درباره پیام آوران دیگر.

«رسول» نیز صفت مشبّهه از ماده «رَسَل» به معنای شخصی است که از طرف دیگری برای رساندن رسالت و پیامی فرستاده می‌شود. البته در معنای این واژه پی در پی بودن رسالت نیز لحاظ شده است. ابن انباری می‌گوید:

الرَّسُولُ مَعْنَاهُ فِي اللُّغَةِ الَّذِي يَتَابِعُ اَخْبَارَ الَّذِي بَعَثَهُ. اَخَذَ مِنْ قَوْلِهِمْ: جَاءَتْ
الْاِبِلُ رِسَالاً اَيَّ مُتَابَعَةً.^۲

رسول در لغت کسی را گویند که اخبار فرستنده خودش را پیروی می‌کند. و از این سخن عرب مشتق شده است که می‌گوید: شتر به صورت «رَسَل» آمد یعنی پشت سر هم آمد.

پس با توجه به معنای لغوی، رسول نقش وساطت را میان شخص فرستنده و اشخاصی که به سوی آن‌ها فرستاده شده، ایفا می‌کند. این واژه در کلام عرب و در آیات و روایات در معنای عام خود به کار رفته و به آنان که از طرف خدای تعالی دارای رسالت هستند و واسطه میان خدا و خلق شده‌اند، اختصاص ندارد. در قرآن و روایات گاهی رسول در مورد فرشتگان الهی استعمال شده است.

۱. کاربرد واژه «نبی» با همزه در لغت عرب خیلی نادر است و تنها اهل مکه این واژه را با همزه استعمال می‌کنند و بقیه اعراب «نبی» را با «یاء» بکار می‌برند. شاید به همین مناسبت پیامبر گرامی اسلام در روایتی «نبیء الله» بودن خویش را نفی فرموده است. عربی به رسول خدا ﷺ گفت: السلام علیک یا نبیء الله، حضرت در جواب فرمود: «لست بنبیء الله ولكنی نبیء الله».

۲. لسان العرب ۱۱/۲۸۴.

(معانی الاخبار / ۱۱۳).

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ ۱

خداوند رسولانی از فرشتگان و از مردم برمی‌گزیند.

إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ۲

آنگاه که مرگ یکی از شما فرا رسد رسولان ما او را قبض روح می‌کنند و آنان کوتاهی نمی‌کنند.

و در روایتی از امام باقر علیه السلام از رسولی سخن رفته که نه از جنس جنیان است و نه از جنس فرشتگان و بشر:

فَأَخْبِرْنِي عَنْ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَيْسَ مِنَ الْجِنِّ وَلَا مِنَ الْإِنْسِ وَلَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ ذَكَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ؟ فَقَالَ: الْغُرَابُ حِينَ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيُرِيَ قَابِيلَ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ هَابِيلَ حِينَ قَتَلَهُ. ۳

رسولی را برای من بیان کن که از جنس جن و انس و فرشتگان نیست و خداوند متعال در کتاب خویش از آن یاد کرده است. فرمود: آن کلاغ است آنگاه که خداوند متعال او را فرستاد تا به قابیل نشان دهد که چگونه جسد برادرش هابیل را - که توسط او کشته شده بود - دفن کند.

۲. فرق رسول و نبی

در بحث پیشین روشن شد که نبی اگر از ماده «نبا» مشتق شود معمولاً در معنی پیام آوران الهی استعمال می‌شود، هرچند مفهوم آن شامل همه پیام آوران است ولی رسول، هم از جهت استعمال و هم از جهت معنا عمومیت دارد.

اگر از نبی و رسول معنای خاص آن دو، یعنی فرستاده خدای متعال، مورد نظر باشد این پرسش پیش می‌آید که نبی و رسول چه فرقی با هم دارند و میان آنان چه

۲. الحج (۲۲)/۷۵.

۱. یوسف (۱۲)/۵۰.

۳. احتجاج ۲/۳۲۸.

نسبتی است؟

در روایاتی که از سوی امامان اهل بیت علیهم السلام در بیان این موضوع رسیده، این دو مقام از هم تفکیک شده و نسبت میان آن دو مانند نسبت ایمان و اسلام بیان شده است که هر یک معنایی جداگانه دارند ولی در مورد استعمال ممکن است هر دو در شخصی جمع شود و ممکن است شخصی مقام نبوت را حایز گردد ولی به مقام رسالت نرسد ولی امکان ندارد مقام رسالت را داشته باشد و مقام نبوت را نه.

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از عدد انبیا و رسولان سؤال شد، حضرت انبیا را صد و بیست و چهار هزار و مرسلان (= رسولان) آن‌ها را سیصد و سیزده نفر بیان کرد:

يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ النَّبِيُّونَ؟ قَالَ: مِائَةٌ أَلْفٍ وَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ. قُلْتُ: كَمْ الْمُرْسَلُونَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: ثَلَاثٌ مِائَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ.^۱

ای رسول خدا، انبیا چند نفر هستند؟ فرمود: صد و بیست و چهار هزار نفر. گفتم: رسولان از آن‌ها چند نفر هستند؟ فرمود: سیصد و سیزده نفر.

از این روایت استفاده می‌شود که انبیای الهی صد و بیست و چهار هزار نفرند و از میان آن‌ها سیصد و سیزده نفر علاوه بر مقام نبوت، مقام رسالت نیز دارند.

پس روشن می‌شود که همه رسولان الهی نبی هم هستند ولی چنین نیست که همه انبیای الهی رسول هم باشند بلکه فقط برخی از آن‌ها رسول هستند. در این روایت فرق میان نبی و رسول تنها از جهت تعداد و به اجمال بیان شده است ولی در روایات دیگر توضیح بیشتری در این باره آمده است؛ و آن این که نبی فرشته وحی را در خواب می‌بیند و صدایش را می‌شنود اما او را مشاهده نمی‌کند و رسول

۱. الخصال ۵۲۳/۲؛ بحار الانوار ۳۲/۱۱. در این روایت «مرسلین» ذکر شده است ولی در همین روایت در جای دیگر به نقل از ابن عباس به جای مرسلین «رسل» آمده است که جمع رسول می‌باشد، و نظیر این روایت را مرحوم قطب راوندی در قصص الانبیاء/۲۱۳ و موسوعة الامام الجواد ۵۰۹/۱ به نقل از قصص الانبیاء نقل کرده است.

صدای فرشته وحی را می شنود و در خواب هم می بیند و مشاهده نیز می کند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا يُعَايِنُ الْمَلَكَ وَالرَّسُولُ
الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَيَرَى فِي الْمَنَامِ وَيُعَايِنُ الْمَلَكَ.^۱

نبی شخصی است که در خواب می بیند و صدارا می شوند و فرشته را مشاهده نمی کند و رسول شخصی است که صدارا می شنود و در خواب می بیند و فرشته را مشاهده کند.

و نیز امام باقر و امام صادق علیهما السلام می فرمایند:

الرَّسُولُ الَّذِي يَظْهَرُ لَهُ الْمَلَكُ فَيَكَلِّمُهُ وَ النَّبِيُّ هُوَ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَرُبَّمَا
اجْتَمَعَتِ النَّبُوءَةُ وَ الرَّسَالَةُ لِوَاحِدٍ.^۲

رسول شخصی است که فرشته بر او ظاهر می شود و با او سخن می گوید و نبی آن کسی است که در خواب [فرشته را] می بیند و گاهی نبوت و رسالت در یک شخص جمع می شود.

در برخی از روایات در تفاوت رسول و نبی آمده که رسول جبرئیل را می بیند و کلامش را می شنود و بر او وحی می شود و در خواب نیز او را می بیند چنانچه حضرت ابراهیم در خواب می دید.

و نبی گاهی کلام فرشته وحی را می شنود و بسا خود او را هم مشاهده می کند ولی صدایش را نمی شنود. امام رضا علیه السلام می فرماید:

الْفَرْقُ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ أَنَّ الرَّسُولَ الَّذِي يُنَزَّلُ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ
فَيَرَاهُ وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُ وَ يُنَزَّلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَ رُبَّمَا رَأَى فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا

إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالنَّبِيِّ رَبَّمَا سَمِعَ الْكَلَامَ وَرُبَّمَا رَأَى الشَّخْصَ وَلَمْ يَسْمَعْ.^۱

فرق بین رسول و نبی و امام این است که رسول شخصی است که جبرئیل بر او نازل می‌شود و رسول او را می‌بیند و کلامش را می‌شنود و وحی بر او نازل می‌شود و بسا در خواب هم می‌بیند مانند رؤیای ابراهیم علیه السلام. و نبی بسا کلام را می‌شنود و بسا شخص را می‌بیند و نمی‌شنود.

فرق این روایت با روایات دیگر که در آن‌ها رؤیت و مشاهده فرشته وحی از نبی نفی شده است در این است که در این روایت برای نبی نیز همانند رسول مشاهده شخص فرشته اثبات شده ولی این مشاهده همراه با نشنیدن کلام اوست پس ممکن است مراد دیدن فرشته در غیر حال وحی باشد. و روایات دیگر به دیدن در حال وحی نظر داشته باشند.

در برخی از روایات این باب به فرق میان امام و محدث هم اشاره رفته است، در ادامه روایت بالا بیان شده که امام کلام فرشته را می‌شنود ولی خود او را نمی‌بیند. وَالْإِمَامُ هُوَ الَّذِي يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَلَا يَرَى الشَّخْصَ.

محدث به کسی گفته شده است که صدا را می‌شنود ولی او را مشاهده نمی‌کند و در خواب هم نمی‌بیند.

وَأَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي يُحَدَّثُ فَيَسْمَعُ وَلَا يُعَايِنُ وَلَا يَرَى فِي مَنَامِهِ.^۲

حال که با معنای لغوی و اصطلاحی نبی و رسول آشنا شدیم و معلوم گردید که از نظر روایات مأمور به تبلیغ بودن در معنای نبی و رسول لحاظ نشده است، اگر چه رسول از نظر لغوی این جهت را نیز در بر دارد. در اینجا به نکته‌ای در این زمینه اشاره می‌کنیم و آن اینکه در استعمال قرآن و روایات معصومان علیهم السلام نبی و رسول هر دو متعلق «بعث» و «ارسال» قرار گرفته‌اند، خدای تعالی می‌فرماید:

۱. کافی ۱/ ۱۷۶؛ بحار الانوار ۱۱ / ۵۴.

۲. کافی ۱/ ۱۷۶؛ بحار الانوار ۱۱ / ۴۱.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا^۱.

خدا اوست که در میان امّی‌ها رسولی فرستاد.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ^۲.

رسول و نبیی پیش از تو نفرستادیم.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ^۳.

امت یک دست بود پس خدا انبیاء را مبعوث کرد.

از این امر استفاده می‌شود که نبی و رسول هر دو در مواردی از سوی خدای تعالی برای ابلاغ اموری به مردم مأموریت می‌یابند ولی این نکته دلالت نمی‌کند که این معنا در خود معنای نبی و رسول لحاظ شده باشد پس با وجود این امر هم، نبی و رسول در همان معنای اصطلاحی خاص خود باقی است و این امری جدا از معنای آن دو است که به واسطه فعل «بَعَثَ» و «أَرْسَلَ» از آن حکایت شده است.

۳. تجزیه پذیری نبوت

در بحث از معنای لغوی گذشت که نبی و رسول به کسانی گفته می‌شود که از سوی خدای تعالی حامل خبر و رسالت می‌شوند. و در بحث سابق هم روشن شد که خبر و رسالت به نبی و رسول از طرق مختلفی می‌رسد و نبوت اسباب گوناگونی دارد.

با توجه به دو امر یاد شده روشن می‌شود که وقتی تجزیه پذیری و جزء داشتن نبوت مطرح می‌شود مقصود این نیست که خود نبوت ذاتاً و حقیقتاً قابل تجزیه است؛ بلکه منظور تجزیه پذیری از ناحیه طرق و خبرهایی است که نبی آن‌ها را دارا می‌شود. پس روشن است که منظور از هفتاد یا چهل و پنج جزء داشتن نبوت - که در

۲. حج (۲۲) / ۵۲.

۱. جمعه (۶۲) / ۲.

۳. بقره (۲) / ۲۱۳.

برخی روایات مطرح شده - خبرها و طرق رسیدن آن است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید:

رَأَى الْمُؤْمِنَ وَرُؤْيَاهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ أَجْزَاءِ النَّبُوءَةِ.^۱

رای مؤمن و رؤیای او در آخر الزمان جزئی از هفتاد جزء نبوت است.

و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

الْهُدْيُ الصَّالِحُ وَالسَّمْتُ الصَّالِحُ وَالْإِقْتِصَادُ جُزْءٌ مِنْ حَمْسَةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا
مِنَ النَّبُوءَةِ.^۲

هدایت صالح و جهت صالح و اقتصاد جزئی از چهل و پنج جزء نبوت است.

چکیده درس اول

- نبی در لغت به معنای آورنده خبر یا شیء مرتفع است و از نظر روایات نبی کسی است که صدای فرشته وحی را می شنود و او را در خواب می بیند ولی در بیداری شخص او را مشاهده نمی کند.
- رسول در لغت به کسی گفته می شود که از سوی دیگری برای رساندن پیام مأمور می شود و در انسان و غیر انسان به کار می رود. و در روایات در معنای خاص خود به انسانی گفته می شود که فرشته وحی را مشاهده می کند و در خواب هم می بیند و صدای او را هم می شنود.
- نبوت فی حد نفسه قابل تجزیه نیست و تجزیه پذیری آن از جهت طرق و اسباب و خبرهایی است که نبی آن ها را داراست.

سؤالات

- ۱- کاربردهای رسول در آیات و روایات چگونه است؟
- ۲- معنای این جمله «لا تصلوا علی النبی» چیست؟
- ۳- انبیایی که دارای مقام رسالت هم هستند چند نفرند؟
- ۴- رؤیای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوت است یعنی چه؟
- ۵- محدث چه کسی را گویند؟
- ۶- فرق امام و نبی چیست؟

﴿ درس دوم ﴾

● معرفت نبی و ایمان به او

اشاره:

دانشجو پس از مطالعه این درس باید به جایگاه اعتقاد به نبوت در دین پی برد، با معنای ایمان و نفاق آشنا گردد و مراد روایات را از معرفت رسول بداند.

۱. ایمان و اقرار به انبیا و رسل

ایمان و اقرار به نبوت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اصول و ارکان مهم اسلام به شمار می آید. و تا این اقرار و ایمان تحقق پیدا نکند شخص، مسلمان محسوب نمی شود. علاوه بر این، اقرار و ایمان به همه آنچه حضرتش از طرف آفریدگار آورده و به ضرورت دین اسلام ثابت شده در تحقق اسلام شخص لازم و ضروری است. البته در این اقرار تفصیل و ذکر خصوصیات و جزئیات ضرورت ندارد و همان اقرار اجمالی بسنده است.

با اندک تأملی روشن است که اقرار به نبوت پیامبر گرامی اسلام، اقرار به آنچه که از ناحیه خدای تعالی آورده، را نیز در بر دارد. زیرا نبوت و رسالت چنان که گفتیم نوعی ارتباط میان خدا و نبی و رسول است که در این ارتباط اموری از سوی خدای

تعالی به رسول و نبی القامی شود.

به یقین می توان گفت یکی از اموری که به ضرورت دین، بر همه پیامبران الهی به ویژه پیامبر گرامی اسلام نازل شده است، تصدیق و ایمان به پیامبران دیگر الهی و اموری است که بر آنها نازل شده است. خداوند متعال در قرآن کریم در مقابل یهود و نصارا - که هدایت را تنها از آن خود می دانستند - مردم را دستور می دهد که به خدا و آنچه بر همه پیامبران نازل شده، ایمان آورند تا هدایت یابند. یعنی در نظر خداوند متعال ایمان به هیچ پیامبری بدون ایمان به پیامبران دیگر تمام و کامل نیست. خدای تعالی می فرماید:

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ أَهْتَدُوا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ...^۱

بگویند ایمان آوردیم به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده است. و آنچه به موسی و عیسی داده شده است. و آنچه به پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است. بین هیچکدام از آنها فرق نمی گذاریم و ما در مقابل خدای تعالی تسلیم هستیم. پس اگر ایمان آورند به گونه ای که شما ایمان آوردید قطعاً هدایت خواهند یافت و اگر اعراض کنند پس همانا در اختلاف و دشمنی خواهند بود...

و در آیه ای دیگر دین اسلام را ایمان و تسلیم به همه آنچه بر پیامبران الهی نازل شده می داند و آنان را که به دنبال چیزی غیر آن هستند از زیانکاران آخرت به شمار می آورد.

قُلْ أَمَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَشْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.^۱

بگو به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آوردیم بین هیچکدام از آنها فرقی نمی‌گذاریم و ما در مقابل خدا تسلیم هستیم. و کسی که غیر از اسلام دینی را طلب کند از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیان کاران است.

امام صادق علیه السلام نیز، ایمان را عمل همه اعضا و جوارح انسان شمرده و در میان اعضا قلب را امیر و فرمانده آن‌ها بیان کرده است. بر اساس این روایت عمل واجب قلب؛ یعنی ایمان عبارت است از اقرار و معرفت و اعتقاد و رضایت و تسلیم به خدای یگانه، و عبد و رسول خدا بودن محمد ﷺ، و اقرار به همه آنچه از سوی خدای تعالی نازل شده است. و این عمل برترین و ارزنده‌ترین عمل است. ایشان می‌فرمایند:

فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ فَالْإِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمُ بِأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلْهًا وَاحِدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وِلْدًا وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ﷺ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ كِتَابٍ فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ...
و هو رأس الايمان.^۲

اما آنچه از ایمان بر قلب واجب کرده است اقرار و معرفت و اعتقاد و خشنودی و تسلیم است به اینکه خدایی جز «الله» نیست، او یگانه است و

شریکی ندارد. خدای یکتایی است که برای خویش همنشین و فرزندی نگرفته است. و اینکه محمد بنده و رسول اوست. و نیز اقرار به تمام اموری است که از سوی خدا آمده است اعم از این که نبی باشد یا کتاب. این است آنچه خدا بر قلب واجب کرده است که عبارت است از اقرار و معرفت که عمل قلب است... و این اصل ایمان است.

امام رضا علیه السلام نیز در جواب مأمون که از او خواسته بود اسلام را به اختصار بیان کند؛ اسلام را شهادت به یگانگی خدای تعالی و شهادت به رسالت و بندگی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نیز شهادت به حَقانیت همه آنچه پیامبر گرامی اسلام آورده و نیز شهادت به همه پیامبران و رسولان و حجت‌های پیشین الاهی دانسته و به دنبال آن وظایف دیگر مسلمانان را به اختصار بیان کرده است. آن حضرت به خط مبارک خویش می‌نویسند:

إِنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ... وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِينُهُ... وَأَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَالتَّصْدِيقُ بِهِ وَبِجَمِيعِ مَنْ مَضَى قَبْلَهُ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَحُجَجِهِ...

همانا حقیقت اسلام عبارت است از شهادت به اینکه خدایی جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد... و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول و امین اوست... و اینکه جمیع آنچه محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم آورده است حق آشکاری است، و تصدیق به او و به همه رسولان خدا و پیامبرانش و حجت‌های او که پیش از پیامبر اسلام آمده‌اند.

بنابر این بدیهی است که اگر کسی نبوت یکی از پیامبران الهی را منکر شود در حقیقت همه پیامبران الهی را منکر شده و یکی از ارکان و اصول مهم اسلام را که

پذیرفتن دین همه انبیای الهی است^۱ انکار می‌کند؛ و چنین شخصی را نمی‌توان مسلمان به شمار آورد. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام وَأَقَرَّ بِمَنْ سِوَاهُ مِنَ الرُّسُلِ لَمْ يُؤْمِنِ.^۲

بدانید کسی که عیسی بن مریم را انکار کند و به همه رسولان دیگر اقرار کند مؤمن محسوب نمی‌شود.

و در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام کسی را که یکی از پیامبران الهی را انکار کند با وجود اینکه همه انبیای دیگر را قبول دارد، گمراه و از هدایت بدور دانسته است. محمد بن تمام می‌گوید؛ به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فلانی که یکی از دوستان و موالیان شماست سلام رساند و گفت که شما شفاعت او را ضمانت کنید. حضرت فرمود: آیا او از دوستان ما است؟ عرض کردم: آری. فرمود: پس امر او خیلی بالاتر از اینهاست. عرض کردم:

إِنَّهُ رَجُلٌ يُوَالِي عَلِيًّا وَلَمْ يَعْرِفْ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ. قَالَ: ضَالٌّ. قُلْتُ: فَأَقَرَّ بِالْأُمَّةِ جَمِيعًا وَجَحَدَ الْأَخْرَ. قَالَ: هُوَ كَمَنْ أَقَرَّ بِعِيسَى وَجَحَدَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ وَجَحَدَ بِعِيسَى عليه السلام نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جُحَجِهِ.^۳

مردی است که به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام معتقد است اما اوصیای بعد از او را نمی‌شناسد. فرمود: گم و غافل است. گفتم: به همه امامان اقرار می‌کند و آخری را انکار می‌کند. فرمود: او مانند کسی است که به عیسی علیه السلام اقرار کرده و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را انکار می‌کند یا به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقرار کرده و عیسی علیه السلام را انکار می‌کند. از انکار حجتی از حجت‌های خدا به خدا پناه می‌بریم.

۱. خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) دین همه پیامبران الهی دین تسلیم بود. آنان همه را دعوت به تسلیم در مقابل خدا و همه پیامبران الهی می‌کردند.

۲. کافی ۱ / ۱۸۱؛ کمال الدین ۲ / ۴۱۱؛ بحار الانوار ۲۳ / ۹۶.

۳. بحار الانوار ۲۳ / ۹۷ و ۹۸؛ الغيبة / ۱۱۲.

۲. نفاق یا اقرار زبانی بدون اقرار قلبی

نکته مهمی که در باب ایمان و اسلام وجود دارد این است که در اثبات اسلام یک شخص پی بردن به تسلیم باطنی و درونی او لازم نیست، بلکه شهادت زبانی و ظاهری او به توحید و نبوت پیامبر ﷺ و اعمال ظاهری دیگر - از قبیل نماز، روزه، حج، زکات و - بر مسلمان بودن کفایت می‌کند.

الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحِجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ.^۱

اسلام امر ظاهر و آشکاری است که مردم همه بر آن هستند یعنی شهادت به اینکه خدایی جز الله نیست، یگانه است، شریکی ندارد، و اینکه محمد بنده و رسول اوست، و بپا داشتن نماز و دادن زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان، پس اسلام همین است.

از بررسی روایات به دست می‌آید که انسان‌ها در برابر شرایع الهی سه گونه‌اند: مؤمن، کافر، منافق. منافق به ظاهر به توحید و رسالت پیامبر اسلام و پیامبران دیگر اقرار می‌کند ولی اعتقاد درونی به این مسائل ندارد. البته چنین کسی به واقع مسلمان نیست ولی تا وقتی که نفاق درونی او معلوم نشود و اقرار زبانی و عمل ظاهری داشته باشد در جامعه اسلامی مسلمان به شمار می‌آید و احکام مسلمانان بر او جاری می‌شود.^۲

۱. کافی ۲/۲۴؛ وسائل الشیعة ۱/ ۱۸؛ بحار الانوار ۶۵/ ۲۴۶.

۲. بحث درباره کفر و ایمان و شرک و نفاق از نظر حقیقت و احکام دامنه دار و گسترده است که در کتب فقهی و اصولی مباحث فراوانی در این زمینه از سوی عالمان دینی طرح گردیده است. در اینجا به همین اندازه اکتفا می‌شود.

۳. مراد از شناخت نبی و رسول

گفتیم که اقرار اجمالی به نبوت پیامبرگرمی اسلام و سایر پیامبران الهی از اصول مهم اسلام است. بدیهی است که اقرار به چیزی فرع بر معرفت آن است. و به همین دلیل است که امام صادق علیه السلام افضل واجبات و فرائض الهی را بعد از معرفت پروردگار و اقرار به عبودیت برای او، معرفت رسول و شهادت به نبوت او دانسته است. ایشان می فرمایند:

إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ
بِالْعُبُودِيَّةِ... وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ وَالشَّهَادَةُ بِالنَّبُوءَةِ وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الرَّسُولِ
الْإِقْرَارُ بِنُبُوتِهِ وَأَنَّ مَا آتَى بِهِ مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فَذَلِكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ
وَجَلَّ.^۱

همانا بهترین فرایض و واجب ترین آن ها بر انسان، معرفت پروردگار و اقرار بندگی برای او.... و بعد از آن معرفت رسول و شهادت به نبوت اوست. و درجه اول معرفت رسول اقرار به نبوت او و اقرار به کتاب و امر و نهی است که از سوی خدا آورده است. پس همه اینها از خدای تعالی است.

در این حدیث شریف پایین ترین درجه معرفت به رسول اقرار و شهادت به نبوت او دانسته شده است. این امر نشانگر آن است که هر اقراری معرفتی را در بر دارد. و درجه و مرتبه اقرار، نشان دهنده درجه معرفت است. اقرار اجمالی به نبوت پیامبر و تصدیق اجمالی به اینکه همه آنچه او آورده است از طرف آفریدگار است؛ پایین ترین درجه شناخت اوست. و هر اندازه این اقرار و تصدیق کاملتر و محکمتر شود به همان اندازه معرفت نیز کاملتر خواهد بود.

بنابراین در لزوم شناخت پیامبران الهی نیز هیچ تردیدی نیست و آنچه درباره این

شناخت مهم است راههای دستیابی به آن است که در مباحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

چکیده درس دوم

■ اقرار و شهادت به نبوت و رسالت همه انبیا و رسولان الهی از اصول دین اسلام است و تکذیب یکی از پیامبران تکذیب همه آنهاست. و فرقی نمی‌کند که پیامبر تکذیب و انکار شده پیامبر گرامی اسلام ﷺ باشد یا یکی از پیامبران پیشین.

■ در صدق اسلام بر کسی اقرار و شهادت قلبی لازم نیست و اقرار زبانی - اگر کفر و انکار درونی او شناخته نشود - بر مسلمان بودنش کافی است، و در صورت شناخته بودن آن نباید چنین شخصی را مسلمان دانست.

■ چون هر اقراری فرع بر معرفت است، پس شخص اقرار کننده باید به نبوت و رسالت و نسبت این مقامات با شخص نبی و رسول معرفت داشته باشد تا اقرارش صحیح باشد. ولی در روایات به جهاتی که در بحث راههای معرفت به آنها پرداخته خواهد شد اقرار پایین‌ترین درجه معرفت شمرده شده است.

سؤالات

۱. حکم تکذیب یکی از پیامبران گذشته چیست؟
۲. جایگاه اعتقاد به نبوت و رسالت در دین را تبیین کنید.
۳. از نظر روایات کمترین درجه معرفت رسول چیست؟
۴. فرق اسلام و ایمان را تبیین کنید.



● ضرورت وجود نبیؐ و رسول

نقض غرض لازم می آید.

حق آن است که حسن عدل و قبح ظلم، عقلی است نه شرعی و عقلایی؛ پس باید دید غرض خداوند متعال از خلقت انسان چیست. برای یافتن پاسخ این سؤال چاره‌ای نیست جز اینکه به قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه کنیم. زیرا حکمت کارهای خداوند متعال برای بشر بدون ارتباط با او، قابل دسترس نیست. در قرآن کریم دو آیه در این باره وجود دارد:

مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.^۱

جن و انس را نیافریدم جز اینکه عبادتم کنند.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ.^۲

و اگر پروردگارت می خواست همه مردم را امت واحد قرار می داد. در حالی که آنان همواره اختلاف دارند جز کسی که پروردگارت او را مورد رحمت خویش قرار دهد، و برای این امر آن‌ها را خلق کرده است.

در آیه اول هدف از خلقت عبادت خداوند متعال معرفی شده است که بدون معرفت خداوند سبحان تحقق نمی یابد؛ و در آیه دوم رحمت و لطف الهی هدف خلقت انسان شمرده شده است. و در روایات هم علاوه بر این دو، جهات دیگری نیز بیان شده است؛ از جمله معرفت خداوند متعال، اظهار قدرت، رساندن منفعت، ایصال به نعمت جاویدان، اظهار حکمت، انفاذ علم و امضای تدبیر. امام صادق علیه‌السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدىً بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَ لِيُكَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ وَمَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ

مِنْهُمْ مَنفَعَةً وَ لَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضْرَّةٌ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَ يُوَصِّلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ
الْآبَدِ.^۱

همانا خداوند متعال خلق را بیهوده نیافریده است و آن‌ها را مهمل نگذاشته است بلکه آن‌ها را برای اظهار قدرت خویش و برای تکلیف به طاعت خویش آفریده است تا با اطاعت از او، مستوجب بهشت او گردند. و آن‌ها را نیافریده است تا منفعتی را از آن‌ها بدست آورد یا به واسطه آن‌ها ضرری را دفع کند بلکه خلقشان کرده است تا به آن‌ها نفع دهد و آنان را به نعمت ابدی برساند.

و امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

خَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّدًا بِذَلِكَ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَ حَقِيقَةِ رُبُوبِيَّتِهِ.^۲

او به تنهایی آفرید آن را که آفرید، برای اظهار حکمت و حقیقت ربوبیت خویش.

و امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید:

خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَ إِنْفَاذِ عِلْمِهِ وَ إِمْضَاءِ تَدْبِيرِهِ.^۳

خلق کرد آن‌ها را برای اظهار حکمت و انفاذ علم و امضای تدبیر خویش. ممکن است حکمت‌های دیگری نیز در خلقت موجودات نهفته باشد که بیان نشده است.

پس چنانچه مشاهده می‌کنیم هدف از خلقت یکی نیست تا بتوان به سادگی با از بین رفتن آن اثبات کرد که خلقت لغو و بیهوده شده است. در نتیجه نمی‌توان با این استدلال‌ها که بیان شد وجوب لطف - از جمله ارسال رسولان - را بر خداوند متعال اثبات کرد. زیرا پیش از اثبات وجوب خلق شیئی بر خداوند ابتدا باید انتفای همه

۱. علل الشرایع / ۹؛ بحار الانوار / ۵ / ۳۱۳.

۲. کافی / ۱ / ۱۰۵؛ علل الشرایع / ۹؛ بحار الانوار / ۴ / ۲۶۳.

۳. احتجاج / ۲ / ۳۳۸؛ بحار الانوار / ۵ / ۳۱۷.

اغراض را در خلقت آن اثبات کرد. و این امر فراتر از حد علم بشری است.

از سوی دیگر این سؤال پیش می آید که با توجه به وجود فترت‌ها^۱ و انسانهایی که هیچ خبر آسمانی به گوش آن‌ها نخورده است؛ و نیز روایاتی که در باب اطفال و دیوانه‌ها و بی‌خردها و مستضعفین رسیده که آنان پیش از اتمام حجّت بر ایشان از دنیا می‌روند؛ چگونه می‌توان وجوب لطف بر خداوند متعال را اثبات کرد؟

علاوه بر همه اینها اساس استدلال‌های کلامی بر وجوب لطف بر خداوند متعال وابسته به معرفت خداوند است. و آن هم در روایات اهل بیت علیهم‌السلام فعل الهی شمرده شده که خداوند متعال از باب لطف و فضل و احسان به بندگان عطا می‌کند و اعطای آن هیچ وجوبی بر خدای تعالی ندارد که ترک آن بر خدای تعالی قبیح باشد.

پس با این بیان روشن شد که لزوم و وجوب ارسال رسل - به معنایی که ذکر گردید - از طریق حکمت الهی، قابل اثبات نیست.

۲-۲. اشکال قول به وجوب ارسال رسل از باب عدل الهی

اثبات لزوم و وجوب ارسال رسل بر خدای تعالی از طریق عدل الهی تنها در صورتی درست است که موجب عقاب بلا بیان گردد و اثبات چنین امری نیاز به دو مقدمه دارد:

اول باید اثبات شود که تنها طریق بیان، ارسال رسل است و راه دیگری برای آن وجود ندارد؛ و حتی عقل انسانی نیز برای هموار کردن راه عقاب کافی نیست با اینکه عقل نیز - مانند رسولان الهی - خود حجّت پروردگار متعال است.

به نظر می‌رسد با توجه به متون مقدس دینی این امر قابل اثبات باشد که در

۱. فترت فاصله زمانی میان دو پیامبر است که انسان‌ها در آن زمان از تعالیم پیامبران و اوصیای آنان دور شده باشند.

بحث اهداف بعثت رسولان به آن اشاره خواهد شد.

دوم باید اثبات شود که عقاب و عمل به تهدید بر خداوند متعال واجب است. و چون عمل بر طبق وعید و تهدید بر خداوند واجب نیست. پس نمی توان نتیجه گرفت که ارسال رسولان بر خدای تعالی واجب است. زیرا اگر او گناهکار را عقاب نکند کار قبیحی مرتکب نشده است.

بدین ترتیب روشن شد که هیچ دلیلی بر اثبات لزوم ارسال رسولان بر خداوند متعال وجود ندارد. و همه الطاف الهی - از جمله ارسال رسولان و اعطای عقل و شعور و نظایر آن‌ها بر مخلوقات فضل و احسانی بیش نیست. و اگر خداوند این فضل و احسان را نمی کرد هیچ اشکالی متوجه او نمی شد. این امر با توجه به واقع و خارج مشهود است زیرا می بینیم بعضی را عقل داده و برخی را هیچ نداده یا کم داده است؛ برخی را در کودکی از دنیا می برد و برخی را عمر طولانی عطا می کند. و نیز برخی در کنار رسولان و در زمان بعثت به رشد و کمال می رسند و برخی دیگر عمر خویش را در زمان فترت بسر می برند. و هیچ کدام از اینها نیز ناشی از بخل و عدم جود خداوند متعال نیست. در روایت آمده است که مردی از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد:

أَخْبَرَنِي عَنِ الْجَوَادِ؟ فَقَالَ: إِنَّ لِكَلَامِكَ وَجْهَيْنِ: فَإِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْمَخْلُوقِ فَإِنَّ الْجَوَادَ الَّذِي يُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْخَالِقِ فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أُعْطِيَ وَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ مَنَعَ، لِأَنَّهُ إِنْ أَعْطَاكَ أَعْطَاكَ مَا لَيْسَ لَكَ وَإِنْ مَنَعَكَ مَنَعَكَ مَا لَيْسَ لَكَ.^۱

جواد یعنی چه؟ فرمود: سخن تو دو جهت دارد: اگر مقصودت جواد در خلق است جواد کسی را گویند که فرایض الهی را ادا کند و اگر مقصودت خداست پس خدا عطا هم بکند جواد است منع هم کند جواد است، زیرا

او چیزی را به تو می دهد که حق تو نیست و چیزی را که به تو نمی دهد با زهم حق تو نیست.

پس اگر انسان خوب به خود و خدایش توجه کند درمی یابد که او بنده ای خالص است و در مقابل مولای خویش هیچ حقی برای خود نمی بیند؛ و نیز درمی یابد که هر چه او می دهد فضل و احسان است و اگر ندهد حقی از او ضایع نکرده و به همین جهت است که امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

كُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ.^۱

هر کسی که منع کند نکوهش می شود جز خدا.

بندگان خدا چون هر چه دارند ملك مطلق خداست، پس اگر در جایی از آنچه در اختیارشان گذاشته شده انفاق نکنند، مورد سرزنش قرار می گیرند ولی چون همه نعمتها از آن خداوند متعال است اگر چیزی به کسی ندهد، مورد سرزنش قرار نمی گیرد. یعنی بخل امری است که فقط درباره خلق معنا دارد که دارایی هایش از خود نیست و هر چه دارد از سوی خدای تعالی به او داده شده است پس چنین کسی اگر از آنچه خدا در اختیارش نهاده شده است به کسی که نیاز دارد عطا نکند بخیل شمرده می شود و خلق از او به نیکی یاد نمی کنند.

۳. نظر مرحوم آیت الله خوئی در عدم وجوب لطف

مرحوم آیت الله خوئی بر خلاف بیشتر متکلمان امامیه قائل به عدم وجوب لطف بر خداوند متعال است. ایشان در مباحث علم اصول در بحث ادله حجیت اجماع نظر مرحوم شیخ طوسی را - که اجماع را از باب قاعده لطف حجّت دانسته - نقل کرده و می فرماید:

وفیه أولاً عدم تمامية القاعدة في نفسها إذ لا يجب اللطف عليه تعالى بحيث

یکون ترکه قبیحاً يستحيل صدوره منه سبحانه بل کلّ ما یصدر منه تعالی مجرد فضل و رحمة علی عباده...^۱

استدلال به قاعده لطف در حجیت اجماع تمام نیست، زیرا اولاً خود قاعده تمام نیست زیرا وجوب لطف بر خدای تعالی به معنای قبح ترک آن و استحاله صدور آن از خدا، درست نیست بلکه هر چیزی که از خدا صادر می شود فضل و رحمت صرف بر بندگانش می باشد.

پس به نظر ایشان همه افعال الهی بر اساس فضل و احسان از خدای تعالی صادر می شوند. بنابراین اصل ایجاد خلق و نیز اعطای کمالات مانند عقل و علم به آنها و ارسال رسولان و نصب ائمه علیهم السلام هیچکدام بر خدای تعالی وجوب ندارد تا ترک آنها قبیح باشد و در نتیجه عدم صدورش از خدای تعالی محال باشد. البته مراد از استحاله در کلام مرحوم آقای خوئی با توجه به حسن و قبح عقلی است که با توجه به شأن خداوند متعال صدور قبیح از خدای تعالی به هیچ وجه واقع نخواهد شد و مقصود از آن استحاله فلسفی نیست که خداوند به انجام آن قادر نباشد.

چکیده درس چهارم

- وجوب فلسفی با اساس و اصول ادیان الهی در تنافی است.
- از آنجا که حکمت کارهای الهی را باید از خود او اخذ کرد؛ و در آیات و روایات حکمت‌های مختلفی برای خلقت انسان ذکر شده است؛ پس نقض یکی از اغراض و حکمتها موجب نقض غرض به طور کلی نخواهد شد و در این صورت عمل قبیحی هم صورت نخواهد گرفت.
- ممکن است گفته شود لطف و ارسال رسولان از باب عدل الهی واجب است. یعنی عدم ارسال رسولان از سوی خدای تعالی ظلم بر آنهاست. زیرا در این صورت حجّت بر خلق تمام نشده و عقاب بلا بیان لازم خواهد آمد. اما از آنجا که عمل به

وعید و تهدید بر خداوند متعال واجب نیست پس ارسال رسولان هم واجب نخواهد بود.

■ مرحوم آیت الله خوئی لطف را به هیچ وجه بر خداوند متعال واجب نمی داند و آن را فضل و احسانی از سوی او می شمارد که با ترک آن هیچ اشکالی متوجه خدا نمی شود.

سؤالات

۱. معنای وجوب لطف در مبنای فلسفه چیست؟ اشکالات این قول را تقریر کنید.
۲. اشکال قول به وجوب لطف از باب حکمت الهی چیست؟
۳. اشکال قول به وجوب لطف از باب عدل الهی را بیان کنید.

«دس پنجم»

● حکمت بعثت (۱)

اشاره:

از دانشجوی انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس ضمن آگاهی از اختلاف درجات پیامبران با دو مورد از آثار و فوائد ارسال رسولان یعنی «بیدارگری و بازخواست پیمان فطری» و «شناساندن طریق عبادت و بندگی» آشنا شود.

۱. اختلاف درجات پیامبران و رابطه آن با حکمت بعثت

در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام برای بعثت پیامبران و رسولان الهی آثار و فواید و اهداف فراوانی ذکر شده است؛ اما از آن جا که پیامبران الهی همه در یک درجه نیستند و وظایف و اهداف آنان نیز به اختلاف درجاتشان متفاوت است؛ ضرورت دارد پیش از بحث «فلسفه بعثت» درجات و طبقات پیامبران الهی به اختصار بیان شود.

خداوند متعال اختلاف درجات پیامبرانش را در قرآن کریم بیان کرده است.

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ

دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ.^۱

این رسولان برخی را بر برخی برتری دادیم با بعضی از آن‌ها خدا سخن گفته و بعضی را درجاتی بالا برده است و به عیسی بن مریم دلایل آشکار دادیم و با روح قدسی یاری اش کردیم.

وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا.^۲

و همانا بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم و داود را زبور عطا کردیم.

در آیات شریفه به برخی از جهات تفضیل و برتری برخی از پیامبران الهی بر برخی دیگر اشاره شده است؛ که عبارت است از اعطای کتاب و آیات روشن و تأیید به روح القدس و کلیم الله بودن و... علاوه بر امور یاد شده جهات برتری و فضیلت دیگری هم در روایات اهل بیت علیهم السلام بیان شده است که خواهد آمد.

یکی از جهات فضیلت و برتری برخی از انبیاء بر برخی دیگر آن است که تعدادی از آن‌ها صاحب شریعت بوده و دیگران از شرایع آن‌ها پیروی کرده‌اند. در روایتی اولوالعزم بودن حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیه و آله و علیهم السلام به صاحب شریعت بودن آن‌ها تفسیر شده است، امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ أَوْلِيَ الْعَزْمِ، لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَصْحَابَ الْعَزَائِمِ وَالشَّرَائِعِ. وَ ذَلِكَ أَنَّ كُلَّ نَبِيٍّ كَانَ بَعْدَ نُوْحٍ عليه السلام كَانَ عَلَىٰ شَرِيْعَتِهِ وَ مِنْهَا جِهَةٌ وَ تَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَىٰ زَمَنِ إِِبْرَاهِيْمَ الْخَلِيْلِ. وَ كُلُّ نَبِيٍّ كَانَ فِي أَيَّامِ إِِبْرَاهِيْمَ وَ بَعْدَهُ كَانَ عَلَىٰ شَرِيْعَةِ إِِبْرَاهِيْمَ وَ مِنْهَا جِهَةٌ وَ تَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَىٰ زَمَنِ مُوسَىٰ. وَ كُلُّ نَبِيٍّ كَانَ فِي زَمَنِ مُوسَىٰ وَ بَعْدَهُ كَانَ عَلَىٰ شَرِيْعَةِ مُوسَىٰ وَ مِنْهَا جِهَةٌ وَ تَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَىٰ أَيَّامِ عِيسَىٰ. وَ كُلُّ نَبِيٍّ كَانَ فِي أَيَّامِ عِيسَىٰ وَ بَعْدَهُ كَانَ عَلَىٰ مِنْهَا جِهَةٌ عِيسَىٰ وَ شَرِيْعَتِهِ

وَتَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَى زَمَنِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱.

اولوالعزم بودن برخی پیامبران بدان جهت است که آن‌ها صاحب عزم و شریعت بودند. زیرا همه پیامبرانی که بعد از نوح تا زمان ابراهیم آمدند تابع شریعت و روش و کتاب او بودند. و همه پیامبران در زمان ابراهیم و بعد از او بر شریعت و روش او بوده و تابع کتاب او بودند تا زمان موسی. و همه پیامبران در زمان موسی و بعد از او تا زمان عیسی تابع شریعت و روش و کتاب او بودند. و همه پیامبران در زمان عیسی و بعد از او تا زمان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تابع شریعت و روش و کتاب او بودند.

برای اولوالعزم بودن این پیامبران جهات دیگری نیز در روایات ذکر شده است. ۲. البته از میان این پیامبران، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام با اینکه صاحب کتاب و شریعت بوده؛ ولی در بیشتر احکام تابع تورات بوده است. زیرا انجیل کتاب امثال و مواظ بود و از احکام حدود و ارث و قصاص خالی بود و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام برخی از احکام سخت تورات را آسان نمود و تکالیف پیروانش را سبک‌تر کرد و در مسائل دیگر پیرو تورات و احکام حضرت موسی بود. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

أُنزِلَ عَلَى عِيسَى فِي الْأَنْجِيلِ مَوَاعِظُ وَأَمْثَالٌ وَحُدُودٌ لَيْسَ فِيهَا قِصَاصٌ وَلَا أَحْكَامٌ حُدُودٍ وَلَا فَرُضٌ مَوَارِيثَ وَأُنزِلَ عَلَيْهِ تَخْفِيفُ مَا كَانَ نَزَلَ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام فِي التَّوْرَةِ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى حِكَايَةَ عَنْ عِيسَى أَنَّهُ قَالَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿وَلَا جَلَّ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾ ۳ وَ أَمَرَ عِيسَى مَنْ مَعَهُ مِنْ تَبِعِهِ. ۴

در انجیل بر عیسی موعظه و مثل و حدود نازل شد و در آن از قصاص و احکام حدود و تقسیمات ارث چیزی نبود. و بر او تخفیف اموری که در

۱. عیون الاخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام ۲ / ۸۰ و.ر.ک: بحار الانوار ۳۴/۱۱.

۲. ر.ک: بحار الانوار ۳۳/۱۱ و ۳۵ و ۴۱ و ۴۳ و ۵۶؛ مستدرک سفینه البحار ۲۰۶/۷ و ۲۰۷.

۳. آل عمران (۳) / ۵۰. ۴. بحار الانوار ۱/۴ / ۲۵۱ و.ر.ک ۲۳۴/۱۴.

تورات بر موسی آمده بود نازل شد که در آیه‌ای از عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ حکایت می‌کند که به بنی اسرائیل گفت: «و تا اینکه حلال کنم بر شما برخی از آن چیزهایی که بر شما حرام گشته است» و عیسی پیروان او را دستور فرمود.

از طرف دیگر پیش از نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز دارای کتاب بوده است؛ و روشن است که تنها کتاب داشتن، دلیل داشتن شریعت نیست؛ چنان که حضرت داود دارنده زبور بود ولی شریعت نداشت. در حدیثی کتب پیامبران صد و چهار کتاب شمرده شده که از آن‌ها پنجاه کتاب از آن شیث، سی کتاب برای ادريس و بیست کتاب برای ابراهیم است، به علاوه تورات و زبور و انجیل و قرآن.^۱

جهت دیگر فضیلت و برتری برخی از پیامبران بر برخی دیگر، رسیدن برخی از آن‌ها به مقام امامت و سلطنت و امر و نهی است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در حدیثی پیامبران الهی را دارای چهار درجه می‌داند: گروهی نبوتشان از نفس خویش تجاوز نمی‌کرد و کسی هم بر آن‌ها امامت و سلطنت نداشت. گروهی دیگر با اینکه نبوتشان از نفس خویش تجاوز نمی‌کرد ولی پیامبری دیگر بر آن‌ها امامت داشت. و گروهی بر طایفه‌ای مبعوث شده بودند و با وجود آن تحت امامت پیامبری دیگر بوده و خودشان امام نبودند. و برخی دیگر هم نبوت داشتند و هم امامت. متن روایت چنین است:

الْأَنْبِيَاءُ وَالْمُرْسَلُونَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ: فَنَبِيٌّ مُنْبَأٌ فِي نَفْسِهِ لَا يَعْدُو غَيْرَهَا. وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ وَلَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى لُوطٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَيُعَايِنُ الْمَلَكَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَى طَائِفَةٍ قَلْوًا أَوْ كَثْرًا، كَيُونَسَ قَالَ اللَّهُ لِيُونَسَ ﴿وَأرْسَلْنَاهُ إِلَى مَاءةِ أَلْفٍ أَوْ يُزِيدُونَ﴾^۲ قَالَ يُزِيدُونَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ. وَ الَّذِي يَرَى فِي نَوْمِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَيُعَايِنُ فِي الْيَقَظَةِ وَ

۲. صفات (۳۷) / ۱۴۷.

۱. بحار الانوار ۱۱/۳۲ و ۶۰.

هُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولِي الْعِزْمِ. وَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ
 ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ ۲۱.

پیامبران و رسولان چهار طبقه‌اند: ۱. پیامبری که پیامبر نفس خویش است و از نفس خود فراتر نمی‌رود. ۲. پیامبری که در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود ولی در بیداری نمی‌بیند و به احدی مبعوث نشده و امامی بر او امامت می‌کند مانند امامت حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به لوط علیه السلام. ۳. پیامبری که در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و فرشته وحی را مشاهده می‌کند و بر گروهی کم یا زیاد مبعوث شده است مانند یونس «و او را به صد هزار یا بیشتر فرستادیم» - فرمود: «یزیدون» یعنی سی هزار نفر - برای این پیامبران امامی هم وجود دارد. ۴. پیامبری که در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و در بیداری هم مشاهده می‌کند و امامت هم دارد مانند پیامبران اولوالعزم. و ابراهیم علیه السلام پیامبر بود و امامت نداشت تا اینکه خدای تعالی فرمود: «همانا تو را برای مردم امام قرار دادم».

پس برخی از پیامبران الهی حتی نسبت به نزدیکان خود - حتی به خانواده خویش - نیز وظیفه تبلیغ و اظهار نبوت را نداشتند. و تعداد زیادی از پیامبران الهی از خلق پنهان بوده‌اند. در فاصله زمانی بین حضرت آدم و نوح علیه السلام پیامبرانی بوده‌اند که نامشان در قرآن نیامده است. حضرت نوح سال‌های زیادی از دوران نبوت خویش را بدون پیرو و یار سپری کرد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

كَانَ مَنْ بَيْنَ آدَمَ وَ نُوْحٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُسْتَخْفِيْنَ وَ لِذَلِكَ خَفِيَ ذِكْرُهُمْ فِي الْقُرْآنِ
 فَلَمْ يُسَمَّوْا كَمَا سُمِّيَ مَنْ اسْتَعْلَنَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
 فَكَتَبَ نُوْحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا لَمْ يُشَارِكُهُ فِي نُبُوَّتِهِ أَحَدٌ وَ
 لَكِنَّهُ قَدِمَ عَلَى قَوْمٍ مُكَذِّبِينَ لِلْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ
 ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ ۲۳.

۲. کافی ۱/ ۱۷۴؛ بحار الانوار ۱۱ / ۵۵.

۴. کافی ۸ / ۱۱۵، ۹۲.

۱. بقره (۲) / ۱۲۴.

۳. شعراء (۲۶) / ۱۰۵.

بین آدم و نوح پیامبرانی به صورت پنهان بودند و به همین جهت در قرآن ذکری از آن‌ها و نامشان برده نشده است چنان که پیامبران علنی صلوات الله علیهم ذکر شده‌اند. پس نوح عَلَيْهِ السَّلَام در میان قوم خویش نهصد و پنجاه سال بود و در نبوت او احدی شریک نبود. اما او بر قومی آمد که پیامبرانی را که بین او و آدم عَلَيْهِ السَّلَام بودند تکذیب می‌کردند. و دلیل آن سخن خداست که می‌فرماید: «قوم نوح رسولان را تکذیب کردند».

پس وقتی تعدادی از پیامبران الهی نبوتشان از نفس خویش تجاوز نمی‌کند و تعدادی دیگر باید نبوت خویش را پنهان دارند؛ معلوم است که فلسفه بعثت و فواید و آثاری که ذکر می‌شود همه پیامبران را در بر نمی‌گیرد؛ و بیشترین آن‌ها اختصاص به پیامبرانی دارد که علاوه بر مقام نبوت و رسالت، بر گروهی خاص یا بر همه مردمان مبعوث بوده‌اند.

۲. حکمت بعثت

۱-۲. بیدارگری و بازخواست پیمان فطری

در مباحث خداشناسی روشن گردیده است که از نظر قرآن کریم و روایات معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام معرفت خدا فطری همه انسانهاست. یعنی خداوند متعال نفس خویش را به همه بندگانش در عالم أَلست (= ذرّ = میثاق) معرفی کرده و از آنان بر ربوبیت خویش اقرار گرفته و با آنان بر این امر عهد و پیمان بسته است.

پس همه بندگان با این معرفت مفقور شده‌اند؛ ولی آنگاه که پا به این دنیا می‌گذارند به خواست پروردگار دچار فراموشی می‌شوند.

بنابر این، اصل معرفت خدای سبحان فطری همه انسانهاست و به همین جهت است که وقتی پیامبران می‌آیند، می‌گویند: آیا در وجود خداوند - خالق آسمانها و زمین - شک و تردید وجود دارد؟ **﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ**

وَالْأَرْضِ^۱ با توجه به اینکه استفهام در آیه شریفه انکاری است؛ پس معنای آیه این گونه است که هیچ شک و تردیدی در مورد خداوند متعال وجود ندارد. ولی این معرفت فطری به خودی خود شکوفانمی شود؛ بنابراین خدای سبحان پیامبران را پی در پی در میان مردم مبعوث می کند تا بندگان را از خواب غفلت و فراموشی بیدار کرده و نعمت فراموش شده - معرفت خدای سبحان - را به یاد آنان بیاورند و پیمانی را که با خدای خویش در عوالم پیشین بسته اند بازخواست کنند. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ.^۲

در میان آن‌ها رسولانش را مبعوث کرد و پیامبران را پی در پی فرستاد تا پیمان فطرتش را از آن‌ها طلب کنند و نعمت فراموش شده اش را به آنان یادآوری کنند.

به همین مناسبت است که خدای سبحان پیامبرش را به عنوان مذكر یاد کرده و از قرآن با تعبیری همچون ذکر و تذکره و ذکرئ یاد می کند. خدای تعالی می فرماید:

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ.^۳
پس یاد آور که تو فقط یادآوری. بر آن‌ها مسلط نیستی.

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ.^۴
آن جز ذکر و قرآن آشکار نیست.

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ.^۵

بگو از شما بر آن اجرتی نمی خواهم، آن جز یادآوری برای همه عالمیان

۱. ابراهیم (۱۴) / ۱۰.
۲. نهج البلاغه / خطبه ۱؛ بحار الانوار ۶۰/۱۱.
۳. غاشیه (۸۸) / ۲۱ و ۲۲.
۴. یس (۳۶) / ۶۹.
۵. انعام (۶) / ۹۰.

نیست.

پس یکی از آثار و فواید نبوت و رسالت پیامبران و رسولان الهی - که موظف به رساندن دستورات الهی به خلق شده‌اند - این است که فطرت فراموش شده به واسطه پیامبران بیدار و فعال گردد. بندگان را متوجه خدایشان کنند و بدین ترتیب از آنان خواسته شود که بر اساس فطرت خویش حرکت کنند و بر آن پیمان که با خدا بسته‌اند پایبند باشند. البته باید توجه داشت که حتی احکام و تکالیف الهی هم بر این پایه استوار شده است و در صدد تثبیت و تداوم آن صورت می‌گیرد.

۲-۲. شناساندن طریق عبادت و بندگی

عبادت به معنای خضوع و خشوع و فروتنی و اطاعت و پرستش، و عبودیت به معنای بندگی کردن است.^۱ عبادت از شئون و وظایف عبد در مقابل مولا و مالک خویش است. امام صادق علیه السلام حقیقت و کمال عبودیت را در سه امر خلاصه کرده است. اول آنکه بنده همه اموال را مال خدا دانسته و آنها را همانطور که خدای تعالی فرموده، مورد استفاده قرار دهد. دوم آنکه بنده تدبیر امور خویش را به خدای سبحان سپارد و از پیش خود برای امور خویش تدبیری نکند. سوم آنکه همه اوقات خویش را برای اطاعت از اوامر و نواهی او صرف کند. راوی می‌گوید به حضرت عرض کردم:

مَا حَقِيقَةُ الْعُبُوْدِيَّةِ؟ قَالَ: ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءَ: أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيهَا خَوْلَهُ اللَّهُ مَلِكًا، لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ يَرُونَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَضْعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ. وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا. وَجُمْلَةُ اسْتِغَالِهِ فِيهَا أَمْرُهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ.^۲

حقیقت عبودیت چیست؟ فرمود: سه چیز است: اینکه بنده برای خویش

در آنچه خدایش به او عطا کرده است مالکیت و سلطنتی نبیند، زیرا که بندگان را مالکیتی نیست، مال را مال خدا می‌دانند و آن را در آنجا مصرف می‌کنند که خدایشان بدان امر فرموده است، و برای خویش تدبیری نیاندیشد. و اینکه همه اوقات خویش را در اموری که خدایش امر کرده از آن نهی کرده بکار گیرد.

یکی از اهداف اصلی خلقت انسان و جن نیز به تصریح قرآن کریم عبادت خداوند متعال است:

مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.^۱

جن و انس را خلق نکردم جز اینکه عبادتم کنند.

و منظور از عبادت در اینجا عبادت اختیاری است نه عبادت و خضوع تکوینی؛ که همه موجودات در مقابل عظمت خدای سبحان تکویناً خاضع و خاشع‌اند. و موجودی را نمی‌توان یافت که امر الهی در او نافذ نباشد و حدوث و بقایش به او وابسته نباشد. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

خَضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لَهُ وَ ذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعِظَمَتِهِ لَا تَسْتَطِيعُ الْهَرَبَ مِنْ سُلْطَانِهِ
إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْتَنِعَ مِنْ نَفْعِهِ وَ ضَرِّهِ.^۲

همه اشیا برای او خاضع‌اند و در مقابل عظمت او خاکسار و خاشع‌اند از سلطان او توان فرار به دیگری ندارند که بتواند از نفع و ضررش جلوگیری کند.

عبادت و عبودیت اختیاری انسان در صورتی تحقق پیدا می‌کند که او متوجه خدای خویش شده و بداند که خالق و مالک او و همه موجودات، خداوند است. و همه انسانها علاوه بر اینکه در شناخت خدا به تذکرات و تعالیم پیامبران الهی نیازمندند؛ در کیفیت عبادت او نیز به آنان سخت محتاج‌اند. زیرا انسان وقتی متوجه

۱. ذاریات (۵۱) / ۵۶.

۲. نهج البلاغه / خطبه ۱۸۶؛ بحار الانوار / ۷۴ / ۳۱۵.

عظمت خدای سبحان می شود درست است که قلباً و با تمام وجود در مقابل آن عظمت احساس کوچکی و افتادگی می کند و نیک درمی یابد که چقدر ناتوان و ضعیف و نیازمند است؛ ولی با این همه نمی داند چگونه نعمتهای او را سپاس گوید و خضوع و فروتنی خود را به او ابراز نماید.

پس انسان با وجود شناخت خدای خویش باز هم برای بندگی کردن و عبادت او نیاز به پیامبران و رسولان دارد. و به همین جهت است که بیشتر امتها با اندکی دوری از پیامبران و اوصیای الهی و تعالیم آنها، دچار شرک و بت پرستی می گردند. نگاهی گذرا به سرگذشت پیامبران الهی در قرآن کریم این امر را آشکارا روشن می کند.

حضرت نوح نهصد و پنجاه سال در میان قوم خویش تبلیغ کرد و آنها را به عبادت و پرستش خدای یگانه فراخواند:

يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ^۱

ای قوم من، خدا را عبادت کنید شمارا خدایی غیر او نیست آیا پروا نمی کنید!؟

اما آنها در مقابل او به عبادت و پرستش بتها اصرار ورزیده، می گفتند:

لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سَوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا^۲

خدایان خویش را رها نسازید و ودّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر را به هیچ وجه رها نکنید.

حضرت هود نیز قوم خویش را به عبادت خدا فرا می خواند و از آنها می خواست از پرستش بتها دست بردارند و آنان را از عذاب الهی بر حذر می داشت؛ اما آنان در بت پرستی خویش اصرار داشته، از آن حضرت می خواستند

۲. نوح (۷۱) / ۲۳.

۱. مؤمنون (۲۳) / ۲۳.

تهدیدهای خود را جامه عمل بپوشاند.

وَإِذْ قَالَ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَّكِنَ عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.^۱

و یاد بیاور برادر عاد را که قوم خویش را انذار کرد در احقاف و پیش از او و بعد از او منذرانی آمدند که جز خدا را عبادت نکنید. همانا من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم. گفتند: آیا آمدی تا ما را از خدایانمان برگردانی پس بیاور بر ما آن را که با آن ما را تهدید می کنی اگر از راست گویانی.

ماجرای حضرت ابراهیم علیه السلام و شکستن بتها، و جریان حضرت موسی و دوری چند روزه او از برگزیدگان قومش و ساختن سامری، مجسمه گوساله ای را که صدایی از خود ایجاد می کرد و گوساله پرستی امت حضرت موسی علیه السلام و ناراحتی حضرتش از این امر در قرآن کریم به روشنی بیان شده است.

و همین گونه خدای سبحان جریان قوم حضرت عیسی - که او و مادرش را عبادت می کردند - را نقل کرده و حضرتش را در این مورد بازخواست فرموده؛ که آیا او از قومش خواسته است که آن ها او و مادرش را خدا بدانند؛ و او در جواب می گوید که من جز رساندن فرمان پروردگارم به آنان، سخنی نگفته ام.

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ... مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ.^۲

و آنگاه که خداوند فرمود: ای عیسی بن مریم آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را خدا بدانید بدون خدا... [حضرت عیسی عرضه داشت] به آنان نگفتم جز آنچه مرا بدان امر فرمودی و آن اینکه جز الله را که پروردگار من

و پروردگار شما است عبادت نکنید.

و در بت پرستی اعراب جاهلی در زمان پیامبر نیز هیچ تردیدی نیست. خانه کعبه به بتکده‌ای دگرگون شده بود و امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در روز فتح مکه به دستور پیامبر همه آن‌ها را شکست و آن‌جا را از آلودگی بت‌ها پاک گردانید و به همین دلیل است که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی از اهداف بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بیرون آوردن بندگان خدا از پرستش و بیعت و فرمانبری بندگان دیگر به پرستش و بیعت و فرمانبری خدای یگانه ذکر می‌کنند.

فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَمِنْ عُهُودِ عِبَادِهِ إِلَى عُهُودِهِ وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ وَمِنْ وَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وَايَتِهِ.^۱

همانا خداوند متعال محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به حق مبعوث کرد تا بندگان را از عبادت بندگان به عبادت خودش، و از عهد و پیمان با بندگان به عهد و پیمان خودش، و از پیروی بندگان به پیروی خودش، و از ولایت بندگان به ولایت خویش بیرون آورد.

و در کلامی دیگر، جوامعی را که پیامبران در آن مبعوث شده‌اند؛ عهد شکن و خدانشناس و مشرک و منحرف از معرفت خدا و ترک‌کننده پرستش خداوند ترسیم می‌فرمایند:

وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَايَةِ أَنْبِيَاءٍ... لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَاجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ.^۲

از فرزندان آدم پیامبرانی برگزید... آنگاه که بیشتر خلق او عهدی را که خدا

۱. کافی ۳/۸۶/۸؛ فلاح السائل / ۲۱۲؛ بحار الانوار ۷۴ / ۳۶۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱؛ بحار الانوار ۱۱ / ۶۰.

با آن‌ها بسته بود تغییر دادند و حقّ او را به جهل انکار کردند و شریکانی با خدا قرار دادند و شیاطین آن‌ها را از معرفت خدا دور و از عبادتش قطع کردند.

و این هم نشانگر آن است که یکی از مهمترین اهداف ارسال رسولان خارج نمودن آن‌ها از شرک و بت پرستی و رساندنشان به توحید و خدا پرستی است. چنان که خدای تعالی توحید و عبادت خود را دو امر مشترک میان همه انبیا یاد می‌کند:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ.^۱
و ما پیش از تو رسولی نفرستادیم جز اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا عبادت کنید.

و بدین ترتیب امام حسین علیه السلام با بیان رابطه معرفت خدا و عبادت روشن می‌کند که اگر کسی به حق خدا را عبادت و پرستش کند از عبادت دیگران مستغنی می‌شود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ وَاللَّهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ.^۲

ای مردم سوگند به خدا همانا خداوند بندگان را خلق نکرده جز اینکه او را بشناسند پس آنگاه که او را شناختند عبادتش می‌کنند و آنگاه که عبادتش کردند به واسطه عبادت او از عبادت غیر او مستغنی می‌شوند.

چکیده درس پنجم

■ پیامبران و رسولان الهی طبقات و درجات مختلفی دارند. برخی از آن‌ها نبوتشان

۱. انبیاء (۲۱) / ۲۵.

۲. کنزالفوائد ۱ / ۳۲۸؛ علل الشرایع ۹ / بحارالانوار ۹۳ / ۲۳.

از نفس خویش تجاوز نمی‌کند و برخی نبوتشان اختصاص به گروهی خاص دارد و برخی دیگر نبوت گسترده و فراگیر دارند.

■ برخی از پیامبران نبوتشان علنی و آشکار است و برخی دیگر پنهان و مخفی. و نیز برخی از پیامبران، اضافه بر مقام نبوت دارای مقام امامت و وجوب طاعت و فرماندهی هم هستند و برخی تا آخر عمرشان به این مقام نایل نمی‌شوند و برخی دیگر بعد از مدتی به چنان مقامی می‌رسند.

■ با توجه به اختلاف درجات پیامبران حکمت بعثت و فواید و آثار آن هم مختلف می‌شود یعنی همه آثار و فواید بعثت انبیاء متوجه همه پیامبران نمی‌شود.

■ یکی از آثار و فواید مهم نبوت و رسالت یاد آوری و متوجه ساختن بشر به خدای تعالی است.

■ عبادت به معنای خضوع و خشوع؛ و پرستش و عبودیت به معنای بندگی کردن و بنده بودن است که اولی از شئون دومی محسوب شده، از اهداف خلقت به شمار آمده است؛ البته عبادت و عبودیت اختیاری نه تکوینی. و بر این اساس یکی از اهداف مهم پیامبران الهی نیز دعوت به عبادت و پرستش خداوند متعال و ترک شرک و بت پرستی و مبارزه با آن بوده است. و تاریخ پیامبران پر از این مبارزه است.

سوالات

۱. برخی از جهات برتری و فضیلت پیامبران نسبت به یکدیگر را بیان کنید.
۲. تفسیر «اولوالعزم» بودن پیامبران چیست؟
۳. طبقات پیامبران و رسولان را با توجه به حدیث امام صادق علیه السلام بیان کنید.
۴. در مورد بیدارگری پیامبران توضیح دهید.
۵. نقش پیامبران در شناساندن طریق عبادت و بندگی چیست؟

دس ششم

● حکمت بعثت (۲)

اشاره:

در این درس دو مورد از آثار و فوائد بعثت انبیا یعنی «اثاره گنج های عقول» و «بیان حق از باطل» توسط انبیاء الاهی تبیین شده است، از دانشجو انتظار می رود که به خوبی قادر به تبیین این دو فائده باشد.

۲-۳. اثاره گنج های عقول

قرآن کریم در آیات فراوانی مردم را به تعقل و خردمندی دعوت می کند و آنان را که عقل و خرد خویش را بکار نمی گیرند سرزنش می کند. در قرآن خداوند متعال با مردمان با تعبیرهایی همچون «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» «فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» «لَا يَعْقِلُونَ» «مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» سخن می گوید. و این نشان می دهد که یکی از اهداف مهم وحی و نبوت و رسالت این است که مردمان را به نور عقل و خردشان متوجه و متذکر کنند؛ تا آنان با پرتو افشانی عقل راه حق را از باطل بشناسند. مطلب دیگری که از این سخنان الهی می توان استفاده کرد این است که آموزه های نبی و رسول اموری هستند که مخالفتی با عقل و خرد انسانی ندارند؛ اگر چه انسان عاقل پیش از یاد آوری و تنبیه پیامبران به آن نمی رسد. پس در حقیقت کار پیامبران به طور

معمول این است که احکام عقل و خرد انسان را که به واسطه جهل و نادانی و پیروی از هوای نفس و اموری دیگر، محجوب شده است بیرون آورند. امیر مؤمنان علیه السلام از این امر به «اِثَارَةُ غِنَجِ هَايِ عَقُولٍ» تعبیر می فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ... وَيُتِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.^۱

پس در میان آن‌ها رسولانش را مبعوث کرد و پیامبرانش را پی در پی به سوی آن‌ها گسیل داشت تا پیمان فطرتش را از آن‌ها طلب کنند... و گنج‌های خردهایشان را برایشان بیرون آورند.

و در سخن امام صادق علیه السلام از این مطلب با «ليعقلوا عن الله» تعبیر شده است ایشان هدف از بعثت پیامبران و رسولان را خرد ورزی از سوی خدا بیان کرده، و پایه و اساس پذیرش خرد ورزی را معرفت، و ژرف دانی (= دریافت نیک) امر الهی را تعقل، و کمال عقل را بلندترین درجه در دنیا و آخرت دانسته؛ و سرانجام عقول را حجتهای باطنی و پیامبران را حجتهای ظاهری خداوند سبحان معرفی فرموده است:

مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ، فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

يَا هِشَامُ، إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.^۲

خداوند پیامبران و رسولانش را به سوی بندگانش مبعوث نکرد جز اینکه از ناحیه خدا به عقل دریابند پس کسی که اجابتش به نیکویی باشد

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱؛ بحار الانوار ۶۰/۱۱.

۲. کافی ۱۵/۱؛ تحف العقول ۳۸۳/۱؛ و.ر.ک: بحار الانوار ۷۵/۲۹۹.

معرفتش نیز به نیکویی خواهد بود و کسی که به امر الهی داناتر باشد عقل و خردش هم نیکوتر خواهد بود و کسی که خردش کاملتر باشد درجه‌اش در دنیا و آخرت بالاتر خواهد بود.

ای هشام، همانا برای خدا بر خلق دو حجت وجود دارد: حجت ظاهری و حجت باطنی اما حجت ظاهر، رسولان و پیامبران و امامان علیهم‌السلام هستند و اما حجت باطنی عقول است.

پس یکی از کارهای مهم پیامبران و رسولان الهی به کار انداختن و به کمال رساندن خردها و عقول بندگان الهی است. و به این جهت است که آنان عقل و خرد مخاطبان خود را در سخنانشان ملاحظه می‌کرده و با هر کسی به اندازه خردشان سخن می‌گفتند. و به خاطر این است که پیامبران الهی از کاملترین مردم از جهت عقل و خرد ورزی انتخاب شده‌اند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.^۱

ما گروه پیامبران مامور شدیم تا با مردم به اندازه خردهایشان سخن گوئیم. و می‌فرماید:

وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ.^۲

و خداوند پیامبر و رسولی را مبعوث نکرد تا اینکه عقل او را کامل کرد و عقل او از عقول همه امت خویش برتر باشد.

و به همین جهت است که حجت میان خدا و بندگان تنها عقل شمرده شده است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ.^۳

۱. کافی ۲۳/۱؛ تحف العقول / ۳۷؛ بحارالانوار / ۱ / ۸۵.

۲. کافی ۱۲/۱.

۳. کافی ۲۵/۱.

حجت خدا بر بندگان پیامبر است. و حجت در میان بندگان و خدا عقل است.

زیرا وقتی گنجهای عقل و خرد انسانی به واسطه پیامبران الهی اشاره شد (= بیرون آمد) و پرده‌های جهل و نادانی کنار رفت و او با نور عقل خویش حق را یافت و باطل را شناخت؛ راه همه عذرها و بهانه‌ها برای او بسته می‌شود؛ و چاره‌ای جز تسلیم در مقابل امر الهی و پذیرش دستور عقل و خرد خویش ندارد. و در این صورت خودش نیک دریافته است که دلیلی بر مخالفت با آن ندارد.

۲-۴. بیان حق از باطل

انسانها به اقتضای زندگی اجتماعیشان - که به تعامل میان آنها استوار است - و به جهت داشتن هوای نفس و جلب منفعت و دفع ضرر از نفس خویش - در طول تاریخ همیشه از وجود اختلاف در رنج بوده و هستند. این اختلاف امری طبیعی و مربوط به زندگی اجتماعی آنها است. و به نظر نمی‌رسد هیچ جامعه‌ای از این اختلاف خالی باشد.

رفع چنین اختلافی نیازمند ارتقای فرهنگ عمومی جامعه و ایجاد رفاه و آسایش برای همه و برقراری عدل و داد و تنظیم قوانینی است که حقوق همه افراد جامعه در آن به خوبی لحاظ شده باشد و به دقت اجرا شود. آداب و اخلاق زندگی اجتماعی رعایت گردد و بشارت و انداز و توبیخ و سرزنش و تشویق و قدردانی و اموری از این دست وجود داشته باشد. اجرای کامل ادیان الهی در جامعه قطعاً امور یاد شده را برآورده می‌کند و انسان را رستگار و جامعه را سالم و از هرگونه بدی و زشتی پاک می‌سازد. به برخی از این امور در مباحث آینده اشاره خواهیم کرد.

اما اختلافی که در اینجا مورد نظر است اختلاف عقیدتی و فکری است که موجب پیدایش گروه‌ها و نحله‌ها و کفر و ایمان می‌شود. خداوند متعال امتهایی را

که رسولان و پیامبران بر آن‌ها مبعوث می‌شوند اَمَّتْهاى واحد می‌داند. خدای تعالی می‌فرماید:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱

اَمَّتْ یکدست بود پس خداوند پیامبران بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد و با آن‌ها کتاب را به حق نازل کرد تا اینکه بین مردم در آنچه اختلاف دارند، حکم کند. و در آن اختلاف نمی‌کنند مگر آنان که کتاب به آن‌ها داده شده است بعد از آنکه دلیل‌های آشکار برایشان آمد. و این اختلاف به خاطر تجاوز بین آن‌ها بود. پس خداوند آنان را که ایمان آوردند به آنچه در آن اختلاف پیدا کرده بودند از حق، به اذن خود هدایت کرد. و خدا هر کس را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌کند.

این آیه شریفه دلالت دارد که مردمان پیش از آنکه آفریدگارشان پیامبرانش را بر آنان مبعوث کند، اَمَّتْهاى یکدست و واحد بودند؛ و اختلافی در میان آن‌ها وجود نداشت. منظور از یکدست و واحد بودن آن‌ها با توجه به روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده، آن است که آنان به جهت اینکه پیامبری نداشتند تا آن‌ها را متذکر و متوجه خدای تعالی - که معروف فطری آن‌هاست - بکنند؛ پس آنان نه ایمان به خدا داشتند و نه کفر و جحود می‌ورزیدند؛ زیرا کفر و ایمان فرع معرفت است. کفر و ایمان، انکار و اقرار به خداوند متعال است؛ پس کسی که خدا را نمی‌شناسد نمی‌تواند او را انکار کرده یا به او اقرار نماید؛ بلکه چنین انسانهایی از نظر روایات اهل بیت علیهم‌السلام «ضالّ» نامیده شده‌اند و ضالّ به معنای گمراهان نیست. زیرا گمراه کسی است که راهی را که داشته گم کرده باشد. پس باید گفت منظور از «ضالّ»

کسانی هستند که گم‌اند و از خدا غافل. امام صادق علیه السلام تصریح می‌کند که خدای تعالی مردمان را با معرفت فطری خلق فرمود و با وجود آن نه ایمان به شریعتی داشتند و نه انکار. سپس پیامبرانش را در میان آنان مبعوث نمود و آن‌ها را به ایمان فراخواند؛ آنگاه برخی هدایت یافتند و برخی گمراه شدند.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ النَّاسَ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَا يَعْرِفُونَ
إِيمَانًا بِشَرِيعَةٍ وَلَا كُفْرًا بِجُودٍ. ثُمَّ ابْتَعَثَ اللَّهُ الرَّسُلَ إِلَيْهِمْ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ
بِاللَّهِ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَيْهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَاهُ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ.^۱

همانا خداوند متعال مردم را بر فطرتی که آن‌ها را بر آن مفسطور ساخته خلق کرد، آن‌ها شناختی از ایمان به شریعت و کفر به انکار نداشتند سپس رسولان را به سوی آن‌ها برای اتمام حجت مبعوث کرد تا آن‌ها را به ایمان به خدا دعوت کنند. پس بعضی از آن‌ها را خدا هدایت کرد و بعضی را هدایت نکرد.

اما از آنجا که همه جوامعی که پیامبران برایشان مبعوث شدند چنین وضعی نداشتند، بلکه بیشتر آن‌ها در جوامعی مبعوث شدند که آثار انبیا و تعالیم آن‌ها در میانشان وجود داشت؛ آنان شناخت درستی از خدا نداشتند و فطرتشان محجوب مانده بود به همین جهت در روایات اهل بیت علیهم السلام امت واحد بودن به زمان بعثت حضرت نوح علیه السلام اختصاص داده شده است. و به طور کلی این امر یکی از ویژگیهای زمان فترت - که پیامبری در جامعه نیست - عنوان شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

كان ذلك قبل نوح.

قیل: فعلى هدى كانوا؟

قال: بل كانوا ضلالاً... لم يكونوا على هدى. كانوا على فطرة الله التي

فطرهم علیها لا تبدیل لخلق الله. ولم یكونوا لیهدوا حتی یریدهم الله.
أما تسمع یقول إبراهیم: «لئن لم یهدنی ربی لأكونن من الضالین».

أی: ناسیاً للمیثاق.^۱

این امر پیش از نوح بود.

گفته شد: آیا آن‌ها هدایت یافته بودند؟

فرمود: بلکه گم بودند.... هدایت یافته نبودند، بر فطرتی بودند که خدای تعالی آنان را بر آن مفظور کرده است خلق خدای را هیچگونه تغییری نیست.

آن‌ها هدایت نمی‌یافتند تا اینکه خداوند هدایتشان کند. آیا نشنیدی که ابراهیم می‌گوید: «اگر پروردگارم هدایتم نمی‌کرد قطعاً از گروه گم شدگان می‌بودم». یعنی از فراموش کنندگان میثاق بودم.

و در حدیثی دیگر می‌فرماید:

كانوا ضالاً. كانوا لا مؤمنین ولا کافرین ولا مشرکین.^۲

گم شدگان بودند. نه مؤمن بودند و نه کافر و نه مشرک.

بنابراین پیش از آمدن پیامبران و بدون بهره‌مندی از تعالیم آنان اختلافی از جهت کفر و ایمان و شرک در میان مردم وجود ندارد و با آمدن پیامبران و توجه دادن مردم به خدا، اختلاف در میانشان پدید می‌آید. پیامبران الهی مردم را انداز کرده و بشارت می‌دهند و کتب الهی بر آن‌ها نازل می‌شود تا با آمدن پیامبران و نزول کتب آسمانی حق از باطل شناخته شود و مردم متوجه حقوق خود شوند، و قوانین الهی به گوش همه آن‌ها برسد، و خردها و عقلهایشان به واسطه تذکرات پیامبران اشاره شود و حجت باطنی آن‌ها نیز از درون آن‌ها را به پیروی از احکام الهی ترغیب نماید و بعد از همه اینها خداوند متعال درباره اختلاف آن‌ها حکم می‌نماید. و آنان با مراجعه به

۲. همان.

۱. تفسیر عیاشی ۱/۱۰۴.

دلیل‌های روشن الهی حق را از باطل تشخیص می‌دهند.

پس وجود اختلاف در حق و باطل و به طور کلی در همه حقوق و قوانین مربوط به پیامبران، حاصل بعثت پیامبران و روشنگری آنان است. و آیه شریفه هرگز به اختلافات جزئی بشر که پیش از روشنگری پیامبران در میان آنها به صورت طبیعی بوجود می‌آید نظر ندارد بلکه تصریح دارد که اختلاف بعد از پیامبران به وجود می‌آید. در آیات دیگری هم که از اختلاف بشر در حق و باطل سخن می‌رود، حکم خداوند متعال به پیروان حق و باطل بر اساس بعثت پیامبران و روشنگری آنها باید باشد. زیرا - همان گونه که در درسهای پیشین بیان شد - نه تنها توجّه دادن به خدای تعالی بلکه اشاره و بیرون آوردن گنجهای پنهان عقول هم از وظایف و اهداف پیامبران است؛ و نیز در آینده خواهیم گفت که بیان قوانین و احکام الهی نیز توسط پیامبران صورت می‌گیرد و مصالح و وظایف بندگان به واسطه آنها بر انسانها روشن می‌شود. پس بیشترین اختلافات و مهمترین درگیری‌ها در میان خلق بعد از بعثت پیدا می‌شود و اختلافات پیش از بعثت نمی‌تواند مبنای حکم قرار گیرد.

و از اینجاست که خدای تعالی کتاب قرآن را برای هدایت خلق و اخراج مردم از تاریکی جهل و نادانی و گمراهی به نور علم و دانش و هدایت نازل فرموده است.

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.^۱

کتابی است به سوی تو آن را فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکیها به سوی نور که راه خدای عزیز و حمیداست به اذن پروردگارشان هدایت کنی.

چکیده درس ششم

■ سوق دادن بندگان به تعقل و خرد ورزی از مهم‌ترین اهداف و وظایف پیامبران الهی است. جای جای کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم پر از دعوت مردم به تعقل و خرد ورزی است. عقل به عنوان حجت باطنی کمک و یاور پیامبران الهی است که حجتهای ظاهری خداوند هستند. و آنها با کمک عقل که حجت باطنی است حجّت را بر بندگان خدا تمام می‌کنند. و به همین جهت است که با مردمان به اندازه عقولشان سخن می‌گویند و خودشان نیز از نظر عقل از همه بالاتر و کاملترند.

■ پیش از آمدن پیامبران مردم از جهت کفر و ایمان و شرک اختلافی نداشتند. با آمدن پیامبران در میان مردم اختلاف پدید آمد عده‌ای مومن شدند و عده‌ای کفر ورزیدند و عده‌ای نیز مشرک گردیدند. پیامبران الهی مردم را انذار می‌کنند و بشارت می‌دهند و کتب الهی نیز بر مردم نازل می‌شود تا حقّ از باطل شناخته شود و قوانین الهی به گوش همگان برسد.

سؤالات

۱. رابطه بعثت پیامبران را با خردورزی و تعقل بنویسید.
۲. جهت اینکه در برخی روایات فقط «عقل» حجت میان خدا و بندگان شمرده شده چیست؟
۳. با توجه به آیه «کان الناس امةً واحدةً...» جهت وحدت مردم در این آیه را بیان کنید.
۴. منشأ پیدایش اختلاف در میان مردم و نقش پیامبران در این زمینه را با توجه به آیه یاد شده تبیین فرمایید.

﴿ درس ہفتم ﴾

● حکمت بعثت (۳)

اشاره:

در این درس چهار مورد از آثار و فوائد نبوت بررسی شده است. دانشجو پس از مطالعه این درس باید با این آثار و فوائد به عنوان بخشی از حکمت نبوت آشنا گردد و قادر به تبیین آنها باشد.

۵-۲. بیان مصالح و مفاسد

بر اساس تعالیم وحی الهی انسان موجودی است که پیش از این دنیا جهان‌هایی را سپری کرده و در مسیر زندگی و حیات خویش به این دنیا گام نهاده است. روزی از این دنیا کوچ کرده به دنیای دیگری خواهد رفت. پس انسان با مردن از بین نمی‌رود بلکه به دنیایی دیگر با شرایطی تازه درمی‌آید. بنابر این هیچ انسانی بدون ارتباط با خالق و به وجود آورنده خویش از کنه ساختمان وجودی خود اطلاع کافی ندارد. به همین جهت نمی‌تواند اموری را که به مصلحت یا ضرر اوست تشخیص دهد؛ پس چاره‌ای ندارد جز اینکه با خالق خود ارتباط برقرار کرده و مصالح و ضررهایی را که متوجه اوست از او جویا شود. و برای این امر راهی جز ارتباط با رسولان الهی ندارد.

به علاوه همین انسان با اندکی تذکر و یاد آوری از سوی رسولان الهی متوجه می شود که او و همه موجودات دیگری که دائماً با آنها برای ادامه حیات خود در تعامل است، خالق و مالکی دارند که کار بیهوده انجام نمی دهد و خلق خویش را به حال خود رها نکرده است و همیشه رفتار و کردار آنها را زیر نظر دارد. و از این جهت نیز لازم است با خالق و صانع خود و سایر موجودات که با او در تعاملند ارتباط برقرار کند؛ تا از حکمت خلقت خود و آنان آگاه شود و بتواند در جهت حکمت خلقت خود سیر کند و رضایت و خشنودی خالق خویش را جلب کند و وظایف خود را در برابر او به خوبی انجام دهد. و چون نمی تواند با خالق خویش ارتباط برقرار کند پس لازم است به کسی که با او ارتباط دارد پیوندد، و وظایف خویش را از او جویا شود. و روشن است که کسی جز پیامبران الهی با خدا ارتباط ندارد. امام صادق علیه السلام در جواب زندقی که درباره پیامبران و رسولان سؤال کرده بود فرمود:

إِنَّمَا أَثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقاً صَانِعاً مُتَعَالِياً عَنَّا وَ عَن جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَ كَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيماً مُتَعَالِياً لَمْ يَجْزُ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَ لَا يُلَامِسُوهُ فَيُبَاشِرُهُمْ وَ يُبَاشِرُوهُ وَ يُحَاجُّهُمْ وَ يُحَاجُّوهُ ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سَفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعْبَرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ وَ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنَافِعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِه فَنَآؤُهُمْ. ۱

ما آنگاه که اثبات کردیم برای ما صانعی است برتر از ما و از همه خلق، و معلوم شد که صانع حکیم و متعالی است و ممکن نیست خلق او را مشاهده کنند و او را لمس نمایند و با او رو در رو شوند و او با آنها رو در رو گردد و با آنان احتجاج کند و آنان نیز با او احتجاج کنند پس ثابت می شود که او سفیرانی در میان خلق دارد که از سوی او به خلق و بندگانش تعبیر می کنند و آنها را به مصالح و منافع و اسباب بقا و فنایشان،

راهنمایی کنند.

و در حدیثی دیگر منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

... إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبًّا فَيُنْبِغِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِدَلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَسَخَطًا وَ
أَنَّهُ لَا يُعْرِفُ رِضَاهُ وَ سَخَطُهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَقَدْ
يُنْبِغِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرَّسُولَ... فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ.^۱

... همانا کسی که شناخت که او را پروردگاری هست سزاوار است بشناسد که پروردگارش خشنودی و غضبی دارد و باید بداند که خشنودی و غضب او هم جز به وحی یا رسول شناخته نمی‌شود، پس کسی که به او وحی نمی‌شود لازم است دنبال رسولان بگردد... حضرت فرمود: خدای رحمت کند.

پس یکی از اهداف و آثار و فواید وجود پیامبران و رسولان این است که مردم به واسطه آنها مصالح و مفاسد خویش را شناخته و ادامه حیات خویش را با عمل به وظایف و دستورهایی که آنان از ناحیه خدای تعالی برای بشر می‌آورند تأمین کنند.

۲-۶. اتمام حجّت

عذاب و کیفر بدون اتمام حجّت و بیان - از نظر عقل - امری ناپسند و ناپذیرفتنی است؛ و قبیح هرگز از حضرت حق صادر نمی‌شود. پس اگر آفریدگار بخواهد کسی را کیفر دهد نخست باید او را آگاه کند و فرمان‌ها و دستورهای خویش را به او برساند و بعد از آن اگر مخالفتی از او سرزد او را کیفر دهد یا عفو کند. خداوند متعال در قرآن کریم این امر را بیان کرده و این حکم عقل را تأیید فرموده؛ که اگر ما بدون فرستادن پیامبر گروهی را هلاک می‌کردیم آن‌ها می‌توانستند بگویند: پروردگارا اگر پیامبری به سوی ما می‌فرستادی ما از فرموده‌هایت پیروی می‌کردیم و این‌گونه

خوار و گرفتار نمی شدیم.

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا
فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ. ۱

و اگر ما آن‌ها را قبل از آمدن رسول به عذاب از بین می بردیم می گفتند
پروردگارا اگر به سوی ما رسولی می فرستادی ما از آیات تو پیروی
می کردیم پیش از آنکه ذلیل و خوار می شدیم.

و در جای دیگر آشکارا بیان می کند که ما تا رسول نفرستیم عذاب نمی کنیم:

مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا. ۲

ما عذاب کننده نیستیم تا اینکه رسولی را مبعوث کنیم.

و در جای دیگر تصریح دارد که هدف از بعثت پیامبران و بشارت و انداز این
است که حجّت بر خلق تمام گردد و جلوی عذرها و بهانه‌های آنان گرفته شود:

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ. ۳

رسولانی بشارت دهنده و ترساننده تا اینکه برای مردم بر خدا حجّتی بعد
از رسولان نباشد.

پس پیامبران الهی با تبلیغ و رساندن فرمان‌های خداوند بی همتا و خواندن مردم
به عبادت او و دوری از شرک و کفر و بت پرستی و اجتناب از معاصی و کارهای
زشت حجّت را بر خلق تمام می کنند، امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ... ل... يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ. ۴

پس در میان آن‌ها رسولانش را مبعوث ساخت و پیامبرانش را پی در پی به
سوی آن‌ها گسیل داشت... تا... با تبلیغ بر آن‌ها احتجاج کند.

۲. اسراء (۱۷) / ۱۵.

۱. طه (۲۰) / ۱۳۴.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱؛ بحار الانوار ۶۰/۱۱.

۳. نساء (۴) / ۱۶۵.

پس خدای تعالی پیامبرانش را می فرستد تا هیچ کس بی دلیل و برهان، بهشتی و جهنمی نشود و معلوم شود که اگر کسی در دنیا یا عالم برزخ نعمت و آسایشی داشته یا گرفتار کیفر و عذابی است و یا به بهشت و جهنم آخرت پای می نهد، در اثر اختیار و کردار خویش بوده است نه ارادهٔ تکوینی پروردگار. یعنی پاداش یا کیفر نتیجهٔ اعمال آگاهانه و اختیاری انسان هاست؛ نه عوامل دیگر. امام صادق علیه السلام می فرماید:

ابْتَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ.^۱

در میان آنان پیامبران را بشارت دهنده و ترساننده مبعوث کرد تا کسی که هلاک می شود با داشتن دلیل روشن هلاک گردد و کسی که حیات می یابد با دلیل روشن حیات پیدا کند.

تا اینکه فردای قیامت مردمان نگویند که کسی ما را انذار نکرده و خداوند سبحان روز قیامت بر آنها به وجود پیامبران احتجاج کند:

لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ مِّن بَعْدِ الرُّسُلِ وَ لَيْلًا يَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ وَ لَتَكُونَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ حِكَايَةً عَن حَزَنَةِ جَهَنَّمَ وَ اِحْتِجَاجِهِمْ عَلَى أَهْلِ النَّارِ بِالْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ ﴿ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴾ ۳۲.

تا اینکه برای مردم بر خدا حجّتی بعد از رسولان نباشد، و تانگویند: بشارت دهنده و ترساننده برای ما نیامده است، و تا اینکه حجّت خدا بر آنها تمام گردد. آیا نشنیدی که خدای تعالی از خزانه داران جهنم حکایت می کند که آنان بر اهل جهنم به وجود پیامبران و رسولان در میان آنها

۱. علل الشرایع / ۱۱۹؛ توحید / ۴۴؛ بحار الانوار / ۳۷/۱۱.

۲. الملک (۶۷) / ۸ و ۹. ۳. علل الشرایع / ۱۲۰؛ بحار الانوار / ۱۱ / ۳۹.

احتجاج می‌کنند: «آیا بیم دهنده‌ای برای شما نیامد. می‌گویند: چرا بیم دهنده برای ما آمد و ما تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی نازل نکرده است. شما جز در گمراهی آشکار نیستید».

چنانکه گفتیم تا رسولان، مردمان را متوجه خدا سازند و آن‌ها را به ایمان و عبادت او نخوانند؛ حجّت بر آن‌ها تمام نخواهد شد.

ثُمَّ ابْتَعَثَ اللَّهُ الرَّسُلَ إِلَيْهِمْ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَيْهِمْ.^۱

سپس رسولانش را به سوی آن‌ها مبعوث کرد که آن‌ها را به ایمان به خدا دعوت کنند تا حجّت برای خدا بر آن‌ها تمام شود.

پس یکی از آثار و فواید مهم بعثت پیامبران علیهم‌السلام اتمام حجّت خداوند سبحان بر بندگان است. به همین جهت است که رسولان حجّت ظاهری خداوند متعال خوانده شده‌اند.

۷-۲. بشارت و انذار

پیشتر گفتیم که هدف از خلقت انسان و جنّ این است که آن دو به اختیار، خدای خویش را عبادت کنند. و روشن است که بعثت پیامبران و رسولان هم برای ایجاد شرایط لازم و زمینه‌های این هدف مهمّ صورت گرفته است.

و برای تکمیل این امر بهشت و جهنّم را آفریده و در کتب آسمانی که بر پیامبرانش نازل فرموده آن دو را به خوبی توصیف و بیان کرده است؛ بلکه در موارد لازم پیامبرانش را به نظاره آن دو فراخوانده است که در این میان دیدار پیامبرگرامی اسلام از بهشت و دوزخ در شب معراج معروف و مشهور است.

و آن دو را جزای اعمال بندگان قرار داده و ثواب و عقابش را بر آن دو مترتب

کرده است. و جهت ترغیب بندگان به عبادت خویش، ثواب اعمال آن‌ها را چندین برابر کرده ولی عقاب را تنها به اندازه کردار آن‌ها تعیین فرموده است.

و هیچ پیامبری را برای بشر مبعوث نکرده است جز اینکه بعد از دعوت به خدا و هدایت خلق و بیان دستورها و فرمان‌های الهی آن‌ها را به بهشت الهی بشارت داده و نعمتهای آن را برایشان بیان کرده و از جهنم و عذابهایی آن بر حذر داشته و انذار نموده‌اند. خدای تعالی می‌فرماید:

مَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ.^۱

ما رسولان را جز بشارت دهنده و ترساننده ارسال نکردیم.

و با وجود اینکه اخلاص در عبادت مطلوب اوست ولی عبادت برای رسیدن به بهشت و دوری از آتش جهنم هم پذیرفته شده و عبادت به شمار آمده است. پس بشارتها و انذارهای پیامبران الهی موجب می‌شود که تعداد زیادی از بندگان الهی راه احتیاط را پیش گرفته و به خاطر رسیدن به بهشت و اجتناب از عذاب به عبادت خدای تعالی روی آورند و از دستورهای حق سرپیچی نکنند.

۲-۸. برقراری عدل و داد

برقراری عدل و داد یکی از خواسته‌های الهی است که در آیاتی از قرآن کریم به آن تصریح شده است.

أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى.^۲

عدالت ورزید که آن به تقوا نزدیکتر است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ.^۳

۲. مائده (۵) / ۸.

۱. انعام (۶) / ۴۸؛ کهف (۱۸) / ۵۶.

۳. نحل (۱۶) / ۹۰.

همانا خداوند به عدل و احسان امر می‌کند.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ.^۱

بگو پروردگارم به عدل و داد فرمان داده است.

عدل - به معنای نهادن هر چیزی در جای خود - شامل همه وظایف فردی و اجتماعی و سیاسی افراد جامعه بشری است. زیرا عدل به این معنا یعنی حفظ حقوق و شئون فردی و اجتماعی اشخاص نسبت به خود و دیگران و عدم تجاوز و تعدی از آن. پس اگر همه بندگان الهی حقوق خود و دیگران را مراعات کنند و در حق خود و دیگران ستم روا ندارند، همه انسان‌ها اصلاح می‌شوند و جامعه شاداب و پرتوان در مسیر تکامل و وحدت پیش می‌رود. و اگر زندگی فردی و اجتماعی اشخاص دچار ستم و پایمال شدن حقوق شود جامعه از هم می‌پاشد و الفت و دوستی و همکاری و تعاون از میان می‌رود و اختلاف و پراکندگی پدید می‌آید و جامعه رو به انحطاط و سقوط می‌رود. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

فِي الْعَدْلِ إِصْلَاحُ الْبَرِيَّةِ.^۲

اصلاح خلق در عمل به عدل و داد است.

الظُّلْمُ يَدْمُرُ الدِّيَارَ.^۳

ظلم آبادی‌ها را درهم می‌ریزد.

در سایه عدل و داد جامعه سالم و پر نشاط می‌گردد و با ظلم و ستم اختلاف و پراکندگی و ضعف و ناتوانی پدید می‌آید.

پس عدل به معنای مساوات و برابری نیست بلکه به معنای رعایت حقوق اشخاص و حفظ شئون و مراتب آن‌ها است. زیرا در اختلاف افراد انسانی از جهت

۲. مستدرک الوسائل ۱۱ / ۳۸.

۱. اعراف (۷) / ۲۹.

۳. غرر الحکم / ۴۵۶.

خلقت و علم و معرفت و توانایی جای هیچ گونه شبهه و تردید نیست؛ پس نمی شود همه را به یک چشم نگریم و همه را در یک درجه قرار داد. شخصی که کار خوب و زیاد انجام می دهد با آنکه کم و بی کیفیت کاری می کند، مساوی نیست. انسان وظیفه شناس و کمال یافته و آگاه با شخص افسارگسیخته و پست و ناآگاه یکسان نیست. مؤمن و خداشناس و فرمانبر و سر بزیر با کافر و عاصی و متکبر متفاوت است.

حال که تا اندازه ای با معنا و مفهوم عدل آشنا شدیم به اصل بحث بر می گردیم. یکی از وظایف و اهداف مهم بعثت پیامبران دعوت بندگان الهی به عدل و داد است. آنان از مردم می خواهند که عدل را در میان خود به خوبی بر قرار کنند. اما از آن جا که بر قراری عدل به شناخت کافی همه شئون و ویژگیهای ظاهری و باطنی اشخاص نیاز دارد و این امر بدون ارتباط با خدای تعالی برای هیچ کدام از انسانها امکان ندارد؛ بنابر این لازم است که خدای سبحان زمینه ها و مقدمات قیام به عدل را برای بندگان مهیا کند؛ یکی از این مقدمات معرفت و آگاهی کامل است.

از طرفی چون همه انسانها در کارهایشان مختار و آزادند؛ و هوای نفس و شهوت و میل به معصیت و خلاف هم در آنها وجود دارد؛ و شیطان نیز در کمین آنهاست؛ و همیشه آنها را اغوا کرده و فریب می دهد، پس علاوه بر شناخت، قدرت در مقابل ستمگران و تنبیه خطاکاران نیز لازم می آید.

خدای تعالی با فرستادن پیامبران، انزال کتب، بیان تعالیم آسمانی، آفرینش بهشت و جهنم، قرار دادن عقوبتهای دنیوی و اخروی برای عاصیان و ستمگران و تشویق و بشارت مؤمنان و فرمانبران و دادگران با نعمتهای دنیوی و اخروی زمینه های لازم را برای بر قراری عدل و داد فراهم آورده است و می فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ.^۱

همانا ما رسولان خویش را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به واسطه عدل قوام پیدا کنند. و آهن را فرستادیم که در آن نیرویی شدید و منافی برای مردم است.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.^۲

برای هر امتی رسولی است. پس آنگاه که رسولشان آمد در میان آنها به عدل حکم می‌کند و آنها مورد ستم واقع نمی‌شوند.

بنابراین خدای تعالی با فرستادن کتاب و دادن میزان به دست بندگان از آنان می‌خواهد که بر اساس آن دو در میان خود عدل و داد برقرار سازند. و در برابر نافرمانی و ستم شمشیر را قرار داده تا آنان را به زور به عدل و داد پای‌بند کنند، اما در طول تاریخ، سلاطین ستمگر و عالمان چاپلوس و منافقان آزمند چون منافع خود را در خطر می‌دیدند در مقابل پیامبران قیام کرده، با ایجاد رعب و وحشت و القای شبهات مردم را از یادگیری و پیروی فرمان‌های الهی باز داشته‌اند. امید است روزی خدای تعالی ستم و تباهی را به دست آخرین حجّت خود از روی زمین ریشه کن سازد و زمین ستم‌آلوده را با عدل و داد پرکند.

چکیده درس هفتم

■ یکی از وظایف و اهداف بعثت پیامبران بیان مصالح و مفاسد موجود در طول زندگی بشر است که انسانها به جهت نداشتن اطلاع کافی از کنه ساختمان وجودی خویش نمی‌توانند از آن اطلاع دقیقی داشته باشند. و برای رسیدن به حکمت خلقتشان باز هم محتاج راهنماییهای آنان هستند تا بتوانند خود را در مسیر حکمت مورد نظر خالق متعال قرار دهند.

■ عذاب و عقابِ بدون بیان، به بداهت عقل امری قبیح است. و بدیهی است که امر قبیح از خدای تعالی سر نمی زند. پس اگر خداوند سبحان بخواهد بندگان را عقاب کند باید حجّت را بر آنها تمام کند. و این کار را با فرستادن پیامبران و اعطای عقل به آنها - که حجّت باطنی است - انجام داده است. پس یکی از اهداف مهمّ بعثت پیامبران اتمام حجّت بر خلق است.

■ هدف خلقت، عبادت و بندگی خداست و برای رسیدن به این امر بشارت و انداز لازم است. خداوند متعال با بعثت پیامبران بندگان را به بهشت بشارت داده و از جهنم ترسانیده است تا آنان در بندگی و عبادت خدای خویش از هیچ کوششی دریغ نکنند.

■ برقراری عدل و داد در میان مردم به معنای رعایت حقوق و شئون انسانها و عدم تجاوز و تعدّی از آن، از اهداف مهمّ پیامبران است. برای رسیدن به این هدف مقدماتی از جمله معرفت و شناخت کامل از حقوق و توانایی های انسانها و میزان مناسب برای این کار لازم است؛ که خداوند متعال با فرستادن پیامبران و انزال کتب و دادن میزان این امر را تحقق بخشیده است.

سوالات

۱. ارتباط ارسال پیامبران را با قبح عقاب بلا بیان تشریح کنید.
۲. نقش بشارت و انداز را در عبادت بندگان تبیین کنید.
۳. نقش پیامبران الهی در برقراری عدل اجتماعی چیست؟

﴿ دس ہشتم ﴾

● حکمت بعثت (۱۴)

اشاره:

«تعلیم و تربیت» و «یادآوری آیات و نعمتهای الهی» از مهم‌ترین اهداف ارسال رسولان از سوی خدای تعالی است. انتظار آن است که دانشجو پس از مطالعه این درس به تفصیل با این دو هدف آشنا شود.

۲-۹. تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت پایه و مایه همه کمالات انسانی است؛ و هیچ انسانی بدون آگاهی و معرفت و تربیت صحیح به هیچ کمالی نمی‌رسد. البته برای رسیدن به هر نوع کمالی لازم است انسان علاوه بر شناخت توانایی‌های خود آن‌ها را در جهت هدف خاص خویش قرار دهد و از هدر رفتن آن‌ها جلوگیری کند.

روشن است که تعلیم و تربیت مراتب فراوان دارد و باید از درجات پایین شروع و به تدریج به مراتب بالا راه پیدا کرد. پس همان‌گونه که تربیت و تزکیه نفس نیاز به علم و دانش دارد؛ رسیدن به علم و دانش نیز بدون جهت دادن به توانایی‌های جسمی و روحی میسر نیست. پس تربیت و تعلیم و تزکیه بدون وجود تعاون و همکاری ثمری به بار نمی‌آورد و نمی‌شود انسان به دنبال دانشی برود ولی جسم و

روح خویش را با آن هماهنگ نکند.

پس منظور از تربیت، هدفمند کردن توانایی های جسم و روح و متمرکز کردن در جهت و هدفی است که موجب کمال و سعادت انسان است. پیش تر گفتیم که هدف از خلقت انسان عبادت و بندگی خداوند متعال است. پس باید تعلیم و تربیت او نیز دور این محور بچرخد. انسان باید بداند که دوری از آن موجب تباهی و تیره روزی اوست. و چون این امر اهمیت فراوانی دارد و ممکن است انسان به خاطر عدم تعلیم و تربیت درست از راه بندگی و عبادت خداوند متعال منحرف گردد؛ خداوند متعال پیامبرانش را پی در پی به سوی بندگانش گسیل داشته تا آنان را از دشواریها و مشکلات این راه آگاه سازند، اسباب لازم برای رسیدن به اوج کمال انسانی را به او یاد آوری کنند و شیوه های تربیت و تزکیه نفس را به او بیاموزند. تا او با رام کردن نفس خویش و قرار دادن آن در مسیر هدف انسانی اش، به سوی آینده ای روشن در حرکت باشد. خدای تعالی می فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لِنِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.^۱

او کسی است که در میان مردمان امی رسولی از خودشان مبعوث کرد که آیاتش را بر آنها تلاوت و آنان را تزکیه می کند و کتاب و حکمت به آنها می آموزد اگر چه آنها پیش از او در گمراهی آشکار بودند.

رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^۲

پروردگارا، در میان آنان رسولی از خود آنها مبعوث کن که آیات تو را بر آنها تلاوت کند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد و آنها را تزکیه کند. همانا تو خدایی عزیز و حکیم هستی.

هرچند این آیات درباره پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده‌اند ولی روشن است که این امر اختصاص به ایشان ندارد و در مورد همه پیامبران و رسولان الهی صادق است. و شکی نیست که یکی از وظایف مهم همه آنها تعلیم و تربیت بوده است. اصول تعلیم و تربیت پیامبران الهی عبارتند از:

- ۱- تذکر و توجه دادن به خداوند متعال ۲- دعوت به عبادت و عبودیت او
- ۳- اقرار و اعتقاد و تسلیم در مقابل او ۴- دوری از شیطان و وسوسه‌های او ۵- دوری از مستکبرین و طاغوت ۶- اقرار و اعتقاد به روز واپسین و حیات بعد از مرگ و جزای اعمال و بهشت و جهنم ۷- تصدیق نبوت و رسالت همه انبیای الهی و کتاب‌های آسمانی.

خدای تعالی می‌فرماید:

فَهَلْ عَلَى الرَّسْلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ * وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ عَبُدُوا
اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.^۱

آیا بر رسولان جز رساندن آشکار امر دیگری است. و ما قطعاً در هر امتی رسولی مبعوث کردیم بر اینکه خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری گزینید.

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى * إِنَّ هَذَا لِنِي الصُّحُفِ الْأُولَى
* صَحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى.^۲

بلکه زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید در حالی که آخرت بهتر و باقی‌تر است. همانا این مطلب در نوشته‌های اول؛ نوشته‌های ابراهیم و موسی، موجود است.

و خداوند متعال پیامبرانش را از میان انسانها بر می‌گزیند تا با زبان خود آنها با آنان سخن گویند و در تعلیم و تربیت و ابلاغ فرمان‌ها و تعلیمات الهی هیچ گونه

مشکلی بوجود نیاید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ^۱.

و ما هیچ رسولی را نفرستادیم جز به زبان قومش تا برای آن‌ها بیان کند.

تلاش جدی پیامبران در تعلیم و تربیت انسان‌ها

پیامبران الهی در رساندن احکام، فرمان‌ها و تعالیم خداوند متعال و تربیت بندگان الهی کوشش فراوان کرده و در این راه هیچ سستی‌یی به خود راه نداده‌اند و از همه امکانات خود در این راه بهره‌جسته و جان و مال خویش را فدای تعالیم آسمانی نموده‌اند؛ و از احدی هراسی به خود راه نداده، با توکل به خدای سبحان و ظایف خود را به خوبی ایفا کرده‌اند.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا.^۲

آنان که پیام‌های خدا را می‌رسانند و از خدا می‌ترسند و از احدی جز خدا نمی‌ترسند و خداوند در حساب رسی کافی است.

امیرمؤمنان علیه السلام پشتکار آنان را در راه هدایت خلق ستوده، می‌فرماید:

رُسُلٌ لَا تُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّةٌ عَدَدِهِمْ وَلَا كَثْرَةُ الْمَكْذِبِينَ لَهُمْ.^۳

رسولانی که کمی تعدادشان و زیادی تکذیب‌کنندگان‌شان موجب کوتاهی آن‌ها نمی‌شود.

آنان از کمی اصحاب خود و زیادی دشمنان سستی به خود راه ندادند و در انجام وظایف خویش کوتاهی نکردند.

۲. احزاب (۳۳) / ۳۹.

۱. رعد (۱۳) / ۳۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱ / ۱.

البته باید توجه داشت که همه آنان در عمل به آنچه بر امتهایشان می آوردند پیش قدم بودند. زیرا امام و پیشوای خلق باید پیش از دیگران به گفته هایش عمل کند و بعد از آنکه خود به خوبی آموخت و به دانسته هایش جامه عمل پوشانید، از مردم بخواهد که گفته های او را یاد گرفته، عمل نمایند. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.^۱

کسی که خود را امام مردم قرار داده است باید پیش از تعلیم دیگران نفس خویش را تعلیم کند و ادب کردنش به عمل قبل از ادب کردن به زبان باشد. و تعلیم دهنده نفس خویش و ادب کننده آن به بزرگ شمردن سزاوارتر از تعلیم دهنده مردم و ادب کننده آنهاست.

تبلیغ عملی بهترین روش تبلیغ است. خدای سبحان می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.^۲

ای مؤمنان چرا چیزی را می گوئید که انجام نمی دهید؟ زورگویی بزرگی است نزد خدا که چیزی را که نمی کنید بگوئید.

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْإِجْتِهَادَ وَ الصِّدْقَ وَ الْوَرَعَ.^۳

دعوت کنندگان مردم به غیر زبان هایتان باشید تا از شما تلاش و راستی و پرهیزکاری را ببینند.

پس انسان ابتدا باید خودش به آنچه به مردم می گوید عمل کند؛ تا مردم

۱. نهج البلاغه، کلمات خصار / ۷۳. ۲. صف (۶۱) / ۲ و ۳.

۳. مشکات الانوار / ۴۶؛ بحار الانوار ۳۰۹/۶۷.

صداقت و راستی و جدیت او را مشاهده کنند و در حقانیت مدّعی او شک و تردید به خود راه ندهند و وسوسه‌های شیاطین جنّ و انس در آن‌ها تأثیری نکند. و به همین جهت است که پیامبران الهی برترین نمونه رفتاری به شمار می‌آیند و خداوند متعال بندگانش را دستور داده است که آنان را سرمشق خود قرار دهند.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ. ۱

به یقین برای شما در ابراهیم و همراهان او الگویی خوب است.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. ۲

به یقین برای شما در رسول خدا الگویی نیکو وجود دارد.

البته اگر انسانها در طول تاریخ به سخنان پیامبران گوش می‌دادند و تعالیم را به خوبی فرا می‌گرفتند و در عمل به آن‌ها کوتاهی نمی‌کردند خداوند متعال نعمتهایش را بر آن‌ها ارزانی می‌داشت و برکاتش را بر آن‌ها فرو می‌فرستاد و آنان در ناز و نعمت به حیات خود ادامه می‌دادند. در قرآن کریم آمده است:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ. ۳

و اگر آن‌ها تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان برای آن‌ها نازل شده را، به پا می‌داشتند به یقین از بالای سرشان و از زیر پاهایشان می‌خوردند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. ۴

و اگر اهالی آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا می‌کردند برایشان برکاتی از آسمان و زمین می‌گشودیم.

ولی افسوس که هیچ پیامبری در هیچ قومی مبعوث نشد جز اینکه در میان آنان

۲. احزاب (۳۳) / ۲۱

۴. اعراف (۷) / ۹۶

۱. ممتحنه (۶۰) / ۴

۳. مائده (۵) / ۶۶

گروهی سرمایه دار بی درد و کوتاه‌بین و دنیا طلب و ستمگران و سلطه‌طلبان خودکامه وجود داشتند که مانع ترویج و اشاعهٔ تعالیم آنان شده، و از گرویدن مردم به آنان جلوگیری می‌کردند.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ *
وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ.^۱

ما هیچ بیم دهنده‌ای در آبادی نفرستادیم جز اینکه آنان که در رفاه بودند گفتند: همانا ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافر هستیم. و گفتند: اولاد و اموال ما بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد.

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا
آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ.^۲

و چنین بود که ما پیش از تو در هیچ آبادی بیم دهنده‌ای نفرستادیم جز اینکه آنان که در رفاه بودند گفتند: ما پدرانمان را بر همین امر یافته‌ایم و همانا به آثار آن‌ها اقتدا خواهیم کرد.

با وجود این در هر جامعه‌ای که پیامبری مبعوث می‌شد، عده‌ای از مردمان تحت تأثیر تعالیم آنان قرار می‌گرفتند و از آن‌ها حمایت می‌کردند و جان و مال خویش را در راه آنان فدا می‌نمودند. و دوستی و الفت و برادری و اخلاق پسندیده در میان آنان برقرار می‌گردید.

۲-۱۰. یاد آوری آیات و نعمتهای الهی و بقای عالم

اصل وجود انسان نعمتی است از خدای تعالی بر انسان. زیرا خلقت انسان بلکه همهٔ مخلوقات بر پایهٔ فضل و احسان پروردگار صورت گرفته است. و ادامهٔ حیات او نیز به فضل و احسان اوست. پس هر نعمتی که انسان در زندگی خود از آن استفاده

می‌کند عطا و عنایت حق است؛ از اعضا و اندام‌های بدن خویش گرفته تا همه اسباب و وسایل زندگی. اما این انسان اگر به حال خود رها شود هرگز متوجه نعمتهای فراوان نخواهد شد. به همین جهت خدای سبحان پیامبرانش را مبعوث می‌کند تا نعمتهایش را بر بندگان یاد آوری کنند تا آنان در بندگی ولی نعمتشان ثابت و استوار گردند. زیرا یاد نعمت، انسان را به شکر منعم رهنمون می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى عليه السلام: أَحِبِّنِي وَ حَبِّبِنِي إِلَى خَلْقِي. قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ فَكَيْفَ لِي بِقُلُوبِ الْعِبَادِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: فَذَكِّرْهُمْ نِعْمَتِي وَ آيَاتِي فَاتَّعِبُوا لِي بِقُلُوبِهِمْ لَا يَذْكُرُونَ مِنِّي إِلَّا خَيْرًا.^۱

خدای تعالی به موسی وحی کرد: مرا دوست بدار و خلقم را نیز دوستدار من کن. موسی گفت: پروردگارا همانا تو می‌دانی که برای من احدی محبوبتر از توست اما من به دلهای بندگان چه راهی دارم؟ خداوند به او وحی کرد: پس نعمت‌ها و عطایای مرا به آنان یاد آوری کن که آنان از من جز به خیر یاد نمی‌کنند.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز ارائه آیات قدرت الهی را - از آسمان و زمین گرفته تا اسباب و مدت زندگی و مشکلاتی که انسان را پیر می‌کند و حوادثی که بر انسانها فرود می‌آید؛ - همه را از وظایف و اهداف پیامبران شمرده است.

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَآءَهُ ل... يُرْوَهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَ مَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَ آجَالَ تَفْنِيهِمْ وَ أَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَ أَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ.^۲

پس در میان آنان رسولانش را مبعوث کرد و پیامبرانش را پی در پی فرستاد تا... آیات قدرت و توانایی را به آنان نشان دهد سقفی که بالای

۱. قصص الأنبياء / ۱۶۱؛ بحار الانوار ۲۲/۶۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱؛ بحار الانوار ۱۱/۶۰.

سرشان افزاشته شده است و گهواره‌ای که در زیر پاهایشان قرار گرفته و اسباب عیش که آن‌ها را زنده می‌کند و اجل‌ها که آنان را می‌میراند و امراض دائمی که پیرشان می‌کند و حوادثی که پی در پی برمی‌آید.

و امام باقر علیه السلام نیز در حدیثی بقای بهبود وضع عالم را از اهداف بعثت رسولان ذکر کرده، می‌فرماید:

قَالَ: قُلْتُ: لِأَيِّ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ؟ فَقَالَ: لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صَلَاحِهِ.^۱

گفت: گفتم: سبب نیاز خلق به پیامبر و امام چیست؟ فرمود: بقای عالم بر درستی خود.

چکیده درس هشتم

■ تعلیم و تربیت یکی از وظایف مهم و اساسی پیامبران است. این دو با هم در تعاملند و هیچ کدام بدون دیگری به کمال نخواهد رسید. تربیت عبارت است از مهار کردن تواناییهای جسم و روح و متمرکز کردن آن‌ها در جهت و هدفی ویژه که عبارت است از: عبادت و بندگی خداوند سبحان.

■ تعلیم پیامبران الهی برای بشر، همه در زمینه رسیدن به عبادت و بندگی حق بوده است و بن مایه آن‌ها را معرفت خدا و ایمان به او و دوری از شیاطین و اعتقاد به معاد و بهشت و جهنم و جزای اعمال تشکیل می‌دهد.

■ پیامبران در رساندن فرمان‌های حق و تعلیم و تربیت بندگان او از هیچ کوششی دریغ نکرده و در این راه از جان و مال خویش گذشتند.

■ همیشه در مقابل پیامبران گروهی از سرمایه داران کوتاه‌بین و سلطه جویان قرار داشتند؛ با وجود این عده‌ای از بندگان الهی با انذار و تبلیغ آنان از بندگی شیاطین و

هوای نفس رهایی یافتند.

■ بیان آیات الهی و یاد آوری نعمتهای خداوند سبحان و بقای بهبود وضع عالم از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران الهی به شمار می‌آید.

سؤالات

۱. مراد از تعلیم و تربیت به عنوان یکی از وظایف پیامبران الهی چیست؟

۲. اصول تعلیم و تربیت پیامبران الهی را بنویسید.

۳. بهترین روش تبلیغ کدام است؟ با استفاده از آیات و روایات این روش را تبیین کنید.

۴. بیان آیات الهی و یادآوری نعمتهای خداوند چه آثاری در زندگی انسانها دارد؟

درس پنجم

● ویژگیهای پیامبران (عصمت)

اشاره:

انتظار آن است که دانشجو پس از مطالعه این درس با مباحثی همچون معنای عصمت، رابطه عصمت و اختیار، مقدمات عصمت، انواع عصمت و لزوم عصمت پیامبران آشنا شود.

مفهوم ویژگیها اگر چه اختصاص و انحصار صفاتی را، به پیامبران و نفی آنها را از دیگران در ذهن تداعی می‌کند؛ اما منظور ما از آن ویژگی‌هایی است که بی تردید فرستادگان الهی دارا هستند ولی نفی آنها از دیگران مورد نظر نیست. یکی از ویژگی‌هایی که همه پیامبران آن را دارند «عصمت» است. به همین جهت ما آن را از جمله ویژگی‌های پیامبران ذکر می‌کنیم اگر چه دیگران نیز آن را داشته باشند. در این درس به بررسی این ویژگی می‌پردازیم.

۱. معنای لغوی عصمت

«عصمت» در لغت به معنای امساک و منع و حفظ است. ابن منظور می‌گوید: «عصمت» در کلام عرب به معنای منع است. عَصَمَهُ، يَعْصِمُهُ، عَصَمًا؛ یعنی: منع و

حفظ کرد او را...؛ و اعتصم فلان بالله؛ یعنی: به وسیله خدا خودداری ورزید.^۱

۲. معنای اصطلاحی عصمت

معصوم در زبان شرع کسی را گویند که به لطف خداوند سبحان از هر گونه آلودگی به گناه و زشتی و پلیدی امتناع کند در حالی که توان آن‌ها را داشته باشد. و نیز سهو و نسیان و خطا در او راه نیابد و از اغوای شیطان به دور باشد. امام صادق علیه السلام معصوم را کسی می‌داند که به لطف خداوند سبحان از همه محارم الهی امتناع کند:

الْمُعْصُومُ هُوَ الْمُتَمَتِّعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَقَدْ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
﴿وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲

معصوم کسی است که به واسطه خدا از همه حرامهای خدا امتناع کند. و خداوند متعال می‌فرماید: «و کسی که به خدا دست آویزد قطعاً به راه راست هدایت یافته است».

۳. عصمت و اختیار

از آنچه در معنای اصطلاحی عصمت ذکر شد روشن گردید که عصمت پیامبران امری اختیاری است نه الزامی و اجباری. یعنی با اینکه آنان توانایی انجام گناهان و معاصی را دارند اما از انجام آن‌ها امتناع می‌ورزند و دوری می‌کنند. روایتی هم که از امام صادق علیه السلام ذکر شد بیانگر همین نکته است. اما نباید نقش توفیق و تسدید و الطاف سبحانی را در این زمینه نادیده گرفت. باید دانست که خیلی از پیش زمینه‌های عصمت توسط خداوند سبحان در پیامبران ایجاد می‌شود.

۱. لسان العرب ۱۲/۴۰۳ و ۴۰۴.

۲. آل عمران (۳) / ۱۰۱.

۳. معانی الاخبار / ۱۳۲؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۹۴.

۴-۱. معرفت

معرفت و آگاهی نقش اساسی در عصمت دارد. انسان وقتی از حقیقت و واقعیت چیزی، آگاه می‌شود و همه آثار و پیامدهای آن را کامل و صحیح می‌شناسد؛ - به ویژه اگر این معرفت و شناخت نسبت به همه آثار دنیوی و اخروی آن به صورت عیان و مشاهده و یقین کامل باشد؛ و آدمی همه آثار خوب و بد آن را در دنیا و آخرت، نسبت به خود و دیگران مشاهده کرده، همه را با تمام وجود خویش احساس کند؛ - آیا چنین انسانی در اعمال خویش تأمل نمی‌کند؟ و با آگاهی از سرانجام هول‌انگیز آن، باز هم به انجام آن می‌اندیشد؟ آیا انسان خردپیشه آگاهانه لب به زهر کشنده می‌زند؟! یا با داشتن یقین به فرجام دردناک خودکشی، به آن اقدام می‌کند؟!

با توجه به این نکته و نیز با توجه به گستره علم و آگاهی پیامبران و معرفت کامل آنان نسبت به حقایق دنیا و آخرت، و نیز شناخت کامل آن‌ها نسبت به آثار اشیا و اعمال در جهان هستی؛ آیا ممکن است باز هم به سوی گناه رفته یا حتی به آن فکر کنند؟! ما انسانها از عالم آخرت و رویدادهای آن بی‌خبریم، اما پیامبران از آن کاملاً آگاهند. ناآگاهی و غفلت ما از آن یکی از عوامل انحراف و عصیان ما است، و اگر آنجا را می‌دیدیم عصیان نمی‌کردیم و سراغ گناه نمی‌رفتیم. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

فَأَنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ
 أَطَعْتُمْ وَ لَكِنَّ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابِ.^۱

پس همانا شما اگر به عیان می‌دیدید آن را که مردگان از شما به عیان دیدند

به یقین ناله می‌کردید و سست می‌شدید و گوش فرا می‌دادید و فرمان می‌بردید اما آنچه آن‌ها به عیان دیدند از شما پوشیده است و زود باشد که پرده برداشته شود.

بنابراین تأثیر علم و شناخت در عصمت و امتناع از معاصی روشن است و هیچ تردیدی در آن نیست درباره علم پیامبران و چگونگی عالم شدن آنان در مباحث بعدی بحث خواهیم کرد.

۲-۴. تقوا و پارسایی

تقوا و پارسایی و اطاعت از اوامر و دستورهای الهی و پرهیز از گناهان، راه اطاعت و اجتناب از بدیها را برای انسان هموار می‌سازد. همان‌گونه که عصیان و ارتکاب گناهان موجب می‌شود راه معاصی دیگر به روی انسان باز شود و انسان به آسانی مرتکب آن‌ها شود. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ.^۱

گناهان کوچک راههایی هستند به سوی گناهان بزرگ. کسی که از خدا در گناه کم نترسد در گناه زیاد از او نخواهد ترسید.

تقوا و پارسایی علاوه بر اینکه به طور مستقیم انسان را از گناه نگاه می‌دارد به صورت غیر مستقیم نیز عصمتی برای انسان می‌آورد. زیرا به واسطه تقوا و اطاعت از خدا چشم دل انسان باز می‌شود و بر دانش و معرفت او افزوده می‌شود و این - همان‌گونه که گفتیم - از عوامل مهم عصمت به شمار می‌رود. خدای تعالی می‌فرماید:

۱. عیون اخبار الرضا ۱/۱۹۳؛ بحار الانوار ۶۸/۱۷۴.

وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا. ۱

و اگر از او فرمان برید هدایت پیدا می‌کنید.

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا. ۲

اگر از خدا تقوا کنید برای شما اسباب تمییز قرار می‌دهد.

۳-۴. دوری از شیطان

شیطان و اغوای او از عوامل مهم ارتکاب گناه و نسیان و لغزش آدمی است. بدیهی است کسی که از نفوذ شیطان دور باشد از برخی گناهان و لغزشها عصمتی خواهد یافت. عدم نفوذ شیطان در پیامبران الهی به اعتراف خود او روشن و بدیهی است. خدای سبحان می‌فرماید:

فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. ۳

پس به عزت تو به یقین همه آنها را اغوا خواهم کرد جز بندگان را از جمله بندگان مخلص را.

در اینکه پیامبران الهی از مصادیق بارز مخلصین هستند هیچ شک و تردیدی نیست.

۴-۴. طینت پاک و اصلاب و ارحام پاکیزه و تغذیه مناسب

آب و خاک و تغذیه مناسب و محیط زندگی در روح و جسم انسانی بی تأثیر نیست. تأثیر سلامت روح و جسم هم در کردار و رفتار آدمی معلوم و روشن است. روایات فراوانی از اهل بیت علیهم‌السلام در تأثیر غذا و میوه و کردار انسان در روشنائی یا تاریکی و قساوت دل او به دست ما رسیده است. به عنوان مثال از آثار انار، حیات

قلب و روشنایی روح و دوری از شیطان ذکر شده است. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

فِي كُلِّ حَبَّةٍ مِنَ الرُّمَّانِ إِذَا اسْتَقَرَّتْ فِي الْمَعْدَةِ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ وَ أَمَانٌ لِلنَّفْسِ مَنْ
مَرَضَ وَسَوَّاسَ الشَّيْطَانِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.^۱

در هر دانه‌ای از انار وقتی در معده مستقر شود حیات روح و چهل روز
امان برای نفس از مرض و سوسه شیطان وجود دارد.

خدای سبحان از آغاز عنایت خاصی به فرستادگان خویش دارد. و این توجه در
خلقت آن‌ها لحاظ شده، و آنان را از طینتی ویژه آفریده و در صُلب‌ها و رَحِم‌های
پاکیزه قرار داده است. امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ وَ أَسْمَاءَ ابْنَتِ
عَلِيٍّ وَ جَعَلَ خَلْقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَ جَعَلَ خَلْقَ أَهْلِ الْبَيْتِ مِنْ دُونِ
ذَلِكَ.^۲

همانا خداوند متعال روح و بدن‌های پیامبران را از طینت علی بن آفرید و
روح‌های مؤمنین را هم از آن طینت آفرید و خلق بدن‌های مؤمنین را از
قسمت پایین آن قرار داد.

و امام صادق علیه السلام تصریح می‌کند که خداوند متعال همه پیامبران را از نسل
پیامبران قرار داد و آنان را در اصلاّب و ارحام پاکیزه جای داد و هیچگاه کارهای
ناشایست جاهلیت دامن آنان را آلوده نکرد.

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ مِنْ غَيْرِ نَسْلِ الْأَنْبِيَاءِ... طَهَّرُوا فِي الْأَصْلَابِ وَ حَفِظُوا فِي
الْأَرْحَامِ لَمْ يُصِبْهُمْ سَفَاحُ الْجَاهِلِيَّةِ وَ لَا شَابَ أُنْسَابُهُمْ.^۳

خداوند هیچ پیامبری را از نسل غیر پیامبران مبعوث نکرد... پیامبران در

۱. الخصال / ۶۳۶؛ وسائل الشیعة ۲۵ / ۲۸؛ بحار الانوار / ۱۰ / ۱۱۴.

۲. کافی / ۲ / ۲؛ علل الشرایع / ۱ / ۱۱۶؛ بحار الانوار / ۵ / ۲۳۹.

۳. احتجاج / ۲ / ۳۳۶؛ بحار الانوار / ۱۰ / ۱۶۴.

اصلاّب پاک بودند و در رحم‌ها محافظت شدند و بی عفتی زمان جاهلیّت به آنان نرسید و نسب آن‌ها در هم نیامیخت.

تأثیر پاکیزگی و خلوص طینت و آب و گل انسان و پالودگی او در اصلاّب و ارحام در دوری او از گناهان و زشتیها قابل تردید نیست.

حضرت در ادامه همین حدیث دلیل این امر را نیز روشن کرده، می‌فرماید:

اِخْتَارَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ أَنْسَاءً طَهَّرَ مِيْلَادَهُمْ وَ طَيَّبَ أَبْدَانَهُمْ وَ حَفِظَهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ أَخْرَجَ مِنْهُمُ الْأَنْبِيَاءَ وَ الرُّسُلَ فَهُمْ أَزْكَى فُرُوعِ آدَمَ. فَعَلَ ذَلِكَ لِأَمْرِ اسْتَحْقَوهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِكِنْ عِلْمِ اللَّهِ مِنْهُمْ حِينَ ذَرَأَهُمْ أَنَّهُمْ يُطِيعُونَهُ وَ يَعْبُدُونَهُ وَ لَا يُشْرِكُونَ بِهِ شَيْئاً فَهَؤُلَاءِ بِالطَّاعَةِ نَالُوا مِنَ اللَّهِ الْكِرَامَةَ وَ الْمَنْزِلَةَ الرَّفِيعَةَ عِنْدَهُ.^۱

خداوند از فرزندان آدم انسانهایی را برگزید، ولادت آن‌ها را پاک کرد و بدن هایشان را پاکیزه گرداند و آنان را در صلب‌های مردان و رحم‌های زنان محافظت کرد و از آن‌ها پیامبران و رسولان را بیرون آورد، پس آنها پاکیزه‌ترین شاخه‌های آدم هستند. این کارها را نه به خاطر استحقاقشان از خدای متعال برایشان انجام داد ولی خدا آنگاه که آنان را آفرید اطلاع داشت که اطاعتش خواهند کرد و عبادتش خواهند نمود و چیزی را شریک او قرار نخواهند داد پس آنان به اطاعت از خدا، به این کرامت و مقام والا نزد خدا رسیدند.

پس آنان پیش از آنکه به دنیا بیایند مورد توجه حضرت حق بودند و خدای سبحان به جهت آنکه آنان از سایر بندگانش در اطاعت او مقدّم بودند؛ مقام نبوّت و رسالت را فقط به آنان عطا فرموده؛ و همواره آنان را در همه حالات مورد توجه و محافظت و حمایت خویش قرار داده است.

۵. انواع عصمت

عصمت را می‌توان - با توجه به متعلق آن - به عصمت از گناه و عصمت از سهو و نسیان و لغزش و عصمت از هرگونه آلودگی و پلیدی در اصلا ب و ارحام تقسیم کرد.

همان‌گونه که گفتیم پیامبران از همه‌گونه‌های عصمت برخوردار بودند و در تمام حالات خویش به لطف و عنایت الهی از هرگونه پلیدی و زشتی و سهو و نسیان و گناه پاک بودند.

بدین ترتیب روشن می‌شود که آنان در اخذ وحی و حفظ و تبلیغ آن - چنان که خواهیم گفت - از هرگونه سهو و نسیان و پیروی از هوای نفس و نفوذ شیطان مصون بودند. و البته روح القدس نیز در عصمت آنان سهم عظیم داشته است که در بخش‌های آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

۶. لزوم عصمت پیامبران

در ادامه این مبحث خواهیم گفت که پیامبران الهی حجتهای مطلق خداوند سبحان بر آفریدگان او هستند. حجّت یعنی دلیل و برهان. بنابراین کسی که از زشتی و پلیدی و گناه دور نباشد؛ چگونه می‌تواند حجّت مطلق الاهی بر خلق باشد؟ به همین جهت است که امام رضا علیه السلام رسولان الهی را معصوم و مصون از هرگونه خطا و لغزش می‌داند؛ و حجّیت و شاهد بودن آن‌ها را بر خلق از علوم و حکمتهای سرشاری می‌داند که در قلبهای آن‌ها جای دارد:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِيَّاهَا فَلَمْ يَعْصِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يُحْيِرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، وَ هُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَالَ وَ الْعِتَارَ يَخْصُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى

خَلْقِهِ. ۱

همانا بنده آنگاه که خدا او را برای امور بندگان برمی‌گزیند سینه او را برای این امر فراخ می‌کند و در قلب او چشمه‌های حکمت را به ودیعه می‌گذارد و علم را به او الهام می‌کند پس بعد از آن در هیچ جوابی فرو نمی‌ماند و از حق در تحبیر نمی‌شود. و او معصوم و مؤید و موفق و مورد تسدید الهی است از خطاها و لغزش‌ها و لیز خوردن‌ها در امان است. خداوند او را به این امور اختصاص داده است تا حجّت او بر بندگان و گواه او بر خلقش باشد.

از سوی دیگر - چنان که خواهیم گفت - پیامبران الهی تنها کسانی هستند که از سوی خدای تعالی برای رساندن اخبار و وحی الهی به مردم انتخاب شده‌اند. پس آنان باید از هرگونه سهو و نسیان و هوای نفس و نفوذ شیطان و غفلت، معصوم و مصون باشند؛ تا بتوانند اخبار الهی را بدون هیچگونه تصرفی به مردم ابلاغ کنند.

در درسهای پیشین گفتیم که یکی از اهداف مهمّ پیامبران الهی اتمام حجّت بر بندگان الهی است. بدیهی است چنین شخصیتی باید از هر جهت سالم و صالح بوده و در علم و تقوا و عمل به احکام الهی و خوی‌های نیکو، از همه بندگان برتر باشد. امام صادق ع می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْعَلُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي. ۲

همانا خداوند کسی را در روی زمین حجّت قرار نمی‌دهد که از چیزی سؤال شود و بگوید: نمی‌دانم.

و نیز می‌فرماید:

أَتَرَى مَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِهِ يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أُمُورِهِمْ؟! ۳

۱. کافی ۱ / ۲۰۱؛ بحارالانوار ۲۵ / ۱۲۷.

۲. کافی ۱ / ۲۲۷؛ بصائرالدرجات / ۱۳۶؛ بحارالانوار ۲۶ / ۱۸۳.

۳. بصائرالدرجات / ۱۲۲؛ بحارالانوار ۲۶ / ۱۳۸.

آیا می‌گویی: خداوند کسی را که حجت بر خلقتش قرار داده چیزی از امور آن‌ها بر او پوشیده می‌ماند؟!

درست به همین جهت است که رسول خدا ﷺ بعد از آنکه پیامبران را حجت‌های خدا معرفی می‌کند؛ می‌فرماید: آنان به وحی الهی عمل می‌کنند:

إِنَّمَا الْأَنْبِيَاءُ حُجَجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ النَّاطِقُونَ بِكِتَابِهِ الْعَامِلُونَ بِوَحْيِهِ.^۱

همانا پیامبران حجت‌های خدا بر روی زمین و سخنگویان کتابش و عمل‌کنندگان به وحی او هستند.

البته پیش‌تر گفتیم که پیامبران حجت‌های ظاهری خداوند بر بندگان اویند؛ و عقل حجت باطنی است؛ که این دو به کمک همدیگر حجت را بر خلق تمام می‌کنند. بنابراین هیچکدام به تنهایی نمی‌توانند حجت کامل و کافی باشند.

چکیده درس نهم

- ویژگی‌های پیامبران الهی اموری هستند که پیامبران حتماً باید آن‌ها را داشته باشند. ولی لزومی ندارد که دیگران آن‌ها را نداشته باشند.
- عصمت در لغت به معنای امساک و منع و حفظ است و در لسان شرع امتناع از هر گونه گناه و زشتی و پلیدی و مصون بودن از هرگونه سهو و نسیان و غفلت است.
- عصمت در پیامبران بدین معنا نیست که آن‌ها دیگر توان هیچ گناهی را ندارند. بلکه آنان با اینکه توان گناه را دارند، مرتکب آن نمی‌شوند.
- علم و آگاهی تأثیر فراوانی در دوری از گناه و معاصی دارد.
- تقوا و پارسایی علاوه بر اینکه مستقیماً موجب دوری از گناه می‌شود به صورت غیر مستقیم و با فزونی بخشیدن به معرفت و آگاهی آدمی، عصمت و پرهیزکاری می‌آورد.

■ دوری از شیطان هم زمینه دیگری است برای تحقق ملکه عصمت.

■ پاکی طینت و خمیر مایه وجود انسان و جای گرفتن در اصلاب و ارحام پاکیزه و قرار گرفتن در محیط‌های سالم و استفاده از غذاهای مناسب و سلامت روح و جسم تأثیر فراوانی در آلوده نشدن به بدیها و زشتیها دارد.

■ چون پیامبران حجّت‌های الهی و حاملان وحی اند پس باید معصوم باشند.

■ پیامبران حجّت‌ها و برهان‌های مطلق خداوند بر آفریده‌های اویند؛ که با بودن آنها در میان مردم حجّت الهی بر آنها از تمام جهات تمام می‌گردد.

سؤالات

۱. مراد از ویژگیهای پیامبران چیست؟
۲. معنای لغوی و اصطلاحی «عصمت» را بنویسید.
۳. رابطه عصمت و اختیار را تبیین کنید.
۴. مقدمات عصمت را نام ببرید.
۵. نقش معرفت در «عصمت» را توضیح دهید.
۶. انواع عصمت - با توجه به متعلق آن - را نام ببرید.
۷. لزوم عصمت پیامبران را اثبات کنید.

﴿ دس دہم ﴾

● ویژگی‌های پیامبران (علم)

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس راههای عالم شدن پیامبران الاهی را بداند و با حدود علم ایشان آشنا شود.

علم پیامبران از جهات گوناگون مورد بحث و بررسی است:

الف: علم آنها تعلیمی و کسبی نیست بلکه علم وهبی و عطیۀ پروردگار است.

ب: توارث علوم انبیا

ج: حدود علم انبیا

د: رابطه علم و حجّت بودن

ه: رابطه علم و عصمت

و: رابطه علم و قدرت و معجزه

درباره موضوع چهارم و پنجم در مبحث «عصمت پیامبران» به اجمال سخن گفتیم. موضوع ششم نیز در مبحث «راههای شناخت پیامبران» بررسی خواهد شد. اینک به سه مسأله آغازین می‌پردازیم.

۱. راه عالم شدن پیامبران

در روایات به صراحت بیان شده است که خداوند متعال علم را به آن بزرگواران الهام کرده و در قلب آنها قرار می‌دهد و یا به آنها تلقین می‌شود. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِدَلِكِ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنْبَإِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ الْهَامَاً فَلَمْ يَعْوَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يُحْيِرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ.^۱

همانا بنده آنگاه که خدا او را برای امور بندگانش برمی‌گزیند سینه او را برای این امر فراخ می‌کند و در قلب او چشمه‌های حکمت را به ودیعه می‌گذارد و علم را به او الهام می‌کند پس بعد از آن در هیچ جوابی فرو نمی‌ماند و از حق در تحیر نمی‌شود.

و در حدیثی دیگر آمده است که روزی تعدادی از یهودیان بر امام صادق علیه السلام وارد شده، مسائلی را طرح کردند و از جمله می‌گفتند که پیامبران و اولاد آنان بدون اینکه استادی ببینند، یاد می‌گیرند؛ و علم به آنها تلقین می‌شود. آیا شما هم اینگونه هستید؟ امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌گوید: من در آن روز پنج سال بیشتر نداشتم؛ حضرت مرا پیش خوانده، دعایی خواند. سپس به آنان فرمود: هر چه به ذهنتان می‌آید از او سؤال کنید. آنان گفتند: او خردسال است و چیزی نمی‌فهمد. گفتم: برای یاد گرفتن سؤال کنید؛ نه برای مشتبه کردن امور برای او.

قَالُوا: فَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَوْلَادَهُمْ عَلِمُوا مِنْ غَيْرِ تَعْلِيمٍ وَ أَوْتُوا الْعِلْمَ تَلْقِينًا....
فَهَلْ أَوْتِيَتْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: اذْنُهُ يَا مُوسَى، فَدَنَوْتُ فَسَّحَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِنَصْرِكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، ثُمَّ قَالَ: سَلُوهُ عَمَّا بَدَأَ لَكُمْ.

قَالُوا: وَكَيْفَ نَسْأَلُ طِفْلاً لَا يُفْقَهُ؟

قُلْتُ: سَلُونِي تَفْقَهَا وَدَعُوا الْعَنَتَ.^۱

گفتند: همانا پیامبران و فرزندان آنها بدون آموزش دانا شده‌اند و دانایی را به تلقین داده شده‌اند... آیا شما هم این علم را داده شده‌اید؟ امام صادق علیه السلام فرمود: ای موسی پیش بیا. پس من جلو رفتم و حضرت دست خویش را بر سینه من کشید و آنگاه فرمود: خداوندا به نصرت خویش یاریش کن به حق محمد و آل او. سپس فرمود: از هر چیزی که می‌خواهید سؤال کنید.

گفتند: چگونه از کودکی که چیزی نمی‌داند سؤال کنیم؟

گفتیم: برای فهم و یادگیری سؤال کنید و مشتبه کردن امر بر او را رها سازید.

در مورد توارث علم پیامبران نیز حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که پیامبران به هنگام رحلت، علم و ایمان و اسم اکبر و میزان علم و آثار نبوت را به پیامبر بعدی و یا وصی خودشان منتقل می‌کردند.

فَلَمَّا انْقَضَتْ نُبُوَّةُ آدَمَ عليه السلام وَ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يَا آدَمَ قَدْ انْقَضَتْ نُبُوَّتُكَ وَ اسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَ الْإِيمَانَ وَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ فِي الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ عِنْدَ هَيْبَةِ اللَّهِ فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ وَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ آثَارَ النُّبُوَّةِ مِنَ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ أَدْعَ الْأَرْضَ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ دِينِي.^۲

آنگاه که نبوت آدم علیه السلام به پایان رسید و روزهایش را به اتمام رساند خداوند متعال به او وحی کرد که: ای آدم، نبوت تو تمام شد و روزهایت به سر آمد پس علمی که نزد توست و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار

۱. قرب الاسناد / ۱۳۲؛ الخرائج والجرائح / ۱ / ۱۱۵؛ بحار الانوار / ۲۲۵ / ۱۷.

۲. کافی / ۸ / ۱۱۳؛ کمال الدین / ۲۱۴؛ بحار الانوار / ۴۳ / ۱۱.

علم نبوت را در هبة الله قرار ده که از فرزندان و اعقاب تو است، پس همانا من علم و ایمان و اسم اکبر و آثار نبوت را از فرزندان اعقاب تو تا روز قیامت قطع نخواهم کرد و زمین را بدون عالمی که به واسطه او دینم شناخته شود، رها نخواهم کرد.

این امر همواره تداوم یافته تا اینکه همه علوم پیامبران اکنون در پیش حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف گرد آمده است.

یکی از علومی که به توارث از پیامبران پیشین به پیامبران و اوصیای پسین منتقل می شود. علم اسماء است که خداوند متعال آن را به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ تعلیم فرموده بود و با آن بر فرشتگان اتمام حجت فرمود. ظاهر حدیث یاد شده نیز به این امر دلالت دارد. علاوه بر اینکه در حدیثی دیگر نیز - که نظیر حدیث یاد شده است - به این امر تصریح شده است. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید:

فَلَمَّا دَنَا أَجَلَ آدَمَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَا آدَمُ: إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُ رُوحِكَ...
فَأَوْصِ إِلَيْهِ وَسَلِّمْ إِلَيْهِ مَا عَلَّمْتِكَ مِنَ الْأَسْمَاءِ وَالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ فَاجْعَلْ ذَلِكَ فِي
تَابُوتٍ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ لَا يَخْلُوَ الْأَرْضُ مِنْ عَالِمٍ يَعْلَمُ عِلْمِي وَيَقْضِي بِحُكْمِي
أَجْعَلُهُ حُجَّةً لِي عَلَى خَلْقِي.^۱

آنگاه که اجل آدم نزدیک شد خداوند به او وحی کرد که: ای آدم من تو را قبض روح می کنم و روحت را بالا می برم... پس به او وصیت کن و اسمها و اسم اعظم که به تو تعلیم کردم به او واگذار کن و آن را در تابوتی قرار ده که من دوست دارم زمین از عالمی که علم مرا می داند و به حکم من داوری می کند، خالی نماند. من او را حجّت خویش بر خلقم قرار می دهم.

۲. حدود علم پیامبران

روشن است که پیامبران از جهت علمی در یک درجه نیستند. برخی از آن‌ها در علم و معرفت بر برخی دیگر برتری دارند. به عنوان مثال از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که خداوند متعال اسم اعظم را هفتاد و سه حرف قرار داد و از آن بیست و پنج حرف به حضرت آدم و بیست و پنج حرف به حضرت نوح و هشت حرف به حضرت ابراهیم و چهار حرف به حضرت موسی و دو حرف به حضرت عیسی و هفتاد و دو حرف به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آموخت.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا فَأَعْطَى آدَمَ مِنْهَا خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا. وَأَعْطَى نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا وَأَعْطَى مِنْهَا إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ. وَأَعْطَى مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَأَعْطَى عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ. وَكَانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتَى وَيُبْرِئُ بِهِمَا الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ. وَأَعْطَى مُحَمَّدًا اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا؛ وَ احْتَجَبَ حَرْفًا لِيَلْمَأَ يُعْلَمَ مَا فِي نَفْسِهِ وَ يَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِ الْعِبَادِ.^۱

همانا خداوند متعال اسم اعظم را هفتاد و سه حرف قرار داد. بیست و پنج حرف از آن را به آدم داد. و به نوح هم بیست و پنج حرف عطا کرد. و به ابراهیم هشت حرف داد. و به موسی چهار حرف داد. و به عیسی دو حرف داد که با آن دو مردگان را زنده می‌کرد و کوران مادر زاد و پیسی را شفا می‌داد. و به محمد هفتاد و دو حرف داد و یکی را پوشاند تا آنچه در نفس اوست دانسته نشود و بداند آنچه در نفس بندگان است.

علاوه بر اینکه جریان حضرت خضر و حضرت موسی عَلَيْهِمَا السَّلَام در قرآن کریم به صراحت دلالت دارد که حضرت خضر چیزی می‌دانست که حضرت موسی از آن آگاهی نداشت. خدای تعالی می‌فرماید:

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا.^۱

موسی به او گفت: آیا تو را دنباله روی بکنم تا از آنچه رشد بوده و یادگرفتی به من یاد دهی.

و در اینکه پیامبران علم طب و نجوم را می دانستند روایاتی آمده است.^۲

و نیز در روایتی تصریح شده است که پیامبران از زیر عرش تا زیر خاک، همه را می شناسند. و این کنایه از علوم فراوان آنهاست. امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ... فَبِرُوحِ الْقُدْسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَىٰ مَا تَحْتَ الثَّرَىٰ.^۳

همانا در پیامبران و اوصیا پنج روح است... پس ای جابر به روح قدسی می شناسند آن را که زیر عرش است تا زیر خاک.

در حدیثی دیگر از پیامبرگرمی اسلام نقل شده است که ما پیامبران، پشت سرمان را همچون پیش رویمان می بینیم. چشمهای ما می خوابد ولی دل ما نمی خوابد.

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام تَنَامُ عِيُونُنَا وَلَا تَنَامُ قُلُوبُنَا وَنَرَىٰ مِنْ خَلْفِنَا كَمَا نَرَىٰ مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا.^۴

ما گروه پیامبران چشمانمان می خوابد ولی قلبهایمان نمی خوابد از پشت سر می بینیم همانطور که از پیش رو می بینیم.

و در حدیثی دیگر آمده است که علوم انبیاء برتر و بیش تر از علوم همه مردم هم روزگار آنهاست امام رضا علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ عليهم السلام يُوقِّفُهُمُ اللَّهُ وَيُوتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحِكْمِهِ مَا لَا

۲. بحارالانوار / ۷۴/۱۰ و ۱۴۶/۴۸ و ۲۳۵/۵۸.

۱. کشف (۱۸) / ۶۶.

۴. بصائرالدرجات / ۴۲۰؛ بحارالانوار / ۵۵/۱۱.

۳. کافی / ۲۷۲/۱؛ بحارالانوار / ۵۵ / ۲۵.

يُوتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ زَمَانِهِمْ.^۱

همانا پیامبران و امامان عليهم السلام را خداوند توفیق داده و از علم مخزون و حکمت هایش به اندازه‌ای به آن‌ها داده است که به غیر آن‌ها نداده است پس علم آن‌ها بالاتر از علم اهل زمانشان است.

البته این امر در حالت کلی درست و صحیح است که همه پیامبران علومشان بالاتر و بیش تر از علوم اهل زمانشان باشد. ولی ممکن است خداوند متعال در موردی خاص به شخص یا موجودی دیگر علمی را عطا کند که به پیامبرش عطا نفرموده است. البته این امر حکمت و مصلحتی دارد. به عنوان مثال در مورد حضرت سلیمان نقل شده است که حضرت سلیمان زبان پرندگان را می دانست. و آنگاه که هدهد را در میان پرندگان ندید، بر او خشم گرفته، به مرگش تهدید کرد؛ مگر اینکه برهانی آشکار بر نبودن خویش بیاورد. و خشم سلیمان از آن جهت بود که هدهد آب یاب او بود. و آگاهی‌یی داشت که به حضرت سلیمان عطا نشده بود. با این که باد و مورچه‌ها و انس و جن و شیاطین همه فرمانبرش بودند، ولی محل آب را زیر هوا نمی دانست.

إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ لِلْهُدُودِ حِينَ فَقَدَهُ وَ شَكَ فِي أَمْرِهِ: ﴿فَقَالَ مَالِي لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾^۲ فَقَدَهُ فَعَضِبَ عَلَيْهِ فَقَالَ: ﴿لَأَعَذِّبَنَّهٗ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ وَ إِنَّمَا غَضِبَ لِأَنَّهُ كَانَ يَدُلُّهُ عَلَى الْمَاءِ، فَهَذَا؛ وَ هُوَ طَائِرٌ قَدْ أُعْطِيَ مَا لَمْ يُعْطِ سُلَيْمَانَ وَ قَدْ كَانَتْ الرَّيْحُ وَ السَّمَلُ وَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ وَ الشَّيَاطِينُ وَ الْمَرْدَّةُ لَهُ طَائِعِينَ وَ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَ كَانَ الطَّيْرُ يَعْرِفُهُ.^۳

سلیمان بن داود وقتی هدهد را گم کرد و در امر او شک کرد «پس گفت: چگونه است که هدهد را نمی بینم یا او از غایبان است». او را گم کرد و بر

۱. ر.ک: کافی ۱ / ۲۰۱؛ کمال الدین ۲ / ۶۷۸؛ معانی الاخبار / ۱۰۰؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۲۷.

۲. رعد (۱۳) / ۳۰. ۳. کافی ۱ / ۲۲۶؛ بحار الانوار ۱۴ / ۱۱۲.

او غضب نمود و گفت: «به حتم او را عذاب شدید خواهیم کرد یا ذبحش می‌کنم یا اینکه دلیلی آشکار برایم بیاورد». دلیل غضب او این بود که هُدْهُد او را به آب راهنمایی می‌کرد. پس این پرنده‌ای است که چیزی به او داده شده است که به سلیمان داده نشده است در حالی که باد، مورچگان، انس، جن، شیاطین و گردن‌کشان از او فرمان می‌برند اما او محلّ آب در زیر هوا را نمی‌دانست و پرنده آن را می‌شناخت.

پس هیچ امتناعی ندارد که خداوند متعال در موردی خاصّ علمی را به پیامبرش به جهت حکمتی خاصّ عطا نکند؛ ولی به شخص یا موجودی دیگر عطا کند. البته روشن است حتّی این مورد خاصّ نیز به گونه‌ای نیست که حجّیت پیامبر الهی زیر سؤال برود و بر عصمت و نبوّت او خدشه وارد شود.

درباره حدود علم پیامبران نیز پیش تر گفتیم که خداوند متعال هیچ کسی را به پیامبری مبعوث نمی‌کند جز آنکه عقل و خردش از همه بالاتر باشد.

همین طور در مورد علم پیامبران روایاتی وارد شده است که خداوند متعال را دو گونه علم است. که یکی را به پیامبران و فرشتگان تعلیم می‌دهد و دیگری نزد او مخزون و مکنون است. و هیچ کسی از آن اطلاع ندارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيَآءَهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ. ۱

همانا خدا را دو علم هست: علمی پوشیده و مخزون که جز او کسی آن را نمی‌داند و بدا از این علم است و علمی که به فرشتگان، رسولان و پیامبرانش تعلیم داده است و ما آن را می‌دانیم.

درباره این «علم» در بحث «بداء» در کتاب عدل بیشتر توضیح داده شده است.

در بحث علم پیامبران نکته دیگری نیز در خور توجه است؛ و آن اینکه پیامبران

گواهان امم خویش اند. و روشن است که گواهی و شهادت وقتی درست است که شخص شاهد حضور داشته و مورد ادعا را شهود کرده باشد. بدیهی است که این امر هم ارتباط مستقیم با علم پیامبران و حدود آن دارد.

چکیده درس دهم

- علوم پیامبران الهی کسبی نیست بلکه خداوند متعال علومی را به آنها الهام کرده و در قلب آنها قرار می دهد و به آنان تلقین می نماید. علاوه بر این علومی هم برای آنها به توارث منتقل می شود و پیامبران پسین وارث علوم پیامبران پیشین می شوند.
- پیامبران الهی از نظر علم درجات و مراتب متفاوت دارند.
- آنان از زیر عرش گرفته تا زیر کره خاکی همه را به واسطه روح القدس آگاهی پیدا می کنند.
- آنان پشت سرشان را چون پیش رو می بینند و خواب در دلهای آنها وارد نمی شود.
- علم پیامبران بالاتر و برتر از علوم همه اهل زمانشان است. ولی ممکن است در موردی خاص به جهت حکمتی خاص خداوند متعال به شخصی یا موجودی علمی را عطا کند؛ که به پیامبرش آن را نداده باشد.
- علم خداوند متعال دو گونه است که یکی از آن را حتی پیامبران هم نمی دانند و امور بدائی از آن گونه است.

سؤالات

۱. امتیاز علم پیامبران نسبت به سایر بندگان خدا چیست؟
۲. چند مورد از راههای انتقال علم الهی به پیامبران را بنویسید.
۳. یکی از علومی را که از پیامبران پیشین به پیامبران و اوصیاء پسین به ارث می رسد نام ببرید.

۴. آیا درجات علمی پیامبران متفاوت است؟ این موضوع را با توجه به حدیث امام صادق علیه السلام در مورد اسم اعظم تبیین کنید.
۵. در مورد «روح القدس» توضیح دهید.
۶. آیا ممکن است در عصر یک پیامبر موجودی غیر از او علمی داشته باشد که آن پیامبر دارا نباشد؟ پاسخ خود را به آیات و روایات مستند کنید.
۷. بر اساس روایات علم خدا دوگونه است. این مطلب را تبیین فرمایید.
۸. رابطه گواه بودن پیامبران بر امت با علم الاهی ایشان چیست؟

﴿ درس یازدهم ﴾

● سایر ویژگیها

اشاره:

انتظار آن است که دانشجوی پس از مطالعه این درس امور زیر را نیک بداند:

- به برخی از پیامبران مقام امامت و وجوب طاعت نیز اعطا شده است.

- پیامبران گواهان امتها هستند.

- پیامبران از جنس بشر و مرد هستند.

- خدا بر اساس حکمتهایی پیامبران خود را به اموری مبتلا می‌سازد.

- رؤیای پیامبران همواره راست است.

- پیامبران دارای مکارم اخلاق هستند.

۱. امامت و وجوب طاعت پیامبران

این بحث به تفصیل در کتاب «امامت» مورد بررسی قرار گرفته است. ولی به اجمال باید دانست که امامت و سلطنت و مقام امر و نهی و وجوب اطاعت به طور مطلق مقامی بس بلند و ارجمند است که حتی برخی از پیامبران الهی با وجود اینکه دارای مقام نبوت و رسالت بوده‌اند حائز این مقام نبودند. حضرت ابراهیم علیه السلام با

اینکه از پیامبران اولوالعزم است بعد از مدتها پیامبری به این مقام نایل گردید. امام رضا علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْأِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عليه السلام بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخَلَّةِ
مَرْتَبَةً ثَالِثَةً.^۱

همانا امامت که خداوند متعال خاص ابراهیم خلیل علیه السلام کرد بعد از نبوت و خلیل بودن او در مرتبه سوم بود.

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ
نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَإِنَّ
اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ
لِلنَّاسِ إِمَامًا».^۲

همانا خداوند متعال ابراهیم را به بندگی قبول کرد پیش از آنکه به او نبوت عطا کند. و همانا خداوند او را نبوت عطا کرد پیش از آنکه رسالت به او دهد. و همانا خداوند او را رسالت عطا کرد پیش از آنکه او را به خلیل بودن قبول کند و خداوند او را به خلیل بودن قبول کرد پیش از آنکه او را به امامت نایل کند. پس آنگاه که همه این امور را برای او جمع کرد فرمود: «من تو را برای مردم امام قرار دادم».

و به همین جهت است که امام رضا علیه السلام مقام امامت را منزلت پیامبران و خلافت خدا دانسته است:

إِنَّ الْأِمَامَةَ هِيَ مَزْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ... إِنَّ الْأِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ.^۳
همانا امامت مقام پیامبران است... همانا امامت جانشینی خدا و جانشینی

۱. کافی ۱/۱۹۸؛ معانی الاخبار / ۹۶؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۲۰.

۲. کافی ۱/۱۷۵؛ بحار الانوار ۱۲ / ۱۲. ۳. کافی ۱/۱۹۸؛ الغيبة / ۲۱۸.

رسول است.

البته روشن است که منظور منزلت برخی از پیامبران است؛ یعنی منزلتی است که پیامبران به آن نایل شده‌اند. با وجود این در امامان و اوصیای بعد از پیامبر خاتم نیز جاری شده است. ممکن است علت آن، این باشد که خدای تعالی وقتی وجوب طاعت و فرمانبری از پیامبران را طرح می‌کند آن را با قید «بِإِذْنِ اللَّهِ» همراه می‌کند:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ.^۱

ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر اینکه به اذن خدا از او اطاعت شود.

امیرمؤمنان علیه السلام نزدیکترین مردم را به پیامبران کسانی می‌داند که بیش تر از همه به دستورات آنان عمل می‌کنند:

أَقْرَبُ النَّاسِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَعْمَلُهُمْ بِمَا أَمَرُوا بِهِ.^۲

نزدیکترین مردم به پیامبران عمل کننده‌ترین آن‌ها به دستورات الهی هستند.

البته روشن است که اوامر پیامبران گاهی همان دستوراتی است که آن‌ها از خداوند متعال بر بندگانش می‌آورند. و آن‌ها تنها نقش واسطه را ایفا می‌کنند. و گاهی مقام امر به آن‌ها تفویض شده و امر خود آن‌ها امر خداوند متعال به شمار می‌آید که از این مقام تعبیر به مقام «وجوب طاعت» مطلق و «امامت» شده است. برای این نکته در بخش امامت توضیح بیشتری خواهد آمد.

۲. پیامبران گواهان امتها

یکی از ویژگیهای مهم پیامبران الهی این است که خداوند متعال آنان را گواهان امت‌هایشان قرار داده است. و از این میان پیامبرگرمی اسلام گواه بر همه آنهاست.

۲. غرر الحکم / ۳۰۵۷.

۱. نساء(۴) / ۶۴.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ.^۱

و روزی که در هر امتی گواهی بر آنها از خودشان مبعوث می‌کنیم و تو را بر آنان گواه می‌آوریم.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا.^۲

پس چگونه است آنگاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر آنان گواه می‌آوریم.

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: خداوند متعال هر گاه پیامبری مبعوث می‌کرد او را بر امت خویش گواه و شاهد قرار می‌داد.

كَانَ إِذَا بَعَثَ نَبِيًّا جَعَلَهُ شَهِيدًا عَلَىٰ قَوْمِهِ.^۳

وقتی پیامبری را مبعوث می‌کند او را گواه بر قومش قرار می‌دهد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: گواهان بر مردم جز پیامبران و امامان کسی دیگر نیست.

لَا يَكُونُ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ إِلَّا الْأَئِمَّةُ وَ الرَّسُلُ.^۴

گواهان بر مردم نمی‌شوند مگر امامان و رسولان.

امام رضا علیه السلام هم شرح صدر و علم و عصمت را مقدمه لازم برای شهادت و گواهی بر خلق دانسته، می‌فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورٍ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَ أَهْمَهُ الْعِلْمَ إلهَامًا فَلَمْ يَعْيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يُخَيَّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ وَ هُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَّلَ وَ

۲. نساء (۴) / ۴۵.

۱. نحل (۱۶) / ۸۹.

۳. قرب الاسناد / ۴۱؛ بحار الانوار ۴۴۴/۲۲.

۴. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام / ۴ / ۱۷۹؛ بحار الانوار ۳۵۱/۲۳.

الْعِتَارَ يَخْصُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ.^۱

همانا بنده آنگاه که خدا او را برای امور بندگانش برمی‌گزیند سینه او را برای این امر فراخ می‌کند و در قلب او چشمه‌های حکمت را به ودیعه می‌گذارد و علم را به او الهام می‌کند پس بعد از آن در هیچ جوابی فرو نمی‌ماند و از حق در تحبیر نمی‌شود. و او معصوم و مؤید و موفق و مورد تسدید الهی است از خطاها و لغزش‌ها و لیز خوردن‌ها در امان است. خداوند او را به این امور اختصاص داده است تا حجّت او بر بندگان و گواه او بر خلقش باشد.

۳. مردانی از جنس بشر

از اوصاف و ویژگیهای پیامبران الهی این است که خداوند متعال آنان را از جنس بشر قرار داده، و از میان بشر نیز، همه پیامبرانش را از مردان انتخاب کرده است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ.^۲

ما پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی که به آنها وحی کردیم.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى.^۳

ما پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی از اهل آبادی‌ها که به آنها وحی می‌کردیم.

این آیات - با توجه به آنچه تاریخ از پیامبران الهی نقل می‌کند - نشان می‌دهد که خداوند متعال پیامبرانش را از میان مردان انتخاب کرده، و از گروه زنان پیامبری برنگزیده است. ولی به حکمت این امر در آیات اشاره نشده است.

و در جواب کسانی که از پیامبر نشدن فرشتگان سؤال می‌کردند؛ می‌فرماید: اگر

۱. کمال‌الدین ۲ / ۶۸۰ - ۶۸۱؛ معانی الاخبار / ۱۰۰؛ بحارالانوار ۱۲۷/۲۵.

۲. نحل(۱۶) / ۴۳.

۳. یوسف(۱۲) / ۱۰۹.

قرار بود آن فرستاده را از میان فرشتگان انتخاب کنیم، او را هم به صورت مردی قرار می دادیم:

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا.^۱

اگر او را فرشته‌ای قرار می دادیم قطعاً [به شکل] مردی قرار می دادیم.

ابن حجر در «فتح الباری» استدلال به آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَاكَ﴾^۲ برای اثبات نبوت حضرت مریم را نقل کرده؛ و آن را ردّ می کند و بعد می گوید: از اشعری نقل شده که در میان زنان عده‌ای پیامبر بودند. و ابن حزم آن‌ها را حواء و ساره و هاجر و امّ موسی و آسیه و مریم دانسته است. و قرطبی ساره و هاجر را از آن‌ها ندانسته؛ سپس اختلاف آرای علمای اهل سنت را در این باره ذکر کرده است.^۳

از میان علمای شیعه مرحوم قطب راوندی در کتاب «خرایج و جرایح»^۴ به این امر پرداخته و آن را ردّ کرده است. علامه مجلسی نیز در بحار از او نقل نموده است.^۵

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در جواب آنان که می گفتند خداوند چرا فرشته‌ای را نفرستاده است؛ فرمود چون حواسّ شما، فرشتگان را مشاهده نمی کند. و اگر هم بر نیروی حواسّ شما افزوده می شد که آن‌ها را مشاهده کنید باز هم آن‌ها را باید به صورت بشر مشاهده می کردید تا سخن و مراد آن‌ها را متوجه شوید.^۶

البته روشن است که اگر خدای تعالی پیامبران را از جنسی غیر از جنس بشر خلق می کرد تکلیف برای بشر به اطاعت از آن‌ها سخت نمی شد و امتحان و ابتلا معنایش را از دست می داد.

به همین جهت است که خدای تعالی آنان را مانند انسانهای معمولی قرار داده که می خورند و می آشامند و در میان مردم زندگی می کنند و دچار مشکلات می گردند و درد و رنج می کشند. این نه تنها برای بشر بلکه برای خود آن‌ها هم موجب کمال و

۲. آل عمران (۳) / ۴۲.

۱. انعام (۶) / ۹.

۴. الخرائج و الجوارح ۱۰۴۷/۳.

۳. فتح الباری ۳۳۹/۶.

۶. احتجاج ۳۰/۱؛ بحار الانوار ۲۶۷/۹.

۵. بحار الانوار ۱۶۵/۹۲ و ۱۶۷.

افزونی درجات می‌گردد. خداوند سبحان می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ.^۱

ما پیش از تو رسولانی نفرستادیم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند.

۴. ابتلای پیامبران

یکی از ویژگیهای پیامبران صلوات الله علیهم شدت ابتلای آنان است. اصولاً برای هر کاری امتحانی مناسب با آن گرفته می‌شود. و چون پیامبری و رسالت مقامی والا است، ابتلای آن نیز سخت‌تر خواهد بود. علاوه بر اینکه اگر پیامبران در رفاه و آسایش باشند و از زندگی بالایی برخوردار باشند و امت‌هایشان در تنگدستی و گرفتاری بسر برند؛ پیروی از پیامبران را بر نمی‌تابند. به همین جهت است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سخت‌ترین بلاها از آن پیامبران و بعد از آن‌ها برای کسانی است که در مقامی فروتر از آن‌ها قرار دارند.

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأُمَمُ فَلِأَمْثَلِ.^۲

شدیدترین بلاها از میان مردمان بر پیامبران است سپس آنان که به دنبال آن‌ها هستند و بعد آنان که در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

امام باقر علیه السلام با تأکید بر این امر حکمت آن را بیان می‌کند که این کار به خاطر آن است که مردم با دیدن این مشکلات آنان را از مقام بشری فراتر نبرده، به درجه‌ی خدایی نرسانند؛ و به درجات خود آن بزرگواران نیز افزوده شود. با این همه یادآوری می‌کند که خداوند متعال پیامبرانش را به چیزی که نفرت‌انگیز و چندان‌آور شود، مبتلا نمی‌کند.

إِنَّ أَيُّوبَ مِنْ جَمِيعِ مَا ابْتُلِيَ بِهِ لَمْ تُنْتِنَ لَهُ رَائِحَةٌ وَلَا قَبِحَتْ لَهُ صُورَةٌ وَلَا خَرَجَتْ مِنْهُ مِدَّةٌ مِنْ دَمٍ وَلَا قَيْحٌ وَلَا اسْتَفْذَرَهُ أَحَدٌ رَأَاهُ وَلَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ أَحَدٌ شَاهَدَهُ وَلَا تَدَوَّدَ شَيْءٌ مِنْ جَسَدِهِ وَهَكَذَا يَصْنَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِجَمِيعِ مَنْ يَبْتَلِيهِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ الْمُكْرَمِينَ عَلَيْهِ... إِنَّمَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبَلَاءِ الْعَظِيمِ الَّذِي يَهُونُ مَعَهُ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ لِيُتَلَّ بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّبُّوبِيَِّّةِ إِذَا شَاهَدُوا مَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَهُ إِلَيْهِ مِنْ عَظَائِمِ نِعْمِهِ تَعَالَى مَتَى شَاهَدُوهُ.^۱

همانا ایوب با تمام ابتلاهایی که به آن‌ها مبتلا شد بدنش متعفن نشد و صورت وی زشت نگردید و خون و خونابه از او مدتی بیرون نیامد. و احدی با دیدن او از او تنفر پیدا نکرد و با مشاهده او احدی به وحشت نیفتاد و چیزی از بدن او کرم نگذاشت. خداوند متعال با همه پیامبران و اولیای گرامیش به هنگام ابتلایشان به همین صورت رفتار می‌کند... همانا خداوند متعال ایوب را به بلایی بزرگ مبتلا کرد بلایی که با وجود آن بر همه مردم عظمت او سست گردید تا با مشاهده او به این حال ادعای ربوبیت برای او نکنند؛ وقتی که خواست خدا را در رساندن نعمتهای بزرگ به ایشان مشاهده می‌کنند.

۵. صدق رؤیا

یکی دیگر از ویژگیهای پیامبران الهی راست بودن رؤیای آنهاست. امیرمؤمنان علیه السلام از رؤیای پیامبران به «وحی» تعبیر فرموده است:

رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحْيٌ.^۲

رؤیای پیامبران وحی است.

و امام صادق علیه السلام در حدیث مفضل، حکمت مشتبه شدن رؤیاهای صادق و

۱. الخصال ۲ / ۳۹۹؛ بحار الانوار ۱۲ / ۳۴۸.

۲. امالی طوسی / ۳۳۸؛ متشابه القرآن / ۱ / ۳۸؛ بحار الانوار ۵۸ / ۱۸۱.

کاذب را اینگونه بیان می‌کند که اگر همه آن‌ها صادق بودند؛ همه مردم پیامبر می‌شدند. و اگر همه دروغ بودند رؤیا هیچ سودی نداشت:

فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ كُلُّهَا تَصَدُّقٌ لَّكَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أُنْبِيَاءَ وَلَوْ كَانَتْ كُلُّهَا تَكْذِبٌ لَمْ يَكُنْ فِيهَا مَنَفَعَةٌ.^۱

اگر همه رؤیاها راست می‌شد همه انسانها پیامبر می‌شدند و اگر همه رؤیاها کاذب می‌شد رؤیاها هیچ منفعتی نداشتند.

اصولاً خواب‌های دروغین بنابه روایات معصومان عليهم السلام آنهایی است که معمولاً در آغاز خوابیدن دیده می‌شود و همه آن‌ها از القائنات شیاطین است.^۲

به همین جهت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم خوابهایی را که مربوط به رؤیت وی و اوصیایشان است صادق دانسته؛ و دلیل آن‌ها را این‌گونه بیان فرموده که شیطان نمی‌تواند خود را به صورت ایشان و اوصیایش در آورد.^۳

و ظاهراً به همین جهت است که رؤیای مؤمن جزئی از هفتاد جزء نبوت شمرده شده است. زیرا وقتی همه رؤیاهای پیامبران صادق است و وحی به شمار می‌آید رؤیای صادق نیز نوعی وحی خواهد بود.

۶. اخلاق خوب

از ویژگیهای مهم و اساسی پیامبران که در تربیت و تبلیغ دین الهی و دعوت به سوی آن تأثیر فراوان دارد، اخلاق خوب پیامبران الهی است. که کسی در آن تردیدی ندارد.

امام صادق عليه السلام یکی از ویژگیهای پیامبران الهی را مکارم اخلاق شمرده و آن‌ها را عبارت می‌داند از: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، خوش‌خویی، سخاوت،

۱. توحید / ۸۴؛ بحارالانوار / ۵۸ / ۱۸۳.

۲. همان / ۱۹۳.

۳. همان / ۲۳۴.

غیرت، شجاعت و جوانمردی. در برخی روایات علاوه بر آن‌ها صداقت و امانت نیز، یاد شده است.^۱

امیرمؤمنان علیه السلام نیز با بیان اینکه منشأ معاصی و گناهان و کارهای زشت عبارت است از: حسد، حرص و طمع، شهوت و غضب؛ پیامبران را از این چهار امر مبرا دانسته‌اند.^۲

ریشه مهم و منبع اساسی اخلاق از نظر روایات اهل بیت علیهم السلام دانش و خرد انسانی است. پس دانش و خرد هر اندازه فراتر رود اخلاق هم نیکوتر می‌گردد. البته در اهداف و حکمت‌های بعثت پیامبران گفتیم که دانش و خرد و اخلاق و تربیت همیشه با هم تعامل دارند و تا تربیت تحقق نیابد و ادب افزوده نشود، ممکن نیست عقل و دانش هم تکامل یابد. و عکس آن هم صادق است. با وجود همه اینها امام باقر علیه السلام در حدیث «جنود عقل و جهل»، همه خوی‌های نیک را از سپاهیان عقل شمرده و همه بدیها و زشتیها و ناپسندی‌ها را از «سپاهیان جهل و نادانی» دانسته است. و بعد از ذکر همه آن‌ها می‌فرماید: سپاهیان عقل جز در پیامبران و اوصیای آنها و یا مؤمنانی که دلشان با ایمان امتحان و آزمایش شده است، کامل نمی‌گردد. و در مؤمنان برخی از آن‌ها وجود دارد.

فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعُقَلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ
 قَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو
 مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَيَنْتَقِي مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ
 ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ.^۳

همه این خصال که لشگریان عقل هستند جمع نمی‌شود مگر در نبی یا وصی نبی یا مؤمنی که قلب او با ایمان امتحان شده است و اما دیگر

۱. کافی ۵۶/۱.

۲. بحار الانوار ۸۹/۹۳.

۳. کافی ۲۰/۱؛ الخصال ۲ / ۵۹۱؛ مشکات الانوار / ۲۵۲؛ بحار الانوار / ۱ / ۱۰۹.

دوستان ما پس هیچکدام از آنها از داشتن بعضی از این لشگریان خالی نخواهند بود تا اینکه این خصال در او کامل شود و از لشگریان جهل پاک گردد، در این هنگام در درجه بالا با پیامبران و اوصیاء خواهد بود.

پس پیامبران الهی زیر نظر خداوند سبحان به خوبی تربیت شده و به کمال رسیده و آن گاه به مقام نبوت نایل شده‌اند. امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام این امر را در مورد پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان می‌کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تربیت یافته خداوند سبحان بود. و من ادب آموخته او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنان برکشیده و تربیت آموخته من.

به طور کلی هیچ پیامبری را نمی‌توان یافت که عزت نفس و کرامت انسانی را مخدوش کرده باشد. همه پیامبران با زهد و پاکدامنی در میان انسانها زیسته‌اند. و هیچ گاه با وجود علم و دانش سرشاری که داشته‌اند؛ کبر و غرور به آنان راه نیافته و همواره با طوایف مختلف با گشاده رویی و مهربانی برخورد نموده‌اند. امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام خضوع و فروتنی آنان را اینگونه می‌ستاید که پیامبران از روی فروتنی گونه‌های خود را بر زمین می‌نهادند و چهره‌های خویش را به خاک می‌مالیدند و در برابر مؤمنان از خود فروتنی نشان می‌دادند.

فَالصَّوَابُ بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ وَعَقَرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهُهُمْ وَخَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ
لِلْمُؤْمِنِينَ^۱.

طبیعی است کسی که برای تربیت بندگان الهی مبعوث شده باشد؛ بی تردید باید تربیت یافته و کرامت نفس داشته و با بندگان الهی رفتاری خوب و برخوردی نیکو داشته باشد.

چکیده درس یازدهم

■ یکی از ویژگیهای مهمّ پیامبران الهی این است که خداوند متعال آنان را گواهان امتهایشان قرار داده است. این مقام آن گاه به کسی داده می شود که شرح صدر یافته، به امور امت خویش عالم باشد. و از هرگونه خطا و لغزش و نسیان و گناه معصوم باشد.

■ از ویژگیهای دیگر پیامبران آن است که آنان از جنس بشر و از میان مردان برگزیده شده اند. برخی از علمای اهل سنت معتقدند که تعدادی از زنان نیز به این مقام رسیده اند.

■ از ویژگیهای دیگر پیامبران می توان به شدّت و سختی بلایا و امتحانات آنان اشاره کرد. ولی آنان هیچگاه به اموری که چندان آور و نفرت بار باشد، مبتلا نشده اند.

■ مقام «امامت» و «وجوب طاعت» مطلق مقامی بس عظیم و منزلتی است که تنها برخی از پیامبران بزرگ الهی به این مقام نایل شده اند.

■ رؤیای پیامبران الهی - بلکه همه رؤیاهای صادق - گونه ای «وحی» الهی اند و بدین جهت است که رؤیای مؤمن جزئی از هفتاد جزء نبوت شمرده شده است.

■ از ویژگیهای مهمّ پیامبران الهی اخلاق نیکو و رفتار شایسته با بندگان الهی است. آنان انسانهایی ارجمند و کمال یافته، و نمونه های عالی بزرگواری و گران مایگی هستند. و هرگونه بدی و زشتی و آلودگی از ساختشان دور است. آنان تربیت یافتگان حقّند و همه به آداب او مؤدّب گشته اند.

سؤالات

۱. چند مورد از ویژگی های پیامبران - غیر از علم و عصمت - را نام ببرید.

۲. بر اساس حدیث امام رضا علیه السلام مقدمات لازم برای شهادت و گواهی بر خلق را بنویسید.

۳. آیا در میان زنان نیز پیامبری بوده است؟ اصطفاى حضرت مریم به چه معناست؟

۴. چنانچه پیامبران از جنسی غیر از جنس بشر بودند چه محذوری پدید می‌آید؟
۵. برخی از حکمت‌های ابتلای پیامبران را بنویسید.
۶. آیا همه پیامبران الهی دارای مقام «وجوب طاعت» هستند؟ توضیح دهید و روایت «انّ الامامة هي منزلة الانبياء...» را تفسیر کنید.
۷. علّت راست بودن رؤیای انبیاء و اوصیاء را بنویسید.
۸. چند مورد از مکارم اخلاق را نام ببرید.
۹. ریشه و اساس اخلاق از نظر روایات چیست؟

﴿ دس دوازدهم ﴾

● راههای شناخت پیامبران

اشاره:

از دانشجوی انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس با برخی از راههای شناخت پیامبران آشنا گردد و نقش عقل و خرد را در شناخت پیامبران الهی بشناسد، مفهوم معجزه را بداند و نحوه دلالت آن بر صدق ادعای نبی را تبیین کند.

۱. عقل و خرد

گفتیم نبی و رسول کسی است که مدعی ارتباط خاصی با خدای سبحان است. روشن است این ادعا امری نیست که بتوان آن را با حواس درک کرد. و نیز از امور وجدانی همگانی نیست که همه به آن علم حضوری داشته باشند. و از آنجا که یک طرف قضیه در این امر خداوند متعال است پس شناخت نبوت بدون شناخت خداوند سبحان محال خواهد بود. به همین جهت است که امام صادق علیه السلام نخست از خداوند سبحان معرفت خود او را می‌طلبد و بدون معرفت خدای تعالی معرفت پیامبران الهی را امری ناممکن می‌شمارد.

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَبِيَّكَ

فَاتَّكَ إِنَّمَا تَعْرِفَنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ. ۱

خداوند نفس خویش را به من بشناسان که اگر نفس خویش را به من شناسانی تو را نخواهم شناخت. خداوند پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من شناسانی او را اصلاً نخواهم شناخت.

خدا شناس می داند که خداوند از هرگونه نقص مبراست و هیچگونه شباهتی به خلق خویش ندارد. همه کارهایش حکیمانه است و هیچ کار بد و زشتی از او سر نمی زند. بدین وسیله نیک می داند که رسولان و پیام آوران او باید از پاکیزه ترین و برترین انسان ها بوده باشند. بنابراین شناخت حقیقت مقام رسالت و نبوت انسان را به معرفت پیامبران الهی نزدیک می کند. و انسان می داند که مدعی چنین مقامی هرگز نباید به کار زشت و گناه آلوده شود و باید از اصالت و ریشه ای خوب و سالم برخوردار بوده، از حل مشکلات علمی و تربیتی مردم عاجز و ناتوان نباشد. رسول خدا ﷺ می فرماید: خدا را به خدا بشناسید و رسول را به رسالتش.

اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَالرُّسُولَ بِالرُّسَالَةِ. ۲

عقل انسان او را به این امر راهنمایی می کند و راه شناخت پیامبر را در این حد بر او هموار می کند. از این رو امام صادق علیه السلام پیامبران الهی را حجتهای خداوند دانسته و عقل را نیز حجتی میان او و مردم به شمار می آورد:

حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ. ۳

نبی حجّت خدا بر بندگان است و حجّت بین بندگان و خدا عقل است.

او پیامبرانش را در میان خلق مبعوث می کند تا حجّت او را بر آنها تمام کنند. ولی همین انسان تا از نور عقل برخوردار نباشد، نمی تواند حجّت راستین را از

۱. کافی ۳۴۲/۱.

۲. کافی ۸۵/۱؛ توحید / ۲۸۵؛ بحارالانوار ۳ / ۲۷۰.

۳. کافی ۲۵/۱.

دروغین تشخیص دهد. و تنها با دلالت و راهنمایی عقل خویش، بعد از آنکه خداوند خود را به او شناساند، خواهد دانست که چه کسانی در ادّعی خویش راستگویند و چه کسانی دروغ پرداز. ابن سکّیت می‌گوید به ابوالحسن علیه السلام عرض کردم امروز حجت خداوند بر خلق چیست؟ فرمود:

الْعَقْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ. ۱

عقل که به واسطه آن راستگو بر خدا شناخته می‌شود و مورد تصدیق قرار می‌گیرد و دروغگو بر خدا هم شناخته می‌شود و مورد تکذیب قرار می‌گیرد.

پس عقل انسان در تشخیص پیامبران راستین از دروغ پردازان مفید و کارساز است. ولی با آن نمی‌توان حقیقت نبوت و رسالت را شناخت و به حقیقت وجودی پیامبران و رسولان الهی راه یافت. به نظر می‌رسد کسی که می‌خواهد به این درجه از شناخت و آگاهی برسد؛ باید آنگاه که عقل و خرد، او را به پیامبر راستین راهنمایی می‌کند؛ کمر همّت را به پیروی او محکم کند؛ و همه اعمال و رفتار خویش را بر پایه فرموده‌های او سامان دهد؛ و به هیچ وجه از سخن او سر پیچی نکند و همیشه در اطاعت و فرمانبری او ثابت قدم و استوار باشد. زیرا تنها در این صورت است که خداوند متعال او را به درجات عالی معرفت نایل خواهد کرد. خدای سبحان می‌فرماید:

وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا. ۲

و اینکه اگر بر راه استوار باشند آنان را از آب گوارا سیراب می‌کنیم.

بدیهی است که هر کس اطاعت و فرمانبریش بیشتر باشد به خداوند متعال

۱. کافی ۲۴/۱؛ بحارالانوار ۳۴۲/۷۵.

۲. جن (۷۲) / ۱۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در تفسیر آیه فرمود: «لاذقتاهم علماً كثيراً يتعلمونه من الأئمة عليهم اسلام (تأویل الآيات / ۷۰۳؛ بحارالانوار ۲۴ / ۲۹؛ تفسیر برهان ۱۳۹/۸).

نزدیکتر خواهد بود. معلوم است که قرب به خدا قرب معرفتی است نه قرب مکانی و جسمانی. و این شیوه‌ای است که عقل نیز کاملاً آن را تأیید می‌کند. زیرا هیچ مربی عاقلی را نمی‌توان یافت که در مقام تربیت دانش‌آموزان خویش عمل و رفتار و استقامت و پشتکار آن‌ها را در تعالیم آینده لحاظ نکند.

بدین ترتیب روشن گردید که عقل و خرد انسانی در شناخت پیامبران الهی با توجه به معرفت فطری تا حدی مؤثر است. و بدین جهت است که خداوند متعال آن را در کنار پیامبران قرار داده و آنان را حجّت ظاهری خویش و عقل را حجّت باطنی خود به شمار آورده است.

۲. تنصیص و معرفی پیامبران سابق

زمین هیچ‌گاه از حجّت خداوند متعال خالی نبوده و نخواهد بود. جز اینکه در برهه‌ای از زمانها حجّت‌های الهی به خاطر عللی، از مردم پنهان بوده‌اند؛ در آن زمانها نیز وصایت و توارث میان آن بزرگواران همواره بر قرار بوده و آثار نبوت در میان ایشان دست به دست می‌گشته است.

علاوه بر همه اینها؛ معمولاً پیامبران پیشین از پیامبران بعدی خبر داده، آنان را به امت‌هایشان معرفی می‌کردند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْ غَابِرٍ عَرَفَهُ مِنْ قَبْلِهِ.^۱

پیامبری پیشین که برای او پیامبر پسین نامیده شده و پیامبر پسین که توسط پیشین شناسانده شده است.

و این معرفی گاهی به حدی می‌رسیده است که امت‌ها پیامبر آینده را همچون فرزندان خویش می‌شناختند. قرآن کریم درباره پیامبر اسلام می‌فرماید:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.^۱

آنان که کتاب برایشان دادیم او را می‌شناسند همانطور که پسران خود را می‌شناسند و همانا گروهی از آنها با وجود اطلاع از حق آن را کتمان می‌کنند.

پس کسانی که با پیامبران و حجج الهی در ارتباط بودند، مشکلی در شناخت پیامبر آینده نداشتند. و این مشکل تنها دامن‌گیر کسانی است که به عللی نتوانستند از آمدن پیامبری آگاهی یابند. چنین کسانی ناگزیر هنگامی که با ادّعی نبوت فردی رویارو می‌شدند چاره‌ای نداشتند جز اینکه ادّعی او را با محک‌هایی که برای تشخیص پیامبران راستین از دروغین ذکر شده، به دقت مورد بررسی قرار داده؛ وظیفه خویش را در برابر او تعیین کنند.

۳. آیه بیّنه (معجزه)

در قرآن کریم از کارهای خارق العاده‌ای که خداوند متعال برای تأیید پیامبرانش ایجاد کرده است، به عنوان «معجزه» یاد نشده است. بلکه به عنوان «آیه» و «بیّنه» و... از آنها یاد شده است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ.^۲

و به تحقیق موسی را نه آیه روشن عطا کردیم.

و از زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ.^۳

از سوی پروردگارتان دلیلی روشن آمده است.

۲. اسراء(۱۷) / ۱۰۱.

۱. بقره(۲) / ۱۴۶.

۳. اعراف(۷) / ۱۰۵.

و در جای دیگر می فرماید:

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ. ۱

هیچ رسولی توان آن را ندارد که آیه ای بدون اذن خدا بیاورد.

این تعبیر حاکی از آن است که هدف از ایجاد این کارها تعجیز و قدرت نمایی نبوده است. زیرا روشن است که خیلی از این کارهای خارق العاده به جهت اطمینان قلب مؤمنان و گروندگان به پیامبران الهی و برای استجابات خواسته های آنان صورت گرفته است. بلکه برخی از آنها به خواست خود پیامبران و برای استحکام ایمان و استوار ساختن اطمینان آنها تحقق پیدا کرده است. در جریان حضرت ابراهیم علیه السلام که از خداوند متعال می خواهد کیفیت احیای مردگان را به او نشان دهد؛ خداوند متعال می فرماید: مگر تو ایمان نداری؟ حضرتش جواب می دهد: چرا؛ ولی می خواهم دلم مطمئن گردد.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي. ۲

و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا مرا نشان ده که مردگان را چگونه زنده می کنی. فرمود: آیا ایمان نیاوردی؟ گفت: چرا، ولی برای اینکه دلم مطمئن شود.

درباره حضرت زکریا علیه السلام آمده است که وقتی فرشتگان الهی او را به تولد حضرت یحیی علیه السلام بشارت دادند؛ گفت: چگونه می شود من صاحب فرزند گردهم در صورتی که پیر شده ام و همسرم نازا است؟! خداوند متعال در پاسخ او فرمود: خدایت بر هر کاری تواناست. حضرت زکریا در این حال از خدای تعالی «آیه» درخواست می کند. و خداوند می فرماید: «آیه» تو این است که سه روز با مردم جز به رمز و اشاره نمی توانی سخن بگویی.

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا.^۱

گفت: پروردگارا، آیه‌ای برای من قرار ده. گفت: آیه تو این است که سه روز با مردم سخن نتوانی گفت مگر به رمز.

آیات حضرت موسی علیه السلام در برابر بنی اسرائیل جز استفاده از عصا در برابر ساحران فرعون، همه برای تحکیم ایمان و تذکار به خداوند متعال صورت گرفته است در تبدیل عصا به مار و بلعیدن همه آنچه ساحران ساخته بودند علاوه بر تذکار و تنبّه به قدرت پروردگار، تعجیز ساحران و فرعون هم درکار بوده است.

گاهی آیات و معجزات پیامبران برای پاییند کردن مؤمنان به احکام و دستورات پیامبران‌شان و عبرت گرفتن دیگران صورت می‌گرفته است. می‌توان گفت بیشترین آیات پیامبران از این گونه بوده‌اند.

وَمَا تُرْسِلُ بِالآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا.^۲

ما آیات را جز برای ترساندن نمی‌فرستیم.

خداوند متعال جریان حضرت عزیر یا ارمیا را که بعد از صد سال مردن دوباره زنده می‌شود به عنوان «آیه» برای دیگران بازگو می‌کند:

وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ.^۳

و تا اینکه تو را آیه برای مردم قرار دهیم.

همچنین از تولد حضرت عیسی بدون پدر، به عنوان «آیه» ای از قدرت و رحمت خویش یاد می‌کند.

وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا.^۴

۱. آل عمران (۳) / ۴۱ و ر.ك: مریم (۱۹) / ۱۰.

۲. اسراء (۱۷) / ۵۹.

۳. بقره (۲) / ۲۵۹.

۴. مریم (۱۹) / ۲۱.

و تا اینکه او را آیه برای مردم و رحمت از خودمان قرار دهیم.

خداوند سبحان بیشترین امت‌های پیامبران را که با آنان مخالفت ورزیده، آن‌ها را تکذیب می‌کردند و آیات الهی را به ریشخند می‌گرفتند؛ با آیات قهر و غضب خویش هلاک ساخته تا عبرت و پندی برای دیگران باشد و تذکر و تنبیهی برای کسانی که قصه‌های آنان را یاد می‌کنند.

بنابر این، کارهای خارق العاده‌ای که خداوند متعال برای تأیید پیامبرانش ایجاد می‌کند، بیشتر جنبه هدایتی و راهنمایی و یاد آوری و دلالت دارد تا تعجیز و قدرت نمایی و مبارزه و تحدی. بلکه حتی در مواردی هم که تعجیز و تحدی در میان است اصل و اساس جنبه هدایتی و دلالتی و «آیه» بودن آن است تا سرکوب مخالفان و منکران. زیرا آیه و علامت و یاد آوری وقتی معنا دارد که انسانهایی وجود داشته باشند یا به انسانهایی که بعداً می‌آیند، برسد.

گاه در برخی از روایات معصومان علیهم‌السلام به جای «آیه» واژه «معجزه» آمده است. به نظر می‌رسد علت آن این باشد که همه «آیات» پیامبران الهی فعل خداوند متعال است و بشر از مقابله با آن کارها و آوردن نظایر آن‌ها عاجز و ناتوان است. اما - چنان که گفتیم - در این امر نیز منظور و مقصود اصلی همان «آیه» و نشانه بودن برای صداقت و راستی نبوت و رسالت مدعی آن است. همانطور که در آیات زیادی به این مطلب اشاره رفته است که مخالفان وقتی با پیامبران مواجه می‌شدند، می‌گفتند:

إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.^۱

اگر می‌توانی آیه‌ای بیاوری آن را بیاور اگر از راستگویان هستی.

فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.^۲

اگر از راستگویانی به ما بیاور آن را که وعده می‌دهی.

۱. اعراف (۷) / ۱۰۶ و رک: شعراء (۲۶) / ۱۵۴.

۲. هود (۱۱) / ۳۲؛ احقاف (۴۶) / ۲۲ و رک: عنکبوت (۲۹) / ۲۹.

ابو بصیر در حدیثی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ علت معجزه که خداوند متعال به پیامبرانش عطا فرموده، سؤال می‌کند:

لَا يِيَّ عِلَّةٍ أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَأَعْطَاكُمْ الْمُعْجِزَةَ؟

دلیل اعطای معجزه از سوی خداوند متعال به شما و پیامبران و رسولان چیست؟

حضرت در جواب با اینکه واژه «معجزه» را بکار می‌برد ولی تأکید می‌کند که آن «علامت» است.

لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَ حُجَّجَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ.^۱

تا اینکه دلیل بر صدق آورنده آن باشد. معجزه علامتی برای خداست که عطا نمی‌کند آنرا مگر به پیامبران و رسولان و حججهایش تا به واسطه آن راستی راستگو از دروغ دروغگو شناخته شود.

پس دلالت معجزه به صدق ادعای نبوت همچون دلالت آیات تکوینی بر وجود خداوند متعال و معرفت او است. و همانطور که آن‌ها در معرفت خدا فقط جنبه تذکار و یادآوری دارند در مورد آیات پیامبران هم امر از این قرار است. زیرا روشن است که معرفت پیامبران الهی بدون معرفت خداوند سبحان، معنا و مفهومی ندارد. پس وقتی فردی مدعی نبوت و رسالت از سوی خداوند متعال بود؛ وظیفهٔ اصلی او توجه دادن به خداوند متعال و یادآوری معرفت او است. و این یادآوری و تنبیه وقتی کامل می‌شود که رسول و نبی بتواند آیه‌ای از آیات الهی را برای مخاطبان خود اظهار و ابراز نماید.

معلوم است مخاطبان در برابر آیات الهی گوناگون‌اند؛ برخی عناد دارند و برخی تسلیم می‌گردند. ولی باید دانست که زنده کردن دلها و اثارة گنجهای عقول انسانی و

توجه دادن او به معرفت فطری از معجزات و آیات مهم و اساسی پیامبران است.

در مورد اختلاف زمان پیامبران و تأثیر آن در آیات و معجزات آنها، حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که در این زمینه مفید است. ابن سکت از امام رضا علیه السلام از گوناگونی آیات حضرت موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم سؤال می‌کند. حضرت در جواب علوم و فنون روزگار هر یک را دلیل آن دانسته، می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عليه السلام كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وُسْعِهِمْ مِثْلَهُ وَمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ.

وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عليه السلام فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَاحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلَهُ وَبِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَابْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ.

وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلوات الله وسلامه عليه فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَالْكَلَامَ... فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَحِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ...^۱

همانا خداوند آنگاه که موسی علیه السلام را مبعوث کرد سحر بر اهل زمان او غالب بود پس او از ناحیه خدا چیزی را آورد که مانند آن از توان خارج بود و به واسطه آن سحر آنها را باطل کرد و حجّت را بر آنها تمام کرد. و همانا خداوند عیسی علیه السلام را در وقتی مبعوث کرد که فلج شایع شده بود و مردم نیاز به طبابت داشتند پس از ناحیه خداوند چیزی را آورد که آوردن مثل آن در توان آنها نبود و او چیزی آورد که با آن مردگان را زنده می‌کرد و کور مادر زاد و مرض پسی را به اذن خدا شفا می‌داد و با آن حجّت را بر

آن‌ها تمام می‌کرد.

و همانا خداوند محمد ﷺ را در زمانی مبعوث کرد که بر اهل آن زمان خطبه خواندن و کلام غالب بود... پس از ناحیه خدا مواعظ و حکمت‌هایی آورد که با آن‌ها گفتار آنان را باطل کرد و حجّت را تمام کرد.

پس انگیزه‌گوناگونی آیات پیامبران در زمانهای مختلف، از اختلاف و تفاوت علوم رایج آن زمانها بوده است. و این بدان جهت بوده که توجّه مردم در هر زمانی به مسائلی بیشتر معطوف می‌شده و آیه‌ای که در آن زمینه می‌آمده در اتمام حجّت و یادآوری و توجّه مردم به سوی خداوند سبحان مؤثرتر بوده است.

۴. معجزات پیامبران و علم

گفتیم «معجزه» آیه و نشانه است که خداوند متعال به پیامبرانش عطا کرده یا آن را به دست آن‌ها ظاهر می‌سازد تا راستی ادّعای نبوّت آن‌ها برای مردم روشن شود. آنان با دیدن کارهای فراطبیعی پیامبران متوجّه می‌شوند که آنان در ادّعایشان صادق‌اند. زیرا به وسیله این «آیات» و نشانه‌ها مردم درمی‌یابند که آنان با خداوند متعال در ارتباطند. خدایی که هیچ کاری بی اراده او تحقق نمی‌یابد. و اسباب و علل طبیعی همه محکوم اراده اوست. پس انبیا در حقیقت مدّعی ارتباط خاص با خدایی‌اند که علم و قدرتش بی پایان و فراتر از همه علوم و قدرتهاست. پس بهترین نشانه برای راستی این ادّعا و ارتباط داشتن با خدا، ارائه علم و قدرتی فوق العاده است. و به همین دلیل است که آیات و نشانه‌های پیامبران الهی از این دو مقوله‌اند. پس به طور قطع می‌توان گفت که همه آن‌ها نشانه علم و قدرت حق متعال‌اند.

بعضی می‌گویند «معجزه» نشانه قدرتی فراطبیعی است که با اثبات آن نمی‌توان صدق احکام و تعالیم معجزه‌گر را نتیجه گرفت، چون مطابقت با واقع از مقوله علم است و معجزه از مقوله قدرت؛ - مثلاً آب کردن فولاد در یک لحظه دلیل قدرت خارق العاده است؛ اما دلیل بر وجود خدا و پیغمبر و بهشت و جهنّم وصحّت

احکام و قوانین و تعالیم پیامبران نیست - این اشکال با بیانی که گفته شد منتفی می شود. زیرا وقتی اثبات شد که همه معجزات پیامبران نشانه علم الهی اند و قرینه ای قوی برای دانش بی کرانه و فراطبیعی معجزه گر؛ صدق گفتار او و صحت احکام و قوانین و تعالیمش در پیوند با حقایق جهان هستی و دنیا و آخرت قطعی و یقینی می شود. و مخاطبانش یقین و اطمینان می کنند که احکام و دستورات و تعالیم او درباره جهان هستی همه از همین ارتباط پدید آمده است.

البته باید توجه داشت که نخستین و مهمترین وظیفه پیامبران الهی توجه دادن انسان به خدای متعال و یاد آوری معرفت فطری خدای سبحان و اثارة گنجهای نهفته عقول آنهاست. و بعد از آن است که نبوت خودشان را مطرح کرده، از مردم می خواهند به دستورهایی که از سوی خدایشان آورده؛ عمل کنند. و - چنانکه گفتیم - معرفت نبوت نبی بدون معرفت خدای سبحان تحقق پیدا نمی کند. پس کسی که به دعوت پیامبران الهی به خدای تعالی متوجه گردید آوردن آیه و معجزه برای او یا برای اتمام حجت است و یا برای تثبیت ایمان.

اما اثبات این مطلب که همه معجزات پیامبران نشانه علم الهی است با اندکی توجه و تأمل در معجزاتی که در قرآن و روایات نقل شده؛ روشن می شود. زیرا برخی از آنها به طور کلی اعجاز علمی اند؛ مانند قرآن کریم برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اخبار از آنچه مردم در خانه هایشان ذخیره کرده اند برای حضرت مسیح؛ و برخی دیگر هم نشانه علم اند؛ مانند احیای مردگان و شفای بیماری های چاره ناپذیر و جاری کردن آب از سنگ و تبدیل نمودن عصا به ماری بزرگ و بیرون آوردن شتر از کوه و سخن گفتن با حیوانات و آوردن تخت بلقیس در یک چشم بهم زدن و امثال و نظایر آنها. زیرا روشن است که این امور با علم تحقق پیدا می کند تا قدرت و توانایی. و در آیات و روایات هم این امور مستند به علم شده است نه قدرت. قرآن آصف بن برخیا را که در یک چشم بهم زدن تخت بلقیس را آورد به داشتن علمی از کتاب توصیف می کند:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ.^۱

کسی که نزد او علمی از کتاب بود گفت: من او را پیش از آنکه چشم بهم
زنم

و امام صادق علیه السلام در توضیح علم آصف بن برخیا می‌گوید: آصف با یک حرف از هفتاد و سه حرف اسم اعظم که بر زبان جاری ساخت زمین را شکافت و تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان حاضر کرد و سپس زمین شکافته شده را دوباره به حال نخست بازگردانید.

اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا كَانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَأَخْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيهَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَبَا فَتَتَاوَلَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَبَّرَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقَلِّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ.^۲

اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است که نزد آصف یک حرف از آن بود و به آن تکلم کرد و زمین بین او و سبا برای او شکافته شد و او تخت بلقیس را گرفت و نزد سلیمان آورد سپس زمین در یک چشم بهم زدن بهم آمد.

و حضرت عیسی علیه السلام نیز با دو حرف از حروف اسم اعظم مرده‌ها را زنده و کوری مادر زاد و پیسی را علاج می‌کرد:

وَ أُعْطِيَ عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ وَ كَانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتَى وَ يُبْرِئُ بِهِمَا الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ.^۳

و به عیسی از آن‌ها دو حرف داد که با آن دو مردگان را زنده می‌کرد و کور مادر زاد و مرض پیسی را شفا می‌داد.

از سوی دیگر قرآن نیز که «آیه» و معجزه جاوید پیامبر اسلام است خود را حاوی دانش فراوان معرفی کرده؛ و یکی از علومش را سخن گفتن با مردگان و به حرکت در

۲. کافی ۲۳۰/۱؛ بحار الانوار ۱۴/۱۱۳.

۱. نمل (۲۷) / ۴۰.

۳. بصائر الدرجات / ۲۰۸؛ بحار الانوار ۱۱/۶۸.

آوردن کوهها و شکافتن زمین معرفی می‌کند:

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمُوتَىٰ بَلَّ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا^۱.

و اگر قرآن به واسطه آن کوهها به حرکت در آید یا زمین به واسطه آن تقطیع شود یا مردهگان با آن سخن بگویند بلکه امر همه‌اش از برای خداست.

معلوم است اگر این علم به موجودی کوچک و خیلی ناتوان هم داده شود همین کارها را با آن انجام می‌دهد.

چکیده درس دوازدهم

■ زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی‌ماند. و هر پیامبری مردم روزگار خویش را از حجت و پیامبر آینده، آگاه می‌کند.

■ در قرآن کریم به جای واژه معجزه از واژه‌هایی همچون «آیه» و «بینه» استفاده شده؛ و حکمت این امر آن است که معجزات، آیات الهی اند که برای توجه دادن بشر به خدای سبحان و یادآوری او و پایداری ایمان و اطمینان قلبی، و ترسانیدن از عذاب الهی و انگیزه‌هایی دیگر به پیامبران داده می‌شود؛ نه برای قدرت نمایی و ناتوان شمردن دیگران. پس مناسبترین واژه برای بیان این امر همان واژه‌هایی است که در قرآن بکار برده شده است.

■ شناخت پیامبران الهی به واسطه شناخت خدای سبحان برای انسان امکان‌پذیر است. انسان بعد از شناخت خداوند متعال به عقل و خرد خویش مدعیان راستین را از دروغ پردازان تشخیص می‌دهد. و می‌داند کسی که ریشه‌اش نا سالم و در کردار و رفتار ناراستی وجود دارد، نمی‌تواند رسول و پیام آور خداوند پاک و منزّه باشد

و عقل او را تا این حدّ به شناخت رسولان الهی دلالت می‌کند و برای شناخت بیشتر باید کمر همّت به پیروی از آنان ببندد تا با اعمال صالح و کردار نیک راه تقرّب خویش را به خدا و فرشتگان او، هموار کند.

■ واژه معجزه در روایات به ندرت یافت می‌شود. و آن جا که به کار رفته نیز جنبه آیه و علامت بودن آن مورد توجه است.

■ گوناگونی آیات و معجزات پیامبران - که از دگرگونی مسائل زمانها حکایت می‌کند - برای این بوده است که تذکر و یادآوری و اتمام حجّت هر چه کامل تر تحقق یابد.

■ معجزه به ظاهر نشانه قدرت خداوند متعال است، ولی با دقت معلوم می‌شود که معجزه نشانه علم او نیز هست.

سؤالات

۱. ارتباط شناخت نبی و شناخت خدا را تبیین فرمایید.
۲. مفهوم «اعرفوا الله بالله والرسول بالرسالة» را به طور مبسوط بنویسید.
۳. نقش عقل را در تشخیص پیامبران راستین بنویسید.
۴. مفهوم «نصّ پیامبر سابق» - به عنوان یکی از راههای شناخت حجّت خدا - را بنویسید.
۵. «معجزه» به چه معناست؟ و تفاوت آن با «آیه» و «بینه» چیست؟
۶. جهت امور خارق العاده‌ای که به دست پیامبران ایجاد می‌شود، را بنویسید.
۷. دلیل گوناگونی معجزات پیامبران مختلف را با توجه به حدیث امام رضا علیه السلام بنویسید.
۸. «معجزه» نشانه علم الهی پیامبران است یا قدرت الهی ایشان یا هر دو؟ توضیح دهید.

فصل دوم

نبوت خاصه

﴿ دس سیزدهم ﴾

● پیامبران پیشین

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس ضمن آشنایی با منبع صحیح آگاهی از پیامبران پیشین راجع به تعداد پیامبران، پیامبران اولوالعزم، لغت و زبان پیامبران و کتابهای ایشان اطلاعاتی کسب کند.

۱. منبع صحیح شناخت پیامبران پیشین

تنها منبع صحیح برای اطلاع و آگاهی از پیامبران پیشین، قرآن کریم و اخبار و آثار رسیده از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است. زیرا بر مبنای قرآن کریم کتابهای پیامبران پیشین هیچ کدام به دور از تحریف به دست بشر امروزی نرسیده است. و هیچ یک از آن‌ها به تنهایی و بدون تأیید قرآن کریم برای هیچ کس حجت نیست. و چون ما معتقدیم که تمام آثار پیامبران پیشین به توارث به پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده است؛ پس برای فهمیدن محتوای کتابها و شناخت ویژگیهایشان چاره‌ای جز مراجعه به قرآن کریم و معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام نداریم.

در بخش کلیات به برخی از جهات اختلاف و تفاوت پیامبران اشاره‌ای گردید و گفته شد که پیامبران درجات و مراتب مختلف دارند. و بیان شد که تعدادی از آن‌ها

علاوه بر مقام نبوت و رسالت دارای مقام امامت نیز بودند. و تعدادی از آنها خود دارای شریعت بوده و برخی پیرو شرایع پیامبران دیگر بوده‌اند. در اینجا - علاوه بر اطلاعات کلی و اجمالی درباره آنان - به برخی دیگر از ویژگیها و کیفیت نبوت و رسالت آنها اشاره می‌شود:

۲. تعداد پیامبران

در قرآن کریم تنها تعدادی از پیامبران الهی نام برده شده است. و تصریح شده که رسولانی هم هستند که ذکری از آنها به میان نیامده است.

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ. ۱

و رسولانی که پیش از این آنها را بر تو نقل کردیم و رسولانی که بر تو آنها را نقل نکردیم.

در قرآن کریم تنها نام بیست و شش پیامبر آمده؛ و آنان عبارتند از: آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، یسع، ذوالکفل، الیاس، یونس، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، داوود، ایوب، سلیمان، زکریا، یحیی، اسماعیل صادق الوعد، عیسی و محمد ﷺ. ۲

پیامبران دیگری نیز بوده‌اند که به صورت مبهم از آنها یاد شده است. مانند:

قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ. ۳

پیامبرشان به آنها گفت.

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ. ۴

یا مانند کسی که بر آبادی عبور کرد.

۲. منشور جاوید ۱۳۳/۱۰؛ پیام قرآن ۳۵۸/۷

۴. بقره (۲) / ۲۵۹.

۱. نساء (۴) / ۱۶۴.

۳. بقره (۲) / ۲۴۷.

وَأَوْصَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ.^۱

و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط وصیت کردیم.

در آیه آخر «أسباط»، جمع سبط به معنای قبایل بنی اسرائیل است که هر قبیله‌ای را پیامبری بوده است. و تعداد آن‌ها بنابر آنچه روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر آن دلالت دارد - دوازده نفر - از فرزندان حضرت یعقوب علیه‌السلام - است.^۲

در دعای امّ داوود امام صادق علیه‌السلام تعداد دیگری از پیامبران الهی را نام برده است.^۳

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام مشهور است که تعداد پیامبران الهی صد و بیست و چهار هزار نفرند.^۴

در روایتی تعداد آن‌ها صد و چهل و چهار هزار ذکر شده است.^۵

در حدیثی دیگر سیصد و بیست هزار نبی و سیصد و اندی رسول ذکر گردیده است.^۶

و در حدیثی دیگر صد و بیست هزار.^۷

۳. پیامبران اولوالعزم

در تعداد پیامبران اولوالعزم اختلاف نیست. و همه اتفاق دارند که آن‌ها پنج نفر و عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

ولی در انگیزه نامگذاری آنان به این عنوان اختلاف است:

۱. نساء (۴) / ۱۶۳.

۲. رك: كفاية الاثر / ۱۴ و ۸۰؛ بحار الانوار ۳۶/۲۸۴ و ۳۱۲.

۳. بحار الانوار ۵۹/۱۱ و ۳۹۷/۹۸.

۴. بحار الانوار ۳۰/۱۱ و ۳۲ و رك: مستدرک سفینه البحار ۵۰۶/۹.

۵. بحار ۳۰/۱۱.

۶. همان / ۶۰.

۷. کافی ۱/۲۲۴.

در برخی روایات حکمت آن صاحب شریعت بودن آنان عنوان شده است.^۱

در برخی دیگر کمال ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام.^۲

در برخی مبعوث شدن فراگیر آنان به کرانه‌های زمین و جنّ و انس.^۳

و در برخی دیگر پیشی گرفتن در اقرار به خداوند متعال.^۴

پس در اینکه این پنج نفر از پیامبران بزرگ الهی اند و نسبت به دیگران از درجه و مقامی بالا برخوردارند تردیدی نیست و امام صادق علیه السلام فضیلت و برتری علمی آن‌ها را نسبت به پیامبران دیگر به صراحت بیان کرده؛ می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ أَوْلِيَّ الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ بِالْعِلْمِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ.^۵

همانا خداوند رسولان اولوالعزم را به علم بر پیامبران برتری داده است.

۴. سخن و زبان پیامبران

همه پیامبران با واژه و زبان قوم خویش سخن گفته‌اند:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ.^۶

و ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر به زبان قومش.

از امیرمؤمنان و امام صادق علیهما السلام نقل شده که هود، صالح، شعیب، اسماعیل و محمد صلی الله علیه و آله به زبان عربی سخن می‌گفتند.^۷

و در روایتی زبان حضرت آدم، شیث، ادریس، نوح و ابراهیم علیهم السلام را سریانی و زبان اسحاق، یعقوب، موسی، داوود و عیسی علیهم السلام را عبرانی، و زبان هود، صالح،

۱. بحارالانوار ۱۱/۳۴ و ۵۶.

۲. همان / ۳۳.

۳. الخرائج والجرائح ۲/۷۹۶؛ بحارالانوار ۲/۲۰۵.

۴. ابراهیم (۱۴) / ۴.

۵. همان / ۳۵.

۶. همان / ۳۵.

۷. رك: بحارالانوار ۱۱/۳۶ و ۴۲.

شعیب، اسماعیل و محمد ﷺ را عربی دانسته است. و بعد فرموده است:

ابراهیم و اسحاق و یعقوب و لوط در یک زمان مبعوث شده‌اند.^۱

۵. کتابهای پیامبران

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام نقل شده که تعداد کتابهایی که بر پیامبران الهی نازل شده صد و چهار است:

مِائَةٌ كِتَابٍ وَ أَرْبَعَةٌ كُتِبَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى شَيْثٍ خَمْسِينَ صَحِيفَةً وَ عَلَى إِدْرِيسَ ثَلَاثِينَ صَحِيفَةً وَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ عَشْرِينَ صَحِيفَةً وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ.^۲

خدا صد و چهار کتاب نازل کرد. پنجاه صحیفه بر شیث و سی صحیفه بر ادريس و بیست صحیفه بر ابراهیم و تورات و انجیل و زبور و فرقان را نازل کرد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که مجوس پیامبری داشتند که او را کشته و کتابش را سوزاندند. این کتاب در دوازده هزار پوست گاو گرد آمده بود.^۳

قرآن نیز به کتاب برخی پیامبران اشاره دارد:

وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا.^۴

و بر داود زبور را دادیم.

وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً

۱. بحارالانوار ۵۶/۱۱.

۲. الخصال ۲/۵۲۳؛ مجموعه ورام ۲/۶۶؛ بحارالانوار ۷۲/۷۴.

۳. کافی ۱۶۱/۳ و بحارالانوار ۴۶۳/۱۴. ۴. نساء (۴) / ۱۶۳.

لِّلْمُتَّقِينَ^۱.

به دنبال آثار آنها عیسی بن مریم را آوردیم در حالی که تورات را پیش روی خود تصدیق کننده بود و به او انجیل را دادیم در آن هدایت و نور بود و تورات پیش از خود را تصدیق کننده بود و هدایت و موعظه برای پرهیزگاران بود.

إِنَّ هَذَا لِنِي الصَّحَفِ الْأُولَى * صَحَفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى.^۲

این در کتابهای پیشین موجود است کتاب‌های ابراهیم و موسی.

بدین ترتیب می‌توان پیامبران صاحب کتاب را از این آیات و روایات به اجمال شناخت. مقداری از محتوای آن کتاب‌ها نیز در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام دیده می‌شود اما هرگز نمی‌توان اطلاع کاملی از آنها به دست آورد. ما معتقدیم که اصل همه آن کتاب‌ها نزد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف محفوظ است.^۳

چکیده درس سیزدهم

- تنها منبع صحیح برای رسیدن به اخبار و حالات و ویژگیهای پیامبران پیشین قرآن و آثار اهل بیت علیهم‌السلام است.
- اسامی بیست و شش نفر از پیامبران الهی در قرآن کریم به صراحت آمده است. و در روایات تعداد دیگری نیز بیان شده است.
- مشهور آن است که تعداد پیامبران الهی صد و بیست و چهار هزار است.
- در اینکه حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیامبران اولوالعزم‌اند اختلافی نیست. اختلاف تنها در علت نامگذاری آنان به این عنوان است.

۲. اعلی (۸۷) / ۱۸ و ۱۹.

۱. مائده (۵) / ۴۶.

۳. ر.ک: کافی ۱/ ۲۲۳-۲۲۸.

■ همه پیامبران الهی به زبان قومشان سخن می‌گفتند. و از این میان هود، صالح، شعیب، اسماعیل، و محمد ﷺ عرب زبان بودند.

سؤالات

۱. منبع صحیح اطلاع از پیامبران پیشین چیست؟
۲. در قرآن کریم نام چند تن از پیامبران آمده است؟
۳. تعداد و نام پیامبران اولوالعزم را بنویسید.
۴. علت‌ها و انگیزه‌های نامگذاری پیامبران الوالعزم به این عنوان را بنویسید.
۵. پیامبران با چه لغت و زبانی سخن می‌گفته‌اند؟
۶. بر اساس حدیث رسول خدا ﷺ تعداد کتابهای پیامبران چند کتاب بوده است؟
۷. خصوصیات کتاب پیامبر مجوسیان را بر اساس روایت امام صادق علیه السلام بنویسید.
۸. پیامبران صاحب کتاب و نام کتابهای ایشان را با توجه به آیات قرآن بنویسید.

﴿ دس چھارڈہم ﴾

● پیامبر اسلام

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس با خصوصیات زمان بعثت پیامبر اسلام آشنا گردد و بداند که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر همهٔ جهان مبعوث شده است و از همهٔ پیامبران پیش از خود برتر است. همچنین معنای درست امّی بودن پیامبر اسلام را دریابد و در مورد راههای شناخت پیامبر اسلام، ختم نبوت و جاودانگی شریعت ایشان آگاهی داشته باشد.

۱. زمان بعثت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زمانی به پیامبری مبعوث گردید که حجّت‌های الهی در میان مردم حضوری آشکار و فعال نداشتند. مردم در غفلت و بی‌خبری به سر می‌بردند. از تربیت و اخلاق در میان آنها اثری نمانده بود. و آثار نبوت و رسالت از میان آنان رخت برکنده بود. امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُوْلَ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ انْبِسَاطٍ مِنَ الْجَهْلِ
وَ اعْتِرَاضٍ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ انْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ.^۱

او را به هنگام انقطاع رسولان و خواب زدگی طولانی امت‌ها و فراگیری نادانی و گسترش فتنه و از هم گسستن تار و پود واقعیتها فرستاد.

فترت؛ یعنی ضعف و سستی و انقطاع رسولان. هجعة؛ یعنی خواب زدگی. و انتقاض مبرم؛ یعنی تحریف حقایق و از هم گسستن تار و پود واقعیتها.

پیش از بعثت پیامبر اسلام ﷺ مردمان حرمتها را می شکستند، دانشمندان و حکیمان را خوار می شمردند و جاهل و ناآگاهی و کوردلی و ظلمت همه جا را فرا گرفته بود:

النَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ وَيَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ يَحْيُونَ عَلَى فِتْرَةٍ وَيَمُوتُونَ عَلَى كُفْرَةٍ.^۱

مردم مرزها و حریم‌ها را از بین برده بودند و حکیم را خوار می شمردند و در انقطاع فترت زندگی می کردند و بر کفر می مردند.

حضرت زهرانی رحمته الله در توصیف زمان بعثت پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

شما بر لب پرتگاه آتش بودید، جرعه هر آشامنده و فرصتی مناسب برای هر آزمند؛ وشعله‌ای برای کسی که به شتاب دنبال آن باشد. زیر پای دیگران لگد مال می شدید. و آبهای گندیده می آشامیدید. و برگ درختان می چیدید. خوار مایه و زبون و ناتوان بودید و از آن بیم داشتید که مردم از هر سو به شما هجوم آورند.

۲. جهانی بودن بعثت پیامبر

در میان پیامبران حق، کمتر پیامبری را می توان یافت که بعثت او جهانی باشد. اگر چه در روایتی درباره پیامبران اولوالعزم آمده است که آنان بر شرق و غرب، و

۱. نهج البلاغه، خطبه / ۱۵۱؛ بحار الانوار / ۱۸ / ۲۲۱.

جنّ و انس مبعوث شده بودند. ولی این امر درباره حضرت نوح و عیسی علیهما السلام مورد اختلاف است.

اما به تصریح قرآن کریم و به دلالت روایات اهل بیت علیهم السلام رسالت پیامبر اسلام جهانی است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا.^۱

ما تو را بشارت دهنده و ترساننده نفرستادیم مگر برای همه مردم.

از سوره جنّ بر می آید که آنان نیز در حیطة هدایت پیامبر گرامی اسلام قرار دارند.

امام صادق علیه السلام در روایتی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر همه انسانها و جنّها را بیان کرده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا شَرَايِعَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى...
وَأَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْجِنِّ وَالْإِنْسِ.^۲

همانا خداوند متعال محمد را شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی عطا کرد... و او را بر همه سفید و سیاه و جنّ و انس فرستاد.

۳. افضلیت پیامبر اسلام بر پیامبران دیگر

نبوّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اگر چه به ظاهر - و از نظر زمان - بعد از همه پیامبران الهی است ولی در حقیقت پیش از همه آنها بوده است. امام صادق علیه السلام در حدیثی به این مسأله اشارت دارد. علی بن معمر می گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ

۱. سبأ (۳۴) / ۲۸.

۲. کافی ۲ / ۱۷؛ المحاسن ۱ / ۲۸۷؛ بحار الانوار ۱۶ / ۳۳۰.

الأولى^۱ قَالَ يَغْنِي بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَيْثُ دَعَاهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ^۲.

از امام صادق ع از آیه «این بیم دهنده‌ای از بیم دهندگان پیشین است» سؤال کردم، فرمود: مقصود از او محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است آنگاه که آن‌ها را به اقرار به خدا در ذرّ اول خواند. او نخستین کسی است که به ربوبیت پروردگار عالم اقرار کرد. و در جواب قریش که از ایشان درباره پیشی گرفتنش بر پیامبران دیگر سؤال کرده بودند؛ فرمود:

إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَقَرَّ بِرَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ لَأَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَاذْهَبْ قَالَ بَلَى فَسَبَقْتُهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^۳.

همانا من اولین کسی بودم که به پروردگارم اقرار کردم و اولین کسی بودم که اجابت کردم آنگاه که از پیامبران پیمان گرفت و آنان را بر نفس خویش شاهد ساخت «آیا من پروردگار شما نیستم گفتند: چرا» پس من نخستین پیامبری بودم که «بلی» گفتم. پس در اقرار به خدای تعالی بر آن‌ها پیشی گرفتم.

و در جواب شخصی یهودی که از فضل و برتری او و موسی علیهما السلام سؤال کرده بود؛ فرمود: اگر موسی ع مرا درک می‌کرد و به نبوت من ایمان نمی‌آورد؛ ایمان و پیامبری برایش سودی نداشت.

يَا يَهُودِيَّ إِنَّ مُوسَى لَوَ أَدْرَكَنِي ثُمَّ لَمْ يُؤْمِنْ بِي وَبِنُبُوتِي مَا نَفَعَهُ إِيمَانُهُ شَيْئاً وَلَا نَفَعَتْهُ النَّبُوءَةُ يَا يَهُودِيَّ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي الْمُسَهَّدِيَّ إِذَا حَرَجَ نَزَلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ وَقَدَمَهُ وَصَلَّى خَلْفَهُ^۴.

۱. نجم (۵۳) / ۵۶. ۲. بحار الانوار ۳/۱۵ و ۳۷۱/۱۶.

۳. بصائر الدرجات / ۸۳؛ علل الشرایع ۱ / ۱۲۴؛ بحار الانوار ۱۵/۱۵.

۴. احتجاج ۱ / ۴۷؛ امالی صدوق / ۲۱۸؛ روضة الموعظین ۲ / ۲۷۲؛ بحار الانوار ۳۶۶/۱۶.

ای یهودی همانا اگر موسیٰ مرا درک می‌کرد و به من ایمان نمی‌آورد و نبوت مرا قبول نمی‌کرد ایمانش هیچ نفعی به حال او نداشت و نبوتش نیز نفعی به او نمی‌رساند. ای یهودی مهدی از فرزندان من است آنگاه که خروج کند عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای یاری او فرود می‌آید و او را پیش می‌اندازد و پشت سر او نماز می‌خواند.

۴. امی بودن پیامبر

قرآن کریم در دو مورد پیامبرگرمی اسلام را «امی» معرفی کرده است:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ. ۱

آنان که از رسول نبی امی پیروی می‌کنند.

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ. ۲

به خدا و رسولش که نبی امی است ایمان بیاورید.

از آیات به دست می‌آید که واژه «امی» - درباره پیامبرگرمی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بدین معناست که آن حضرت پیش از نبوت، سابقه درس خواندن و نوشتن نداشت.

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُونَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ أَلَزَّتْكُمْ أَلْيَدُ الْمُبْطِلِينَ. ۳

و تو پیش از این کتابی تلاوت نکرده بودی و به دست راست خویش نوشته بودی که در این صورت باطل‌گرایان شک و تردید می‌کردند.

در این آیه دلیل درس نخواندن و نوشتن او بیان شده است. و اگر چنین نبود در نبوت او شک و تردید پدید می‌آمد. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا پیامبر اکرم خواندن و نوشتن می‌دانست یا نه؟ در دو حدیث که از امام جواد و امام باقر عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نقل شده؛ بیان شده است که حضرتش قادر به خواندن و نوشتن بود. و در هر دو حدیث

به آیه دوم سوره جمعه استناد شده است که چگونه فردی می خواهد تعلیم کتاب و حکمت دهد در حالی که خودش از خواندن و نوشتن محروم است. در این دو حدیث موضوع «امّی» بودن پیامبر ﷺ مطرح شده و معنای آن منسوب بودن ایشان به «امّ القری» (= مکّه) دانسته شده است.^۱ امام جواد علیه السلام در جواب سؤال از امّی بودن پیامبر و اینکه مردم می گویند او کتابت و نوشتن نمی دانست؛ می فرماید:

كَذَّبُوا عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ أَنَّى ذَلِكَ وَاللَّهِ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ فَكَيْفَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ مَا لَا يُحْسِنُ؟! وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ وَيَكْتُبُ بِأَثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ.^۲

آنان دروغ گفته اند خدا لعنتشان کند چگونه می شود این امر درست باشد در حالی که خدای تعالی در آیه محکم می فرماید: «اوست کسی که در میان امّیان رسولی از آن ها مبعوث کرد که آیاتش را بر آنان تلاوت می کرد و آن ها را تزکیه می نمود و کتاب و حکمت به آن ها تعلیم می داد» پس چگونه ممکن است تعلیم دهد چیزی را که نمی داند؟! سوگند به خدا رسول خدا ﷺ به هفتاد و دو حرف می خواند و می نوشت.

در برخی روایات آمده است که حضرت می خواندند، ولی نمی نوشتند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

كَانَ مِمَّا مَنَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ أَنَّهُ كَانَ أُمِّيًّا لَا يَكْتُبُ وَيَقْرَأُ الْكِتَابَ.^۳

از آن چیزهایی که خداوند متعال بر پیامبرش ﷺ منت گذاشت این بود که او امّی بود کتاب نمی نوشت و می خواند.

۱. بحار الانوار ۱۶/۱۳۲ و ۱۳۳.

۲. علل الشرایع ۱ / ۱۲۴؛ اختصاص ۲۶۳؛ بحار الانوار ۱۶ / ۱۳۲.

۳. علل الشرایع ۱ / ۱۲۴؛ بحار الانوار ۱۶ / ۱۳۲.

معنای این روایت با توجه به روایات سابق روشن است. زیرا معلوم است نوشتن دلالت بر ناتوانی در آن نیست. و این امر در روایاتی که درباره درون مایه علم پیامبران الهی است به وضوح دیده می شود.

البته باید توجه داشت که امی بودن پیامبر به معنای نداشتن سابقه خواندن و نوشتن با منسوب بودن او به امّ القری منافی ندارد. و می توان گفت هر دو معنا برای پیامبرگرمای اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشته و ائمه علیهم السلام در جاهای مختلف و با توجه به خصوصیات مجالس هر یک از آن دو را مورد توجه قرار داده اند.

۵. راههای شناخت پیامبر اسلام

پیشتر در مباحث نبوت عامه گفتیم که بهترین ابزار و راه شناخت صدق ادّعی نبوت پیامبران؛ عقل و خرد انسانی است که حجّت باطنی خداوند متعال است. این امر در مورد پیامبرگرمای اسلام هم صادق است.

گفتیم دومین راه شناخت پیامبران تنصیص و بشارتهای پیامبران پیشین است. این نیز در مورد پیامبرگرمای اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روشن و واضح است. قرآن کریم در آیات زیادی به بشارتهای موجود در کتابهای پیامبران پیشین اشاره کرده می فرماید: از پیامبر اسلام در تورات و انجیل سخن رفته است:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ.^۱

آنان که رسول نبی امی را پیروی می کنند. او را نزد خود در تورات و انجیل مکتوب می یابند.

بلکه در انجیل نام او نیز آمده است:

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ ... مُبَشِّرًا
بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ.^۱

و آنگاه که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل همانا من رسول خدا به
سوی شما هستم... بشارت دهنده‌ام به رسولی که بعد از من خواهد آمد و
اسمش احمد است.

یا ویژگی‌های او به گونه‌ای یاد شده که او را همچون فرزندان خویش
می‌شناختند:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ.^۲

آنان که کتاب برایشان دادیم او را مانند پسرانشان می‌شناسند.

این نشان می‌دهد که نبوت پیامبر اسلام در تورات و انجیل مطرح بوده و
پیشوایان و بزرگان آنان از این امر آگاه بودند و او را می‌شناختند. این امر از اسلام
آوردن سلمان هم به خوبی فهمیده می‌شود. زیرا او پیش از آنکه مسلمان شود با
راهبان مسیحی آشنا شد؛ و چون پیامبر را دید مقداری خرما به عنوان صدقه به
حضرت داد، تا ببیند حضرت تناول می‌کند یا نه. حضرت از آن چیزی نخورد و
اصحاب تناول کردند. سلمان می‌گوید:

فَقُلْتُ فِي نَفْسِي هَذِهِ خَصْلَةٌ مِمَّا وَصَفَ لِي صَاحِبِي.^۳

در دل خویش گفتم: این صفتی است که صاحبم برایم وصف کرده بود.

بعد هم هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در جایی دیگر مشاهده کرد به دنبال مهر نبوت
بود که حضرت خودشان پیراهن خویش را کنار زدند تا حضرت سلمان آن را به
چشم ببیند. و آن‌گاه جناب سلمان اسلام آورد و یکی از یاران خاص پیامبر اسلام

۱. صف (۶۱) / ۶. ۲. بقره (۲) / ۱۴۶؛ انعام (۶) / ۱۵۷.

۳. قصص الانبیاء / ۳۰۰؛ بحار الانوار / ۲۲ / ۳۶۴.

مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۵ بحارالانوار، صفحه ۱۷۴ - ۲۴۸ با عنوان «البشارة بمولده و نبوته»، مطالبی از بشارات را جمع کرده است.

پیامبر اسلام در کتاب تورات با دو ویژگی فرزند اسماعیل و دارای دیانت راستین معرفی شده است.^۲

بحث درباره بشارات مفصل است. در این زمینه می‌توانید به کتابهای «انیس الاعلام» و «محضر الشهود»، و «بشارات عهدین» و «نقش ائمه در احیای دین» درس ۸ صفحه ۳۱۷ - ۳۵۸ و پیوست شماره ۴ آخر کتاب که عین متون کتب عهد قدیم و جدید را آورده است؛ مراجعه کنید.

راه سوم برای شناخت صدق و راستی نبوت پیامبران آیات و معجزات است. بر اساس روایات متواتر پیامبر اسلام ﷺ دارای معجزات فراوانی بود. او نه تنها آیات و معجزات ویژه خود داشت بلکه همه آیات و معجزات پیامبران پیشین را نیز دارا بود.

همان گونه که در بحث آیات و معجزات پیامبران ذکر شد ریشه و منبع معجزات پیامبران علم و هبى الهی است که خداوند متعال از میان هفتاد و سه حرف اسم اعظم، هفتاد و دو حرف را به پیامبر گرامی اسلام عطا فرموده؛ در صورتی که حضرت عیسی عليه السلام با داشتن دو حرف مرده‌ها را زنده می‌کرد و آیات و معجزات دیگر از او ظاهر می‌شد. پس ما در اینجا از این گونه معجزات بحث نمی‌کنیم و محور بحث را در این قسمت معجزه مهم پیامبر گرامی اسلام - قرآن شریف - قرار می‌دهیم. قرآن کریم در آیاتی همه کسانی را که در نبوت و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تردید دارند؛ فرا می‌خواند که سوره‌ای همانند یکی از سوره‌های قرآن - که آورنده آن به

۲. تورات، سفر تشیه، باب ۱۸ آیه ۱۸.

۱. بحارالانوار ۲۲/۳۶۴ و ۳۶۵.

شهادت تاریخ نه پیش کسی درس خوانده و نه در مجلس علمی شرکت کرده :-
بیاورند!

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا
شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا
النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. ۱

اگر در آنچه به بنده خودمان نازل کردیم شک دارید پس سوره‌ای از مثل او
بیاورید و گواهانی که غیر خدا قبول دارید بخوانید اگر راست می‌گویید.
پس اگر نتوانستید و به هیچ وجه نخواهید توانست پروا کنید از آتشی که
آتش زنه‌اش انسان و سنگ است که برای کافران مهیا شده است.

در آیه دیگر می‌گوید اگر جنّ و انس گرد آیند که مانند قرآن را بیاورند توان آن را
نخواهند داشت:

قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ
وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا. ۲

بگو اگر جنّ و انس جمع شوند تا اینکه مثل قرآن را بیاورند مثل آن را
نمی‌توانند بیاورند اگرچه بعضی از آن‌ها بعضی دیگر را یاور باشد.

چنانکه می‌بینیم خداوند متعال در این آیات از مردم می‌خواهد که اگر در نبوت
پیامبر تردید دارند؛ سوره‌ای همانند یکی از سوره‌های قرآن بیاورند. و یا همه جنّ و
انس جمع شوند و کتابی مانند قرآن بیاورند. علت و انگیزه این تحدی در این بخش
از آیات نیامده است. پس لازم است برای کشف آن از خود قرآن مدد جوییم و
بینیم قرآن خودش را چگونه معرفی می‌کند؟ بلکه از این راه توانستیم به انگیزه
تحدی راه یابیم.

بیشترین اهمیتی که خود قرآن به خویش داده جنبه هدایتگری و یاد آوری و تأثیر

آن در دل‌های بندگان الهی و نورانیت بخشیدن به آن‌ها و... است. قرآن خود را کتابی تازه معرفی می‌کند که یکی از آثار آن ایجاد خوف در دل‌های مؤمنان است.

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَابَةً تَنْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ.^۱

خداوند بهترین حدیث را کتابی متشابه نازل کرد که از آن پوست‌های آنان که از پروردگارشان می‌ترسند، به لرزه می‌افتد.

در آیات دیگری نیز کتاب خود را یاد کرده و از آن به عنوان «حدیث» تعبیر می‌کند^۲ و منکران را به تحدی فرا می‌خواند:

فَلْيَأْتُوا بِالْحَدِيثِ مِثْلَ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.^۳

پس حدیثی مثل آن بیاورند اگر راستگو هستند.

این نشان می‌دهد که مبنای اصلی تحدی قرآن مطالب علمی و دقایق شناختی و معرفتی آن است که داده‌های بشری از آن بی بهره‌اند؛ نه جنبه بلاغت و فصاحت لفظی آن. هرچند نباید آن را نیز نادیده گرفت، اما نه در عرض حقایق و معارف و مطالب علمی نو و بی سابقه آن؛ بلکه در درجه بعد از آن. بدین ترتیب روشن می‌شود که آورنده قرآن کسی جز پیامبر الهی نمی‌تواند باشد.

۶. ختم نبوت و جاودانگی شریعت

پیش‌تر گفتیم که اعطای نبوت و رسالت به عده‌ای از بندگان از باب فضل و احسان الهی است. و ضرورت و لزومی بر خداوند سبحان ندارد. فرستادن شریعت و احکام و قوانینی که نظام حیات بشر را تأمین کند، نیز تنها نتیجه لطف و احسان و بنده پروری اوست.

۲. واقعه (۵۶) / ۸۰؛ جایشه (۴۵) / ۶.

۱. زمزم (۳۹) / ۲۳.

۳. طور (۵۲) / ۳۴.

از طرف دیگر بدیهی است که هیچ مخلوقی نیست که به درجه‌ای از کمال برسد که بالاتر از آن کمالی نباشد.

بنابر این نه کمالات الهی را نهایی است، و نه انسان موجودی است که ظرفیتی خاص و محدود داشته باشد، تا با رسیدن به حدّ خاص خود دیگر نتوان کمالی به کمالات او افزود.

پس با وجود این، اگر فرض شود که آمدن پیامبران و آوردن شرایع برای تکامل بشر است؛ باز هم مشکلی برای آمدن پیامبر دیگری وجود نخواهد داشت.

با توجه به این مطلب روشن می‌شود که دلیل اصلی ختم نبوت و شریعت جز مشیت و خواست خداوند متعال امر دیگری نیست. و اگر خداوند متعال می‌خواست بعد از پیامبر اسلام و آیین او پیامبری و آیینی بر بشر بفرستد هیچ اشکال و استبعادی نداشت. ولی از آنجا که در قرآن و روایات به ختم نبوت و شریعت تصریح شده پس چاره‌ای جز تسلیم و پذیرش آن نیست. در قرآن کریم آمده است:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلٰكِنْ رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ.^۱

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است.

«خاتم» به فتحه یا کسره تاء به معنای انتهای امر است. در لسان العرب می‌گوید: خاتم القوم و خاتمهم و خاتمهم آخرهم.^۲ رسول خدا ﷺ نبوت و شریعت خود را آخرین نبوت و شریعت معرفی می‌کند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي.^۳

۱. احزاب (۳۳) / ۴۰.

۲. لسان العرب ۱۶۴/۱۲.

۳. من لا يحضره الفقيه ۱۶۳/۴؛ بحار الانوار ۲۲ / ۵۳۱.

ای مردم پیامبری بعد از من نیست و سنتی بعد از سنت من وجود ندارد.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: خداوند متعال با رسول خدا، پیامبران را، و با کتاب قرآن، کتابهای آسمانی را به پایان برد:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا.^۱

همانا خداوند متعال پیامبران را با پیامبر شما به پایان رساند پس پیامبری تا ابد بعد از او نخواهد بود. و به کتاب شما کتابها را ختم کرد پس تا ابد کتابی بعد از آن نخواهد بود.

امام رضا علیه السلام هم پیامبر اسلام را آخرین پیامبر و شریعت او را آخرین شریعت و بدون تغییر و تبدیل معرفی می کند:

إِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ... خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ أَفْضَلُ الْعَالَمِينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ لَا تَبْدِيلَ لِمَلَّتِهِ وَ لَا تَغْيِيرَ لِشَرِيْعَتِهِ.^۲

همانا محمد بنده خداست و... ختم کننده پیامبران و برترین عالمیان است و پیامبری بعد از او نیست و آیین او را تبدیلی نیست و شریعت او را تغییری نیست.

در روایات فراوانی که - با عنوان «حدیث منزلت» معروف شده - تصریح شده است که بعد از پیامبر اسلام پیامبری نیست:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنْتَهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.^۳

تو از من به منزله هارون از موسی هستی جز اینکه پیامبری بعد از من نیست.

۱. کافی ۱ / ۲۶۹.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۱۲۱؛ بحار الانوار ۱۰ / ۳۵۲.

۳. کافی ۸ / ۱۰۶؛ احقاق الحق ۷ / ۴۲۷؛ بحار الانوار ۳۷ / ۲۵۵.

همچنین در روایات آمده است که حلال و حرام پیامبر اسلام تا قیامت تغییر نمی‌کند:

حَلَالٌ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرَهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ.^۱

حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرامش تا قیامت حرام است. غیر او نخواهد بود و غیر او نخواهد آمد.

پس بدیهی است که اگر کسی بعد از پیامبر اسلام ادّعی نبوت و رسالت کند و یا مدّعی حلال شدن حرامی یا حرام شدن حلالی باشد؛ هرگز از او پذیرفته نمی‌شود. البته این روایت به تنهایی دلالت ندارد که پیامبری بعد از پیامبر اسلام نخواهد بود، اما آنگاه که آن را در کنار روایات قبلی قرار می‌دهیم از آن چنین امری را می‌توان استفاده کرد.

چکیده درس چهاردهم

- تعداد کتاب‌ها و صحیفه‌هایی که برای پیامبران الهی نازل شده است؛ صد و چهار تا است.
- پیامبر اسلام ﷺ موقعی مبعوث شد که مردم در فترت و انقطاع رسولان الهی به سر می‌بردند. از معرفت خدا و توحید و عبودیت و عبادت خدای یگانه خبری نبود و اخلاق و کرامت انسانی از میان آن‌ها رخت بر بسته بود.
- بعثت پیامبر اسلام جهانی است، حتی جن‌ها را هم در بر گرفته است.
- پیامبر اسلام اگر چه در ظاهر خلقت بعد از همه پیامبران است ولی در باطن و حقیقت، پیش از همه آن‌ها بوده و بر همه پیامبران الهی برتری و فضیلت دارد.
- امّی بودن پیامبر اسلام به معنای منسوب بودن ایشان به «امّ القری» یعنی مکه

است. و او خواندن و نوشتن را می دانست ولی بنابر مصالحی نمی خواند و نمی نوشت.

■ یکی از راههای شناخت صدق ادّعای نبوّت پیامبر اسلام استفاده از عقل و خرد است.

■ راه دیگر، تنصیص پیامبران پیشین است. در کتابهای پیامبران به ویژه تورات و انجیل به آمدن ایشان بشارت داده شده است.

■ راه دیگر آیات و معجزات است. علاوه بر معجزات فراوانی که از پیامبر اسلام ﷺ ظاهر شده، مهم ترین معجزه اش قرآن کریم است که همگان را به معارضه طلبیده و از آنان می خواهد که اگر در نبوّت حضرتش تردید دارند؛ سوره ای مانند یکی از سوره ها یا کتابی نظیر آن بیاورند.

■ روشن است که وجه تحدّی قرآن انحصار به بلاغت و فصاحت آن ندارد بلکه در درجه اول جنبه هدایت و معارف الهی آن مورد نظر است و فصاحت و بلاغت در مرتبه دیگر قرار دارد.

■ ختم نبوّت و شریعت به عقل انسانی قابل اثبات نیست. و راه اثبات آن مخصوص وحی است. و قرآن و روایات این امر را به وضوح بیان کرده اند.

سؤالات

۱. اوضاع اخلاقی و فرهنگی زمان بعثت پیامبر اسلام ﷺ را بنویسید.

۲. امّی بودن پیامبر اسلام ﷺ به چه معناست؟

۳. راههای شناخت پیامبر اسلام ﷺ را بنویسید.

۴. وجه اعجاز قرآن را بنویسید.

۵. از آیات و روایات شواهدی بر ختم نبوّت و جاودانگی شریعت پیامبر اسلام ﷺ ارائه فرمایید.



● وٲا (1)

اشاره:

از دانشجو انتظار می رود که پس از مطالعه این درس با معنا و حقیقت وحی آشنا شود، اقسام آن را بشناسد و در مورد رسولان الهی و حاملان وحی خداوند اطلاعاتی کسب کند.

۱. حقیقت وحی

«وحی» در لغت به معنای اشاره سریع است. راغب می گوید: «اصل الوحي الإشارة السريعة. ولتضمّن السرعة قيل: أمر وحي»^۱.

احمد بن فارس هم القای مطالبی را به صورت پنهان وحی دانسته، و از معانی آن اشاره، کتاب، رسالت، سرعت و صوت را برشمرده است.

وحی... اصل يدلّ على إلقاء علم في إخفاء أو غيره إلى غيرك. فالوحي: الإشارة. والوحي: الكتاب والرسالة. وكلّ ما ألقيته إلى غيرك حتّى علمه فهو وحي... الوحي: السريع، والوحي: الصوت.^۲

۲. مقایس اللغة ۹۳/۶.

۱. المفردات / ۵۱۵.

پس اصل معنای لغوی وحی القاء مطلبی به دیگری است به صورت پنهان و سریع. و این معنی در همه موارد استعمال این کلمه در قرآن و روایات مشهود است. بیشتر مورد استعمال این کلمه در جایی است که فاعل آن خداوند متعال باشد. ولی گاهی اوقات به غیر خدا نیز نسبت داده می شود؛ مانند:

إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْهِمْ ۱

همانا شیاطین به اولیای خویش وحی می کنند.

و امام باقر علیه السلام در جواب این سؤال که آیا خداوند متعال به حضرت موسی و هارون، هر دو وحی می کرد؛ فرمود:

كَانَ الْوَحْيُ يَنْزِلُ عَلَى مُوسَى وَ مُوسَى يُوحِيهِ إِلَى هَارُونَ. ۲

وحی بر موسی نازل می شد و موسی آن را به هارون وحی می کرد.

اما وحی خداوند متعال گاهی به پیامبران و رسولان است که بیشتر موارد استعمال این واژه در قرآن و روایات ناظر به این صورت است؛ و گاهی به بندگان دیگر؛ مانند:

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ. ۳

و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر دهد.

و گاهی به جانداران؛ مانند:

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ... ۴

پروردگارت به زنبور وحی کرد.

و گاهی هم به موجودات بی جان؛ که نمونه آن ها زمین است:

۲. تفسیر قمی ۲ / ۱۳۷؛ بحار الانوار ۲۷ / ۱۳؛

۱. انعام (۶) / ۱۲۱.

۴. نحل (۱۶) / ۶۸.

۳. قصص (۲۸) / ۷.

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا.^۱

آن روز اخبارش را حدیث می‌کند به اینکه پروردگارت به او وحی کرد.

وگاهی نیز به فرشتگان. امام صادق علیه السلام در مورد بندگان الهی که به چهل سالگی می‌رسند، می‌فرماید؛ خداوند متعال به دو فرشته‌ای که مأمور اعمال او هستند، وحی می‌کند که بعد از این در ثبت اعمال او دقت زیاد کرده از هیچ کوششی فرو گذاری نکنند:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَىٰ مَلَائِكِهِ قَدْ عَمَرْتُ عَبْدِي هَذَا عُمْرًا فَعَلَّظًا وَشَدِّدًا وَتَحَفُّظًا وَكَتَبْنَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَكَثِيرَهُ وَصَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ.^۲

خداوند به فرشتگانش وحی می‌کند که من این بنده‌ام را عمری داده‌ام پس بر او در حساب سخت و شدید بگیرید و حفظ کنید و بنویسید کمترین و بیشترین و کوچکترین و بزرگترین اعمالش را.

در همه این موارد روشن است امری که به طوایف مذکور وحی می‌شود مطالب علمی یا عملی است. یعنی به واسطه وحی، علمی به آن‌ها داده می‌شود و یا دستوری به آن‌ها می‌رسد که بر اساس آن عمل کنند. ولی این مطلب در مورد یک آیه در آغاز امر روشن نیست. زیرا خداوند سبحان در آن آیه از مورد وحی به «روح» تعبیر فرموده است:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ.^۳

و همین طور وحی کردیم به سوی تو روحی از امر خویش را و نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؟

در تفسیر «روح» در ذیل این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مراد از آن خلقی از مخلوقات الهی است که بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است.

۲. کافی ۱۰۸/۸؛ وسائل الشیعة ۱۰۰/۱۶.

۱. زلزله (۹۹) / ۵۴.

۳. شوری (۴۲) / ۵۲.

قَالَ: خَلَقُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَيْلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُخْبِرُهُ وَيُسَدِّدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ.^۱

گفت: خلقی از خلق خدای تعالی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل همراه رسول خدا ﷺ بود به او خبر می داد و او را کمک می کرد و بعد از او همراه امامان است.

در حدیثی دیگر در توضیح این مطلب اضافه می کند که وقتی خداوند متعال این «روح» را به پیامبر اسلام ﷺ وحی نمود، آن حضرت علم و ادراک ویژه ای یافت.

فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ عَلَّمَ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ وَ هِيَ الرُّوحُ الَّتِي يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَاءَ فَإِذَا أَعْطَاهَا عَبْدًا عَلَّمَهُ الْفَهْمَ.^۲

آنگاه که «روح» را به پیامبر وحی کرد به واسطه آن علم و فهم را به او داد و آن روحی است که خداوند به هر کس بخواهد عطا می کند پس وقتی او را به بنده ای عطا کرد فهم را به او تعلیم می دهد.

به نظر می رسد با توجه به این دو حدیث «روح» مذکور در آیه، نوری است که وقتی به پیامبر و امام داده می شود؛ بر معلومات و علوم او افزوده می شود.

حال که تا اندازه ای مفهوم وحی و اطلاقات آن روشن گردید؛ مناسب است تا حدودی هم در حقیقت وحی و کیفیت و آثار آن بحث شود:

می دانیم که هیچ پیامبری نبود جز اینکه از سوی خدای تعالی برایش وحی می شد و اصل نبوت و رسالت با وحی آغاز می گشت. وحی در قرآن یک نوع تکلم و سخن گفتن خدای تعالی با انسان شمرده شده است.

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بآذَنِهِ مَا يَشَاءُ.^۳

۲. همان / ۲۷۴.

۱. کافی ۱/ ۲۷۳.

۳. شوری (۴۲) / ۵۱.

خداوند با هیچ بشری سخن نمی‌گوید مگر به وحی یا از پشت پرده یا رسولی می‌فرستد و به اذن او هر چه را بخواهد وحی می‌کند.

در آیه شریفه، وحی سخن‌گفتنی، در برابر سخن‌گفتن از پس پرده و ارسال رسل شمرده شده است. در برخی روایات هم آمده که وقتی وحی مستقیم و بی واسطه جبرئیل بود، حضرتش به حالت غشوه و بیهوشی می‌افتاد:

إِذَا كَانَ الْوَحْيُ مِنَ اللَّهِ إِلَيْهِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا جَبْرَائِيلُ أَصَابَهُ ذَلِكَ لثَقُلِ الْوَحْيِ مِنَ اللَّهِ وَإِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا جَبْرَائِيلُ لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكَ.^۱

آنگاه که وحی به او از ناحیه خدا بود که بین او و خدا جبرئیل واسطه نبود به خاطر سنگینی وحی از خدا این امر به او می‌رسید و آنگاه که جبرئیل واسطه می‌شد این امر به او نمی‌رسید.

پس حالت غش در صورتی پدید می‌آمد که خداوند متعال بی هیچ واسطه و حجابی با پیامبرش سخن می‌گفت. و آنگاه که جبرئیل پیک وحی بود و یا از پس پرده صورت می‌گرفت؛ چنین حالتی برای پیامبر رخ نمی‌داد. در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید این حالت وقتی پیش می‌آمد که خداوند متعال بر پیامبرش تجلی می‌نمود:

ذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحَدٌ ذَلِكَ إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لَهُ.^۲

این موقعی بود که بین خدا و او هیچ کسی واسطه نبود. این آن موقعی بود که خدا به او تجلی می‌کرد.

ولی در حدیثی امیر مؤمنان علیه السلام وحی را نیز از پس حجاب دانسته است.

فَإِنَّهُ مَا يَنْبَغِي لِشَرِّ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا وَلَيْسَ بِكَائِنٍ إِلَّا مِنْ وَرَاءِ

۱. بحار الانوار ۲۶۸/۱۸؛ امالی طوسی / ۶۶۳.

۲. توحید صدوق / ۱۱۵؛ بحار الانوار ۲۵۶/۱۸.

حِجَاب. ۱

همانا هیچ بشری را نمی‌رسد که خدا با او سخن بگوید مگر به صورت وحی و وحی تحقق پیدا نمی‌کند مگر از پشت پرده.

حضرت در ادامه بیان فرموده که جبرئیل وحی را از اسرافیل و او نیز از فرشته‌ای برتر از خود دریافت می‌کرد؛ اما آن فرشته از کس دیگر نمی‌گرفت، بلکه در دل او انداخته می‌شد.

قَالَ يَفْذِفُ فِي قَلْبِهِ قَدْفًا فَهَذَا وَحْيٌ وَهُوَ كَلَامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَامُ اللَّهِ لَيْسَ بِنَحْوٍ وَاحِدٍ مِنْهُ مَا كَلَّمَ اللَّهُ بِهِ الرُّسُلَ وَمِنْهُ مَا قَدْفَهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَمِنْهُ رُؤْيَا يُرِيهَا الرُّسُلَ وَمِنْهُ وَحْيٌ وَتَنْزِيلٌ يُتْلَى وَيُقْرَأُ فَهُوَ كَلَامُ اللَّهِ. ۲

فرمود در قلب او انداخته می‌شود. این وحی است و آن کلام خدای تعالی است و کلام خدا به یک صورت نیست بعضی اوقات با رسولان سخن می‌گوید و بعضی اوقات در دل‌هایشان می‌اندازد و بعضی اوقات در خواب به آن‌ها نشان می‌دهد و برخی اوقات وحی و تنزیل است که تلاوت و قرائت می‌شود پس آن کلام خداست.

پس اگر چه ظاهر آیه شریفه آن است که این سه نوع تکلم با هم متفاوت اند و هر جا از پشت پرده هست، دیگر وحی و ارسال رسول نیست؛ ولی با توجه به کلام امیر مؤمنان معلوم می‌شود که پشت پرده بودن قسیم آن دو تای دیگر نیست بلکه در طول آن‌ها قرار دارد.

۲. اقسام وحی

امیر مؤمنان علیه السلام وحی را با توجه به کار برده‌های قرآنی آن هفت گونه دانسته است:

۱. توحید صدوق / ۲۶۳؛ بحار الانوار / ۹۰ / ۱۳۶.

۲. توحید صدوق / ۲۶۳؛ احتجاج / ۱ / ۲۴۳؛ بحار الانوار / ۱۸ / ۲۵۷.

الف: وحی رسالت و نبوت:

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ. ۱

همانا ما به تو وحی کردیم همانطور که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم.

ب: وحی الهام:

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ. ۲

پروردگارت به زنبور وحی کرد.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ. ۳

و به مادر موسی وحی کردیم.

ج: وحی ارشاد:

فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا. ۴

پس به آنها وحی شد که صبحگاهان و شامگاهان تسبیح گویند.

د: وحی تقدیر:

وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا. ۵

در هر آسمانی امرش را وحی کرد.

ه: وحی امر:

إِذَا أُوْحِيَتْ لِيَ الْخَوَارِجِينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي. ۶

و آنگاه که به خواریان وحی کردیم که به من و به رسولم ایمان آورید.

۲. نحل(۱۶) / ۶۸.

۴. مریم(۱۹) / ۱۱.

۶. مائده(۵) / ۱۱۱.

۱. نساء(۴) / ۶۳.

۳. قصص(۲۸) / ۷.

۵. فصلت(۴۱) / ۱۲.

و: وحی دروغ:

شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ.^۱

بعضی از شیاطین انس و جنّ به بعضی دیگر وحی می‌کنند.

ز: وحی خیر:

وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ.^۲

عمل به خیرات را به آن‌ها وحی کردیم.

۳. روح الامین و روح القدس

گفتیم یکی از راههای سخن گفتن خداوند با بشر به واسطهٔ رسولان است. رسولان الهی دو نوع اند: آسمانی، زمینی. یکی از رسولان آسمانی که کلام الهی را به رسولان زمینی می‌رساند، جبرئیل و روح الامین است. و همان گونه که در حدیث امیرمؤمنان علیه السلام دیدیم؛ او کلام الهی را به طور مستقیم دریافت نمی‌کند بلکه او از اسرافیل و اسرافیل از فرشته‌ای بالاتر دریافت می‌نماید. خداوند متعال در توصیف جبرئیل می‌فرماید:

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ
أَمِينٍ.^۳

همانا آن سخن رسولی کریم است. دارای قوّت و مکنّت نزد صاحب عرش است، در آنجا از او فرمان برده می‌شود و امانت دار است.

امام زین العابدین علیه السلام هم او را امین دانسته و از مقربان خدا شمرده است:

وَ جَبْرَائِيلُ الْأَمِينُ عَلَىٰ وَحْيِكَ الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ

۲. انبیاء (۲۱) / ۷۲.

۱. انعام (۶) / ۱۱۲.

۳. تکویر (۸۱) / ۱۹ - ۲۱.

الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ. ۱

جبرئیل که امین وحی تو است، در اهل آسمانها فرمانش اطاعت می شود. نزد تو دارای مقام و مکنت است و مقرب درگاه تو است.

فرشته وحی با این عظمت و مقام و منزلتی که نزد خداوند متعال دارد، وقتی به حضور پیامبر ﷺ می رسید؛ با تواضع و فروتنی نزد او می نشست. امام صادق ع می فرماید:

كَانَ جَبْرَائِيلُ إِذَا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَعْدَةَ الْعَبْدِ وَكَانَ لَا يَدْخُلُ حَتَّى يَسْتَأْذِنَهُ. ۲

جبرئیل آنگاه که به حضور پیامبر ﷺ می رسید به مانند غلامان می نشست و بدون اذن بر او وارد نمی شد.

در قرآن کریم از جبرئیل به دو عنوان «روح القدس» و «روح الامین» یاد شده است:

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا. ۳

بگو آن را روح القدس از سوی پروردگارت به حق نازل کرده است تا مؤمنان را استوار سازد.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. ۴

روح الامین آن را بر قلب تو نازل کرده تا از بیم دهندگان باشی.

روح القدس به معنای دیگر هم در روایات بکار رفته است که در بخش امامت به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

۱. صحیفه سجادیه / ۳۶؛ بحارالانوار / ۲۱۶/۵۶.

۲. علل الشرایع / ۷؛ بحارالانوار / ۲۵۶/۱۸. ۳. نحل (۱۶) / ۱۰۲.

۴. شعرا (۲۶) / ۱۹۳ و ۱۹۴.

چکیده درس پانزدهم

- وحی در لغت به معنای القای مطلب به صورت پنهان و سریع است.
- فاعل وحی در کار بردهای قرآن و روایات بیشتر خداوند متعال است.
- گاهی فرشتگان و شیاطین نیز آورندهٔ وحی نامیده شده‌اند.
- وحی الهی معمولاً بر پیامبران و رسولان بوده؛ و گاهی نیز به انسانهای دیگر، و جانداران و موجودات بی جان و فرشتگان.
- وحی معمولاً به مطلبی علمی یا عملی تعلق گرفته است ولی در آیه‌ای می‌گوید: «ما روحی از امر خود به سوی تو وحی کردیم».
- سخن گفتن خدا سه گونه است: وحی، از پس پرده و با ارسال رسولان.
- از آثار وحی و سخن گفتن مستقیم الهی پدید آمدن حالت غش و بیهوشی بر پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است.
- امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام وحی در قرآن راهفت گونه دانسته است.
- جبرئیل از جمله رسولان آسمانی است که از مقربان خداوند متعال است و از مقامی بس بلند در میان آسمانیان برخوردار؛ با وجود این در برابر پیامبر همچون بنده‌ای متواضع و فروتن می‌نشست.

سؤالات

۱. معنای «وحی» در لغت و استعمال قرآن و روایات چیست؟
۲. مراد از روحی که به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی شده چیست؟
۳. به هنگام دریافت وحی در چه مواردی حالت غش بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عارض شده است؟
۴. اقسام وحی را نام ببرید.
۵. رسولان الهی چند نوع‌اند؟ توضیح دهید.

دس شانزو، تم

● وچیا (۲)

اشاره:

در این درس پیرامون شرایط مصونیت وحی، عصمت پیامبران در اخذ، حفظ و ابلاغ وحی و نیز پیرامون انقطاع وحی و ابعاد آن مطالبی ارائه شده است. انتظار آن است که دانشجو پس از مطالعه این درس از مباحث پیرامون موضوعات یاد شده آگاه گردد. و بداند که همه آنچه از پیامبران و اوصیاء آنان رسیده، مستند به وحی است.

۱. مصونیت وحی

وحی الهی - همان گونه که گفتیم - گاهی به واسطهٔ رسولان آسمانی به پیامبران می‌رسد. پس علاوه بر عصمت پیامبران الهی، عصمت این رسولان هم باید اثبات گردد تا وحی به سلامت به بندگان الهی برسد. با توجه به آنچه دربارهٔ فرشته وحی - روح الامین - جبرئیل گفته شد؛ معلوم گشت که در عصمت و امانت جبرئیل هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد. علاوه بر این، خداوند متعال برای حفظ وحی خویش عده‌ای از فرشتگانش را مأمور ساخته است. خداوند متعال علم غیب را ویژهٔ خود گردانده و آن را از رسولانی که مورد خشنودی او بودند دریغ نکرده است. و برای آن‌ها نگهبانانی از پیش رو و از پشت سر قرار داده است.

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا.^۱

آگاه به غیب است. غیبش را بر کسی آشکار نمی‌کند مگر رسولی که از او خشنود است، پس از پیش رو و از پشت سر برای او نگهبانی می‌کند.

«رسول» در آیه شریفه اطلاق دارد و شامل همه کسانی است که نوعی رسالت و مأموریت دارند. و معلوم است که جبرئیل نیز از رسولان الهی است. علامه مجلسی رحمته الله از ابن عباس نقل کرده است که هیچ آیه‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل نمی‌شد جز اینکه چهار فرشته نگهبان آن بودند تا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برسانند.

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ نَبِيِّهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا وَ مَعَهُ أَرْبَعَةٌ حَفِظَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا حَتَّىٰ يُؤَدُّوْنَهَا إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم.^۲

خداوند هیچ آیه‌ای از قرآن را بر پیامبرش نازل نکرد مگر اینکه چهار فرشته حافظ آن بودند. آن را نگهبانی می‌کردند تا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برسد.

اما عصمت پیامبران درباره وحی در سه مرحله مورد بحث است:

۲. عصمت پیامبران در دریافت وحی

عصمت پیامبران صلوات الله عليهم در وحی وقتی تحقق می‌یابد که آنان به خداوند متعال و فرشتگان وحی معرفت کامل داشته باشند و بدانند آنچه به ایشان می‌رسد از سوی خدای تعالی است. به علاوه باید هرگونه القایی را از شیاطین جن و انس به خوبی بشناسند. این مطلب به روشنی در روایات اهل بیت علیهم السلام بیان شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند متعال وقتی می‌خواهد کسی را به رسالت انتخاب کند؛ اول بر او سکینه و وقار نازل می‌کند تا به واسطه آن وحی الهی و جبرئیل مثل روز روشن برایش عیان گردد:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا اتَّخَذَ عَبْدًا رَسُولًا أَنْزَلَ عَلَيْهِ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ فَكَانَ الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِثْلُ الَّذِي يَرَاهُ بَعَيْنِهِ.^۱

همانا خداوند وقتی بنده‌ای را رسول خویش کند به او سکینه و وقار نازل می‌کند پس آنچه از ناحیه خدا برایش می‌آید برای او مثل امری می‌شود که به چشم خود آن را مشاهده می‌کند.

در روایت دیگر می‌فرماید: آنگاه که رسولی برای رسالت انتخاب می‌شود پرده‌ها و حجابها از او برداشته می‌شود:

كُشِفَ عَنْهَا الْغَطَاءُ.^۲

از او پرده برداشته می‌شود.

و در دعایی می‌خوانیم:

وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى قَلْبِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَرَفَ مَا أَوْحَيْتَهُ إِلَيْهِ مِنْ وَحْيِكَ.^۳

و تو را به آن اسمت می‌خوانم که آن را بر قلب محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوشتی پس شناخت و حیی را که به او کردی.

در حدیثی دیگر می‌فرماید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به توفیق الهی جبرئیل را تشخیص می‌دهد:

مَا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالتَّوْفِيقِ.^۴

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدن جبرئیل از سوی خدا را ندانست مگر به توفیق.

در حدیثی دیگر راوی سؤال می‌کند: وقتی پیامبر صدای فرشته را می‌شنود و

۱. تفسیر عیاشی ۲/۲۰۱؛ بحار الانوار ۱۸ / ۲۶۲.

۲. المحاسن ۲/۳۲۸؛ بحار الانوار ۱۱/۵۶. ۳. البلد الامین / ۴۲۱؛ بحار الانوار ۹۰/۲۶۶.

۴. توحید صدوق / ۲۴۲؛ بحار الانوار ۵ / ۲۰۳.

خود او را نمی‌بیند از کجا تشخیص می‌دهد که این وحی الهی است؟ حضرت در جواب می‌فرماید: خداوند خود به او بیان می‌کند که آنچه به او می‌رسد، حق است.

يُبَيِّنُهُ اللَّهُ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ حَقٌّ.^۱

خداوند به او روشن می‌کرد تا بداند که آن حق است.

و در روایت دیگر پاسخ آن سؤال این گونه بیان شده است:

يُؤَقِّقُ لِدَلِيلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ.^۲

او را بر آن موفق می‌کرد تا بشناسد.

پس روشن می‌شود کسانی که می‌گویند پیامبر ﷺ در آغاز وحی دچار شک و تردید شد و جبرئیل را نشناخت و خوف و ترس بر او عارض شد و جریان را با حضرت خدیجه علیها السلام در میان گذاشت؛ و او نزد پسر عموی خویش ورقه بن نوفل رفت و از او در این باره سؤال کرد و ورقه او را به نبوت پیامبر مژده داد؛ سخنانی بی پایه و یاوه است. هر چند منابع شیعی نیز از این گونه نقل‌ها خالی نیست.^۳

چگونه می‌شود پیامبر اسلام جبرئیل را تشخیص ندهد و در وجود او تردید کند در صورتی که امیر مؤمنان عليه السلام حضرتش را به این گونه معرفی می‌کند که «مدتی از سال را در کوه حرا مجاور می‌شد، تنها من او را می‌دیدم و کسی دیگر او را نمی‌دید... من نور وحی را مشاهده می‌کردم و بوی خوش نبوت را احساس می‌نمودم. در آغاز وحی ناله شیطان را به گوش خود شنیدم و از حضرتش در این باره سؤال کردم و ایشان فرمود: این ناله شیطان بود که از پرستش خویش ناامید شده است».

۱. بصائر الدرجات / ۳۷۰؛ بحار الانوار ۷۵/۲۶.

۲. کافی ۱۷۷/۱؛ بحار الانوار ۷۷/۲۶.

۳. ر.ک: صحیح بخاری ۴/۱ کتاب بدء الوحی باب ۳، سیره رسول الله لابن هشام ۲۰۸/۱، ترجمه سیره ابن هشام ۲۶۹/۱، طبقات الکبیر ۱۹۴/۱ و ۱۹۵، تفسیر ابو الفتوح رازی ۱۲۸/۱؛ تحلیلی از تاریخ اسلام ۳۲/۱.

أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ النُّبُوءَةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ.^۱

نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم و به تحقیق ناله شیطان را به هنگام نزول وحی بر پیامبر ﷺ شنیدم و عرض کردم ای رسول خدا این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از عبادتش ناامید شده است.

امام هادی علیه السلام نیز ترس و هراس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در آغاز وحی از تکذیب قریش دانسته، می فرماید:

وَ كَانَ مِنْ أَوَّلِ أَمْرِهِ... أَبْغَضَ الْأَشْيَاءِ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ وَ أَفْعَالُ الْمُجَانِينِ وَ أَقْوَاهُمْ فَآرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَشْرَحَ صَدْرَهُ وَ يُشْجَعَ قَلْبَهُ فَانْطَقَ اللَّهُ الْجِبَالَ وَ الصُّخُورَ وَ الْمُدْرَ وَ كُلَّمَا وَصَلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْهَا نَادَاهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.^۲

و از ابتدای امر... مبعوض ترین چیزها نزد او شیطان و کردار و گفتار دیوانگان بود. پس خدای عزوجل خواست که سینه اش را گشاده گرداند و قلبش را محکم سازد پس کوهها و صخره ها و سنگ ریزه ها و همه چیز را با او هم سخن گردانید؛ به گونه ای که از کنار چیزی نمی گذشت جز اینکه به خاطر نبوتش او را سلام می کرد.

۳. عصمت پیامبران در حفظ وحی

همان گونه که دیدیم خداوند متعال پیامبرانش را پیش از وحی مورد عنایت و توجه خاص خویش قرار می دهد و آن ها را از مکر و خدعه شیطان محفوظ می دارد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ الطرائف ۲ / ۴۱۳؛ بحار الانوار ۱۴ / ۴۷۵.

۲. تفسیر امام عسکری علیه السلام / ۱۵۶؛ بحار الانوار ۱۸ / ۲۰۵.

این عنایت خاص در حفظ وحی الهی هم شامل حال آنان است. خداوند متعال به آنان نور و معرفتی ویژه عطا فرموده که با وجود آن خطا، سهو، نسیان و غفلت در آنها راه ندارد. درباره این مطلب در بخش ویژگیهای پیامبران الهی قسمت «عصمت» به تفصیل سخن گفتیم.

۴. ابلاغ وحی

حال با توجه به آنچه در مورد عصمت پیامبران علیهم السلام در دو مرحله قبل بیان گردید و توضیحاتی که از امامان اهل بیت علیهم السلام در آن دو مرحله یاد شد؛ و نیز با توجه به مطالبی که در بخش ویژگیهای پیامبران بحث «عصمت» ذکر گردید که خود شیطان اقرار کرده است که نمی تواند بندگان مخلص الهی را گمراه کند؛ آیا باز هم جای سؤال و تردید هست که بگوئیم ممکن است پیامبران الهی در رساندن وحی دچار مشکل شوند و شیطان هنگام خواندن وحی الهی بر مردم دخالت کرده و مطالبی را بر زبان آنان جاری کند که خداوند متعال برایشان نازل نکرده است؟! روشن است که جواب این سؤال منفی است. چگونه ممکن است با وجود این همه تأیید و تسدید و توفیق و عنایت الهی چنین امری اتفاق بیافتد؟!

بنابر این معلوم می شود مطالبی را که برخی از علمای عامّه با عنوان افسانه غرانیق در تفسیر آیه: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۱ مطرح کرده اند، چقدر بی پایه و یاوه است. چگونه می شود خداوند متعال پیامبرش را با مطالبی مانند:

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى.^۲

صاحب شما گمراه نشده و فریب نخورده است. و از هوای نفس سخن نگفته است. آن جز وحی نیست که وحی می شود.

توصیف کند و از طرف دیگر شیطان بتواند آیاتی را به عنوان وحی بر زبان او جاری سازد؟!^۱

۵. انقطاع وحی

از روایات اهل بیت علیهم السلام به دست می آید که گاهی خداوند سبحان ارتباط خویش را با پیامبرانش قطع فرموده، و وحی یی به آنان نمی فرستاد؛ علت این امر چه بوده است؟ و خداوند متعال از این امر چه حکمتی را در نظر داشته است؟ حکمت این امر خیلی روشن نیست. ولی اصل این امر را نمی شود محال دانست. وقوع چنین امری اگر بر پایه حکمتی باشد هیچ قبح و استبعادی نخواهد داشت.

می دانیم که اصل نبوت و فرستادن پیامبران، بر خداوند سبحان لازم و واجب نیست و او تنها از لطف و کرم خویش چنین احسانی به بندگانش ارزانی داشته است. تداوم و استمرار وحی هم از این اصل مستثنا نیست و انگیزه اصلی آن فضل و احسان خداوند است. پس اگر بندگان الهی به دعوت پیامبران جواب مثبت ندهند و آنان را آزار و اذیت کنند، ممکن است خداوند متعال برای مجازات آنان وحی را از پیامبرانش قطع کند. از پیامبر گرامی اسلام درباره حبس وحی سؤال شد؛ ایشان در جواب فرمود: چرا وحی از من بریده نشود در حالی که شما ناخنهای خویش را نمی گیرید و محل آلوده دستهایتان را پاک نمی کنید:

كَيْفَ لَا يَحْتَسِسُ عَنِّي الْوَحْيُ وَأَنْتُمْ لَا تُقَلِّمُونَ أَظْفَارَكُمْ وَلَا تُنْقُونَ رَوَائِحَكُمْ.^۲

۱. برای توضیح بیشتر در این زمینه مراجعه شود به کتاب نقش ائمه در احیای دین ۱/ ۳۶۳ -

۴۵۰ درس نهم و تفسیر مناهج البیان جزء ۳۰ صفحه ۴۱ - ۵۳.

۲. کافی ۴۹۲/۶؛ قرب الاسناد / ۱۳؛ بحار الانوار / ۱۸ / ۲۵۵.

چگونه وحی از من محبوس نشود در حالی که شما ناخن‌های خود را کوتاه نمی‌کنید و بوی خویش را پاکیزه نمی‌نمایید.

انقطاع وحی درباره پیامبر اسلام در دو مورد و درباره حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام یک مورد به مدت چهل یا سی روز اتفاق افتاده است.^۱

۶. ابعاد وحی

با توجه به عصمت پیامبران صلوات الله علیهم و آیه **﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾** می‌توان گفت وحی الهی در تمام افعال و گفتار پیامبران الهی حضور داشته است. هیچ سخن و کرداری از آنان بر پایه خواهش نفس نبود؛ بلکه منشأ وحیانی و آسمانی داشت. به همین دلیل، قول و فعل و تقریر معصوم عَلَيْهِ السَّلَام حجت است.

البته باید توجه داشت که وحی به معنای خاص آن، که وحی نبوت و رسالت است در موارد خاصی صورت می‌گرفت. در مورد پیامبر خاتم محدود به قرآن کریم و احادیثی است که به عنوان حدیث قدسی معروفند. ولی این بدان معنا نیست که سایر گفتار او به وحی ارتباط ندارد.

بدین ترتیب معلوم می‌شود همه آنچه از پیامبران و اوصیایشان رسیده است مستند به وحی الهی اند.

چکیده درس شانزدهم

■ مصونیت وحی در صورتی تضمین می‌شود که تمام وسایطی که در رسیدن آن به بندگان الهی دخیل اند، معصوم باشند.

۱. ر.ک: کافی ۱۳۹/۶ و ۱۳۸ و بحار الانوار ۸/۱۳ و ج ۴۲۲/۱۴ و ج ۱۳۶/۶ و من لا یحضره الفقیه ۳/۳۶۲ و علل الشرایع ۵۶/۱.

■ فرشتگان وحی که امنای وحی اند از عصمت کافی برخوردارند.

■ پیامبران الهی هم در هر سه مرحله دریافت، حفظ و ابلاغ وحی از عصمت الهی برخوردارند. زیرا پیش از آنکه وحی بر آنان فرود آید، مورد توجه و عنایت خاصّ الهی قرار می‌گیرند و با شناخت کامل درباره خداوند متعال فرشته وحی و شیطان با وحی الهی مواجه می‌شوند. پس به هنگام دریافت وحی هیچ گونه تردیدی در تشخیص وحی الهی به خود راه نمی‌دهند.

■ در مقام حفظ و ابلاغ وحی نیز، چون از نفوذ شیطان در امانند و به خاطر دارا بودن «روح القدس» و معرفتی ویژه از سهو و غفلت و نسیان و لغزش مبرا هستند؛ پس وحی در این دو مرحله نیز مصون و محفوظ خواهد بود.

■ بر پایه روایات اهل بیت علیهم‌السلام در مواردی از پیامبرگرمی اسلام و حضرت موسی صلوات الله علیهما انقطاع وحی صورت گرفته است.

■ وحی به معنای عام آن همه افعال و گفتار پیامبرگرمی اسلام را در بر گرفته است. و به معنای خاصّ قرآن و احادیث قدسی را شامل است.

سؤالات

۱. شرایط لازم برای مصونیت وحی را بنویسید.
۲. در مورد مصونیت وحی، عصمت پیامبران در چند مرحله بحث می‌شود؟
۳. عصمت در دریافت وحی را تبیین کنید، آیا ممکن است پیامبران در تشخیص وحی دچار اشتباه گردند؟
۴. مراد از «انقطاع وحی» چیست؟ آیا انقطاع وحی برای پیامبران اتفاق افتاده است؟ آیا این امر قبیح نیست؟
۵. ابعاد وحی را بنویسید.

﴿ دس ہفڈم ﴾

● شریعت

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس بداند که راه رسیدن به کمال انسانی دین و شریعت انبیاء الاهی است. قلمرو دین تمام اعمال فردی، اجتماعی، عبادی، سیاسی و حکومتی را در بر می‌گیرد. حجیت قرآن به عنوان حاکمی وحی نزد همه مسلمانان مسلم است و حجیت روایات معصومان علیهم‌السلام نیز با اعتبار کتابها و روایات آنها سنجیده می‌شود.

۱. ماهیت شریعت

گفتیم مهمترین هدف بعثت پیامبران الهی این است که بشر به واسطه آنان به هدفی که خداوند متعال از خلقت او دارد، برسد. روشن است که هدف از خلقت انسان عبادت و معرفت و تقرب به خداوند سبحان است. عبادت به معنای خضوع و خشوع و فروتنی در مقابل آفریدگار و اطاعت از فرمان‌های حق و پرهیز از اموری است که موجب خشم و غضب او می‌گردد. به همین جهت است که خداوند متعال دین همه انبیای الهی را «اسلام» می‌داند. چرا که اسلام به معنای تسلیم و سر فرود آوردن در مقابل عظمت خداوند متعال و اطاعت از فرموده‌های اوست. و معلوم

است کسی که در مقابل عظمت خداوند متعال سرفروود نیاورد و از دستوره‌های الهی فرمان نبرد در مقابل خدای سبحان تسلیم نیست.

بدین ترتیب روشن می‌شود که حقیقت شریعت، عبارت است از تمام آنچه پیامبران الهی از ناحیه خداوند متعال برای رسیدن به این هدف برای بشر آورده‌اند. خداوند متعال دین پیامبر اسلام و شریعت او را در واقع همان می‌داند که به حضرت نوح، ابراهیم، و موسی و عیسی علیهم‌السلام توصیه شده است.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ.^۱

برای شما از دین راه باز کرد آنچه را که به نوح وصیت کرد. و آنچه به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کردیم این بود که دین را بپا دارید و در آن اختلاف نکنید.

دین و شریعت راه رسیدن به کمال انسانی است. به همین جهت خداوند متعال از آن با عنوان شریعت و منهاج یاد می‌کند. زیرا شریعت راهی است برای رسیدن به آب؛ و منهاج راه روشن و آشکاری است که کسی در آن گم نمی‌شود.

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا.^۲

برای هر کدام از شما شریعه و راهی قرار دادیم.

۲. حدود قلمرو شریعت

معلوم شد «شریعت» مجموع معارف و دستورها و قوانین الهی است که پیامبران برای رساندن بشر به هدف نهایی خلقت او، آورده‌اند. بدیهی است شریعت اسلام نیز عبارت است از مجموع آنچه در قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اوصیای معصوم به دست ما رسیده است.

۲. مائده (۵) / ۴۸.

۱. شوری (۴۲) / ۱۳.

البته منظور از حدیث نیز معنای گسترده آن - قول و فعل و تقریر معصوم - است و ما می توانیم مسائل دینی - و آنچه به حوزه دین مربوط است - را از سیره عملی آنان استنباط و استخراج کنیم.

ممکن است این جا سؤالی طرح شود. و آن اینکه با توجه به اینکه پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام مانند سایر انسانهای عادی زندگی کرده، و در کنار آن مسئولیت و رهبری دینی مردم را هم بر عهده داشتند؛ با وجود این، آیا همه کارها و گفتارهای آنان ملاک و مناط دین و شریعت تلقی می شود؛ یا باید تفکیک نمود و آنچه مربوط به مسئولیت الهی آنها است، از دین محسوب کرد؟

جواب: چون پیامبران و امامان معصوم اند و از هوای نفس سخنی نمی گویند و کاری نمی کنند؛ بنابراین هیچ گفتار و کرداری از آنها صادر نمی شود جز اینکه برای دیگران حجّت بوده و از دین الهی به شمار می آید.

بدین ترتیب روشن می شود قلمرو دین تمام اعمال و رفتار فردی و اجتماعی، عبادی و غیر عبادی، سیاسی و حکومتی را دربر گرفته و در مورد همه آنها وظیفه انسان را به خوبی بیان کرده است. به همین جهت خداوند متعال از قرآن به عنوان «بیان» (= روشنگر) همه امور یاد می کند.

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ^۱.

کتاب را برای تو بیان و توضیح هر چیزی نازل کردیم.

امام صادق علیه السلام در بیان دین می گوید: دین را حدودی مانند حدود خانه من است.

إِنَّ لِلدِّينِ حَدًّا كَحُدُودِ بَيْتِي هَذَا وَأَوْ مَأْبِئِدِهِ إِلَى جِدَارٍ فِيهِ^۲.

دین را حدی مانند حدود این خانه من هست و به دست خویش به دیوار خانه اشاره کرد.

در حدیثی دیگر می‌گوید: چیزی نیست که مردم به آن احتیاج داشته باشند و حکمی از خدا و رسول درباره آن نیامده باشد.

مَا مِنْ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَوُلْدُ آدَمَ إِلَّا وَقَدْ خَرَجَتْ فِيهِ السُّنَّةُ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ.^۱

همه آنچه فرزند آدم به آن نیاز دارد سنت در آن از خدا و از رسول وارد شده است.

در حدیثی دیگر آمده است که مردی در مکه به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: شما گمان می‌کنید که چیزی نیست جز اینکه آن را حدی هست؟ حضرت تصدیق کرد و فرمود:

إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ صَغِيراً وَكَبِيراً إِلَّا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ حَدّاً إِذَا جُوزَ بِهِ ذَلِكَ الْحَدُّ فَقَدْ تُعَدِّي حَدَّ اللَّهِ فِيهِ.^۲

هیچ مخلوق کوچک و بزرگ خدانیست مگر اینکه خداوند برای آن حدی قرار داده است هرگاه از آن تجاوز شود حد الهی در آن، مورد تجاوز قرار گرفته است.

سپس آن شخص از حد سفره‌ای که باز شده بود، پرسید. حضرت حد آن را بیان داشت. و بعد از حد کوزه‌ای که از آن آب می‌نوشیدند، پرسید و حضرت حد آن را نیز بیان فرمود.

فَقَالَ: فَمَا حَدُّ مَا بَدَتْكَ هَذِهِ؟

قَالَ: تَذَكُّرُ اسْمِ اللَّهِ حِينَ تُوَضَعُ وَتَحْمَدُ اللَّهَ حِينَ تَرْفَعُ وَتَقُمْ مَا تَحْتَهَا.

قَالَ: فَمَا حَدُّ كُوزِكَ هَذَا؟

۱. بصائر الدرجات / ۵۱۷؛ بحار الانوار / ۲ / ۱۶۹.

۲. المحاسن / ۱ / ۲۷۴؛ وسائل الشیعة / ۲۴ / ۴۳۳؛ بحار الانوار / ۲ / ۱۷۰.

قَالَ: لَا تَشْرَبْ مِنْ مَوْضِعِ أُذُنِهِ وَلَا مِنْ مَوْضِعِ كَسْرِهِ فَإِنَّهُ مَقْعَدُ الشَّيْطَانِ وَإِذَا وَضَعْتَهُ عَلَى فَيْكَ فَأَذْكَرِ اسْمَ اللَّهِ وَإِذَا رَفَعْتَهُ عَنْ فَيْكَ فَأَحْمِدِ اللَّهَ وَتَنْفَسْ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَنْفَاسٍ فَإِنَّ النَّفْسَ الْوَاحِدَ يُكْرَهُ.^۱

گفت حدّ این سفره تو چیست؟

فرمود: آنگاه که سفره باز می شود اسم خدا یاد شود و وقتی سفره بسته می شود حمد خدای گفته شود و خرده طعامها ریخته شده در سفره خورده شود. گفت: حدّ این کوزه چیست؟

فرمود: از طرف گوش آن آب نخوری و از قسمت شکسته آن نیز آب نخوری که نشیمنگاه شیطان است و آنگاه که از دهان برداشتی حمد خدای گویی و آن را با سه نفس بخوری پس با یک نفس خوردن مکروه است.

بنابر این درباره احکام زندگی مردم، هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست؛ مگر اینکه خداوند متعال درباره آن حکمی مقرر کرده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

إِنَّ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ خَطُّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام بِيَدِهِ مَا مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ إِلَّا وَهُوَ فِيهَا حَتَّى أُرْشَ الْحَدِيثِ.^۲

همانا نزد ما صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذراع است. آن را رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ املا کرده و علی عَلَيْهِ السَّلَام به دست خویش نوشته است. هیچ حلال و حرامی نیست مگر اینکه در آن موجود است حتی اختلاف خراش.

«ارش» قیمت خراشی که در بدن کسی ایجاد می شود، که حکم آن نیز از طرف خداوند، بیان شده است. بنابر این احکام و حدود الهی هیچ کاستی یی ندارند و همه چیز را بیان کرده است. به امید روزی که حاکمیت دین الاهی همه جوامع بشری را فراگیرد. و صاحب و خلیفه الهی اجرای حدود و احکام دین را عهده دار شود.

حضرت در این زمینه نیز سخنی دارد: «نزد ما صحیفه‌ای است هفتاد ذراع به خط امیرمؤمنان علیه السلام و املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که اگر حکومت و ولایت مردم به دست ما برسد با احکامی که خداوند متعال درباره آن‌ها نازل کرده در میان حکومت می‌کنیم:

يَا حُمْرَانَ إِنَّ فِي هَذَا الْبَيْتِ صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بَحِطُّ عَلِيِّ عليه السلام وَإِمْلَاءِ
رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَوْ وَلِينَا النَّاسَ لَحَكَمْنَا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَمْ نَعُدْ مَا فِي هَذِهِ
الصَّحِيفَةِ.^۱

ای حمران، همانا در این خانه صحیفه‌ای به طول هفتاد ذراع هست به خط علی علیه السلام و املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اگر ولایت مردم به ما واگذار شود به آنچه خدا نازل کرده حکم می‌کنیم و از آنچه در این صحیفه است تجاوز نمی‌کنیم.

پس معلوم است که وقتی خداوند متعال در مورد هر چیزی حکمی و قانونی دارد. و اگر کسی عملی را بدون توجه به حدود و احکام الهی آن انجام دهد؛ هرچند خیر هم بوده باشد؛ عملی صالح و دینی پذیرفته نخواهد شد.

كُلُّ عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ الْخَيْرِ يَجْرِي عَلَى غَيْرِ أَيْدِي أَهْلِ الْإِصْطِفَاءِ وَعَهْوَدُهُمْ وَ
حُدُودُهُمْ وَشَرَائِعُهُمْ وَسُنَنُهُمْ وَمَعَالِمُ دِينِهِمْ مَرْدُودٌ غَيْرُ مَقْبُولٍ.^۲

هر عمل خیری که به دستان غیر برگزیدگان الهی و بر غیر بیعت و حدود و شرایع و سنت‌ها و معالم دین شان، انجام شود، مردود و غیر مقبول است.

۳. حجّیت و اعتبار شریعت

حجّیت و اعتبار اصل وحی و گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام

۱. بصائر الدرجات / ۱۴۳؛ بحار الانوار ۲۶/۲۲.

۲. وسائل الشیعة ۲۷ / ۷۴؛ بحار الانوار ۶۵ / ۲۶۴.

بعد از اثبات مصونیت وحی و احراز عصمت پیامبران و امامان جای - هیچ گونه شک و شبهه‌ای نیست. تنها بحثی که وجود دارد در متون موجود دینی است و از این میان استناد قرآن موجود به وحی الهی و حجّیت آن نزد همه مسلمانان مسلم بوده؛ و هیچ شک و تردیدی در آن وجود ندارد. اما اعتبار روایاتی که سخنان معصومان علیهم‌السلام یا گفتار آنان را حکایت می‌کند، از اعتبار کتابها و روایان آنها مشخص می‌شود. و این امر بر عهده علم «رجال و درایه» است که از جهت سند و متن حدیث را مورد ارزیابی و نقد و بررسی قرار می‌دهد. و حدود اعتبار آن را معین می‌کند.

چکیده درس هفدهم

- حقیقت شریعت عبارت است از تمام آنچه پیامبران الهی برای رسیدن به غایت خلقت انسان از ناحیه خدای تعالی برای او آورده‌اند.
- قلمرو دین تمام اعمال و رفتار فردی و اجتماعی، عبادی و غیر عبادی، سیاسی و حکومتی، دنیوی و اخروی انسان را در بر گرفته است. در متون دینی در مورد همه آنها دستورات و وظایفی بیان شده است. پس هیچ چیزی در خارج وجود ندارد جز اینکه در شریعت حدّ و حدود آن بیان شده است.
- در حجّیت و اعتبار اصل وحی و گفتار و اعمال معصومان علیهم‌السلام جای شک و شبهه‌ای نیست. استناد قرآن موجود به وحی الهی مسلم است. اعتبار متون روایی هم در دو علم رجال و در آیه مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد.

سؤالات

۱. آیا همه گفتار و کردار پیامبران مستند به وحی نبوت و رسالت است؟ توضیح دهید.
۲. حقیقت شریعت چیست؟

۳. قلمرو شریعت چه اموری را شامل می‌شود؟

۴. حجّیت متون دینی که حاکیِ وحی هستند چگونه مشخص می‌شود؟

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. احقاق الحق؛ تستری؛ نورالله؛ قم: مطبعه خیام، ۱۴۰۳ ه.ق.
۴. الاختصاص؛ مفید؛ محمد بن محمد نعمان؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۵. الاحتجاج؛ طبرسی؛ احمد بن علی؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۴۲۲ ه.ق.
۶. الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد؛ طوسی؛ محمد بن حسن؛ تهران، مکتبه جامع چهلستون، ۱۳۵۹ ه.ق.
۷. الامالی؛ طوسی؛ محمد بن الحسن؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.
۸. المیزان فی تفسیر القرآن؛ طباطبایی؛ محمد حسین؛ قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ه.ق.
۹. انیس الاعلام؛ فخر الاسلام؛ محمد صادق؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۵۱.
۱۰. اوائل المقالات من مصنفات شیخ مفید؛ مفید؛ محمد بن محمد بن نعمان؛ المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۱. بحار الانوار؛ مجلسی؛ محمد باقر؛ تهران: دارالکتب.
۱۲. البرهان فی تفسیر القرآن؛ بحرانی؛ سید هاشم؛ بیروت: انتشارات موسسه البعثه، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۳. بصائر الدرجات؛ صفار قمی؛ محمد بن حسین؛ قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.

۱۴. البلد الأمين؛ عاملی کفعمی؛ ابراهیم بن علی؛ چاپ سنگی.

۱۵. پیام قرآن؛ مکارم شیرازی؛ ناصر؛ دارالکتب - ۱۳۸۱.

۱۶. تأویل الآيات الظاهرة؛ حسینی استرآبادی؛ سید شرف‌الدین؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۱۷. تحف العقول؛ بحرانی؛ ابن شعبه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۱۸. تحلیلی از تاریخ اسلام؛ شهیدی؛ سید جعفر؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹.

۱۹. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ آمدی؛ عبدالواحد بن محمد؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۲۰. تفسیر امام عسکری علیه السلام؛ امام حسن عسکری علیه السلام؛ قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج) ۱۴۰۹ هـ.ق.

۲۱. تفسیر عیاشی؛ عیاشی؛ محمد بن مسعود؛ قم.

۲۲. تفسیر قمی؛ قمی؛ علی بن ابراهیم بن هاشم؛ قم: موسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۲۳. توحید المفضل؛ جعفری کوفی؛ مفضل بن عمر؛ قم: انتشارات مکتبه الداوری، ۱۹۶۹ م.

۲۴. التوحید؛ صدوق؛ محمد بن علی؛ قم: جامعه مدرسین.

۲۵. حسن و قبح عقلی؛ سبحانی؛ جعفر؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۱.

۲۶. الخرائج والجرائح؛ راوندی؛ قطب الدین؛ قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۲۷. الخصال؛ صدوق؛ محمد بن علی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ هـ.ش

۲۸. دلائل الامامه؛ طبری؛ محمد بن جریر؛ قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۲۹. روض الجنان و روح الجنان؛ رازی؛ ابو الفتوح؛ تهران: کتاب فروشی اسلامیّه، ۱۳۵۶.

۳۰. روضه الواعظین؛ نیشابوری؛ محمد بن الفتال؛ قم: منشورات الرضی.

۳۱. السیره النبویّه؛ ابن هشام؛ عبدالله بن یوسف؛ بیروت: دارالکتاب

العربی، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۳۲. صحیح البخاری؛ بخاری؛ محمد بن اسماعیل؛ دارالفکر، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۳۳. الصحیفه السجادیه؛ امام سجاد علیه السلام، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶.

۳۴. الطبقات الکبیر؛ کاتب الداقدی محمد بن سعد؛ بیروت: دارصادر.

۳۵. الطرائف؛ سید بن طاووس؛ علی بن موسی؛ قم: انتشارات خیام، ۱۴۰۰ هـ.ق.

۳۶. عدل الهی؛ مطهری؛ مرتضی؛ مجموعه آثار، ج اول، صدر، تهران، قم،

۱۳۸۰-۸۶.

۳۷. عقائد الامامیه؛ مظفر؛ محمد رضا؛ قم: مؤسسه امام علی علیه السلام، ۱۳۷۵.

۳۸. علل الشرایع؛ صدوق؛ محمد بن علی؛ نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵.

۳۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ صدوق؛ محمد بن علی؛ مشهد: ۱۳۶۳ هـ.ش.

۴۰. غرر الحکم ودرر الکلم؛ تمیمی آمدی؛ عبدالواحد بن محمد؛ قم: انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.

۴۱. الغیبه؛ نعمانی؛ محمد بن ابراهیم؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ هـ.ق.

۴۲. فلاح السائل؛ سید بن طاووس؛ علی بن موسی؛ قم: دفتر تبلیغات.

۴۳. قرب الإسناد؛ حمیری قمی؛ عبدالله بن جعفر؛ تهران: انتشارات کتابخانه نینوی.

۴۴. قصص الأنبياء علیهم السلام؛ راوندی؛ قطب الدین؛ چاپ بنیاد پژوهش های آستان قدس

رضوی، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۴۵. الکافی؛ کلینی؛ محمد بن یعقوب؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۴۶. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ طوسی؛ نصیرالدین؛ قم: مؤسسه النشر

الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۴۷. کفایه الأثر؛ خزاز قمی؛ علی بن محمد؛ قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ هـ.ق.

۴۸. کمال الدین و تمام النعمه؛ صدوق؛ محمد بن علی؛ تهران: مکتبه الصدوق،

۱۳۹۰ هـ.ق.

۴۹. کنز الفوائد؛ کراجکی؛ ابو الفتح؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۵۰. لسان العرب؛ ابن منظور؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۵۱. متشابه القرآن؛ ابن شهر آشوب؛ مازندرانی؛ انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ هـ ش.
۵۲. مجموعه ورام؛ ورام بن ابی فراس؛ قم: انتشارات مکتبه الفقیه.
۵۳. المحاسن؛ برقی؛ احمد بن محمد؛ المجمع العالمی لاهل البيت ۱۴۱۶ هـ ق.
۵۴. محضر الشهود فی ردّ اليهود؛ قزوینی یزدی؛ حاج بابا بن محمد اسماعیل؛ قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۷۸.
۵۵. مستدرک الوسائل؛ نوری طبرسی؛ میرزا حسین؛ قم: تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۷ هـ ق.
۵۶. مستدرک سفینه البحار؛ نمازی شاهرودی؛ علی؛ قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ ق.
۵۷. مشکاه الأنوار؛ طبرسی؛ ابوالفضل علی بن حسن؛ نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ هـ ق.
۵۸. مصباح الاصول؛ خویی؛ ابوالقاسم؛ ناشر مکتبه الداوری، ۱۴۲۲ هـ ق.
۵۹. مصنفات الشيخ المفید؛ مفید؛ محمد بن محمد بن نعمان؛ ج ۱۰، النکت الاعتقادیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۲.
۶۰. معانی الاخبار؛ صدوق؛ محمد بن علی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۶۱. معجم مقایس اللغه؛ ابی الحسین احمد ابن فارس؛ قم: دارالکتب العلمیه.
۶۲. المفردات فی غریب القرآن؛ راغب اصفهانی؛ حسین بن محمد؛ تهران: مکتبه المرتضویه.
۶۳. مناہج البیان فی تفسیر القرآن؛ ملکی میانجی؛ محمد باقر؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق.
۶۴. منشور جاوید؛ سبحانی؛ جعفر؛ قم: موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳.
۶۵. من لا یحضره الفقیه؛ صدوق؛ محمد بن علی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ ق.
۶۶. نقش ائمه در احیای دین؛ عسکری؛ سید مرتضی؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۳.
۶۷. النهایه فی غریب الحدیث والاثار؛ ابن اثیر؛ مبارک بن محمد؛ قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷ هـ ش.
۶۸. وسائل الشیعه؛ حرّ عاملی؛ محمد بن الحسن؛ چاپ مهر، ۱۴۰۹ هـ ق.